

إن

الملاة

ننهي عنه الفحشاء والمنكر

حكم تارك
نماز

تأليف

أبو بصير الطرطوسي

ترجمه

أبو مصعب الخراساني



حكم تارك الصلاة

للشيخ عبد المنعم مصطفى حليلة

- أبو بصير الطرطوسي -

باللغة الفارسية

يما ابن عبد اللطيف باكر خيل

- أبو مصعب الخراساني -

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

إن الحمد لله نحمده و نستعیه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له.

و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ } . آل عمران: 102

{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا

رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } . النساء: 1

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ

وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا } . الأحزاب: 71-70.

اما بعد: فإن أصدق الحديث كلام الله و خير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وسلم و شر الأمور محدثاتها و كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار.

و بعد: بسیاری از مردمان به این گمان هستند که ایشان مسلمان بوده هرچند نماز را ترک کنند، و در مقابل آن و امر به آن بی تفاوت باشند، و دنیا و متاع و لذات آن ایشان را از انجام نماز باز میدارد و نه نماز جمعه ای را میدانند و نه جماعتی را میشناسند و نه هم در همه حیات خویش بسوی آنها رو میآورند، تا بسوی قبله و برای الله رکوع و یا سجده ئی را بعمل بیاورند....!!

و آنچه که بیشتر برین طینت و سرشت سرکشانانه و زشت ایشان و مخالفت و عدم احترام و جفاء به احکام و ملزومات دین می افزاید و زندگی کردن و بودن آنان در میان دعوت گران ارجاء و تبهم است، که با گفته ها و سخنان بیهوده و باطل شان در قلب های مردم نفاق و کفر را میکارد و میگویند: هیچ کفری بواح نیست تا زمانیکه اعتقاد و تصدیق قلبی را همراه نداشته باشد، و با اینگونه ایمان را صرفاً به اعتقاد قلب منحصر میسازند، و عمل را از آن بر میدارند و ایشان را از اهل شفاعت شافعان در روز آخرت میدانند، هرچند در ظاهر خویش به هیچ عمل اسلامی پابندی نداشته باشند و

ظاهرش شخص متمرّد ، عصیان گر و متبکر و سرکش از اطاعت الله و رسول او صلی الله علیه وسلم و حتی محارب با دین و مسلمان باشد.

و آنشخص مادام به نام والدین مسلمان خویش یاد میشود (گوئی اسلام را به ارث برده است) هرچند این اسلام فقط به اسم و هویت باشد، و یا گاهی شهادت توحید را بر زبان جاری سازد، بدون آنکه به شروط ، لوازم و مطالبات آن آگاهی و پابندی داشته باشد، بازهم او مسلمان دانسته میشود و مشایخ ارجاء و تجهم نیز بآن (اسلام و ایمان شخص) صحه میگذارند، و چنین است فهم و برداشت شان از دین و احکام آن، خود را نیز گمراه شده اند و مردم را نیز به آن گمراهی میکشاند، و مردم را در رفتن بسوی کفر و ارتداد یاری میدهند، نماز هم یکی ازین امور است که در حصه آن به گمراهی و سرکشی آشکار واقع شده اند و در حق آن کوتاهی و جفاء نموده اند...!!

بنأ با در نظرداشت موارد فوق خواستیم که درین رساله خویش بالای همین موضوع پر اهمیت یعنی: نماز و حکم تارك آن بحث نمایم تا آنکه مسئولیت خویش را در زمینه نزد الله عزوجل اداء کرده باشیم و همچنان امت را از تباهی دین و اتباع شیاطین برحذر نموده باشیم: {لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ}. الأنفال:42.

- و بدین وسیله آنانکه گمراه میشوند با اتمام حجت بوده و آنانکه راه حق را میپذیرند با آگاهی و دلیل آشکار باشد.

این مبحث در موارد ذیل خلاصه میگردد:

- 1 - اهمیت نماز.
- 2 - حکم ترك کننده کلی نماز.
- 3 - حکم نماز گذاری که اهتمام کامل بر نماز های پنجگانه ندارد و یا گاهی اوقات نماز میگذارد و گاهی نمیگذارد.
- 4 - مناقشه دلایل مخالفین درین مسأله.
- 5 - چگونگی برخورد با ترك کننده نماز یا (تارك الصلاة).

1 اهمیت نماز

نماز در اسلام جایگاه و مقام بزرگی دارد و نماز ستونی است که بدون آن ایمان و اسلام شخص درست نمیگردد و با زوال و ازین رفتن آن دین و ایمان شخص ازین رفته و بزوال مواجه میگردد. نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «رأس الأمر الإسلام، و عموده الصلاة و ذروته سنامه الجهاد»¹.

- رأس امور اسلام، و ستون آن نماز، و اوج بلندی کوهان آن جهاد است. بناً همانطوریکه برای ساختمان ستون آن از اهمیت زیادی برخوردار است و با ازین رفتن آن همه ساختمان ازین میروود همانطور ستون دین نماز است و با ازین رفتن آن دین شخص ازین میروود. و نماز از اولین واجبات و فرائض اسلام است که بعد از نطق شهادت توحید بالای شخص فرض میگردد، و الله متعال آنرا بالای نبی خویش صلی الله علیه وسلم در روز اُسری بعد از کوشش ها و تنازعات که بین او و نبی صلی الله علیه وسلم وجود داشت و در حالیکه بین شان حجاب نبود فرض گردانید.

همچنان اهمیت دیگر نماز اینست که الله متعال نبی صلی الله علیه وسلم را امر به قتل و کشتن مردم نمود تا جائیکه آنان نماز بگذارند، قسمیکه در حدیث نیز میآید: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله، و أن محمداً رسول الله، و يقيموا الصلاة و يؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم على الله»².

- به من دستور داده شده است که با مردم بجنگم تا آنکه به لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله شهادت بدهند، و نماز را اقامه کنند و زکات را پرداخت نمایند و هرگاه چنین کردند خون آنان نزد من مصئونیت پیدا میکند مگر بحق اسلام (که اگر قصاص بر آنان واجب شد و یا مرتد شدند...) و حسابشان به الله مؤکول است.

و نبی صلی الله علیه وسلم مسلمانان را دستور داده است تا علیه آئمه و ولی الامر خویش تا آن هنگام قیام نکنند که آنان نماز را و امر به اقامه نماز را ترك نکرده اند همانطوریکه در حدیث میآید:

¹ . رواه أحمد، و الترمذی، و ابن ماجه، مشکاة المصابيح: 29، صحيح الجامع: 5136-1643.

² . متفق عليه.

«عن أم سلمة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ستكون أمراء فتعرفون و تنكرون، فمن عرف برئ، و من أنكر سلم، و لكن من رضي و تابع، قالوا: أفلا نقاتلهم؟ قال: لا، ما صلوا»³.

- حکامی خواهند آمد که بعضی کار هایشان را قبول و از بعضی انکار و نارضایتی دارید، آنکه از کار های زشت آنها اظهار نارضایتی کند تبرئه میشود، و آنکه انکار نماید سالم بماند، اما کسیکه تابع شود و رضایت نشان دهد (تبرئه نشده و سالم نمی ماند)، گفتند: آیا با آنان قتال نکنیم؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: نه ! تا زمانیکه نماز میگذارند.

مفهوم حدیث اینست که هرگاه ایشان نماز را ترك کردند، با ایشان بجنگید...

و همچنان در حدیث دیگر از عوف بن مالک الأشجعی روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: « أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: خيار أئمتكم الذين تحبونهم و يحبونكم، و تصلون عليهم و يصلون عليكم، و شرار أئمتكم الذين تبغضونهم و يبغضونكم، و تلعنونهم و يلعنونكم، قالوا: قلنا يا رسول الله أفلا نناذبهم عند ذلك؟ قال: لا ما أقاموا فيكم الصلاة، لا ما أقاموا فيكم الصلاة»⁴.

- بهترین آئمه یا ولی الامر شما کسانی هستند که شما آنها را دوست میدارد و آنان شما را ، و شما آنرا دعاء خیر میکند و آنان شما را ، و بدترین آئمه و ولی الامر شما کسانی هستند که شما ازیشان نفرت دارید و آنان از شما، و آنانرا لعنت میکنید و آنان شما را لعنت میکند، گفتند: گفتیم: یا رسول الله آیا با آنان درین حالت بجنگیم؟ گفت: نخیر! تا زمانیکه در میان شما نماز را برپا میکنند، نخیر! تا زمانیکه در میان شما نماز را برپا میدارند.

و قسمیکه قبلاً نیز تذکر دادیم نماز از مهمترین ارکان اسلام بعد از رکن توحید میباشد، لذا برای تمامی دعوت گران و علماء لازم است تا برای نماز بعد از توحید از ناحیه دعوت و بیات عظمت و بزرگی و آموزش اولویت و جایگاه قایل گردند، همانطوریکه در حدیث متفق علیه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است: «عن ابن عباس أن معاذاً قال: بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: انك تقدم على قوم اهل كتاب، فليكن اول ما تدعوهم اليه عبادة الله - و في رواية لا إله الا الله - فاذا عرفوا الله، فاخبرهم ان الله فرض عليهم خمس صلوات في يومهم وليلتهم...»⁵.

³ .مسلم.

⁴ .مسلم.

⁵ . متفق علیه.

- از ابن عباس روایت است که معاذ گفت: نبی صلی الله علیه وسلم مرا (بسوی یمن) فرستاد و گفت: تو بسوی قومی روانه هستی که ایشان اهل کتاب هستند، پس اولین چیزیکه ایشان را بسوی آن دعوت میکنی، عبادت الله است- و در روایتی- لا إله الا الله است- و هنگامی که الله را شناختند، برایشان خبر بده که الله بالای آنها نمازهای پنجگانه را در يك شبانه روز فرض گردانیده است.

که از جمله رعایت کننده گان این ترتیب و منهج امام بخاری رحمه الله است که در صحیح خویش اولاً - کتاب الایمان و بعداً کتاب العلم و سپس کتاب الصلاة و متعلقات و لوازم... آنرا ذکر کرده است.

همچنان نماز آخرین چیز است که نبی صلی الله علیه وسلم به آن امت خویش را در حالیکه در بستر مرگ قرار داشتند وصیت کرده است: و میفرمود: «الصلاة الصلاة، و ما ملکت أیمانکم...». - (یعنی شما را به) نماز و (حسن رفتار) با کنیزان تان وصیت میکنم.

و عمر بن خطاب رضی الله عنه برای عُمال (والیان) خویش در شهرهای مختلف نوشت: **إن أهم أمرکم عندي الصلاة، فمن حفظها و حافظ علیها حفظ دینه، و من ضيعها کان لما سواها من عمله أشد إضاعة.**

- مهمترین مسئولیت و امر شما نزد من نماز است، (و بدانید) هرآنکه آنرا نگهداشت - یعنی برپا نمود دین خود را برپا داشته است، و هرآنکه آنرا ضایع گردانید هیچ عملی برابر (بزرگتر) از آن نیست که او را ضایع گردانیده است.

و همچنان نماز از افضل ترین و محبوب ترین اعمال نزد الله متعال میباشد بشرط آنکه در وقت آن بدون تأخیر اداء گردد، همانطوریکه در حدیث میآید: «عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: سألت رسول الله صلی الله علیه وسلم ، قلت: یا رسول الله أي العمل أفضل؟ قال: الصلاة علی میقاتها، قلت ثم أي؟ قال: بر الوالدین ، قلت: ثم أي؟ قال: الجهاد فی سبیل الله»⁶.

- از عبدالله بن مسعود روایت است که از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: یا رسول الله چه عملی (در اسلام) افضل و بهتر است؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: نماز در وقت آن، گفتم بعد از چه؟ گفت: نیکی با والدین، گفتم بعد از آن چه؟ گفت: جهاد در راه الله.

و فی روایة عنه: قال: سألت النبی صلی الله علیه وسلم أي العمل أحب إلى الله؟ قال: الصلاة علی وقتها، ثم ذکر تتممة الحديث و هو متفق علیه.

- و در روایت دیگر از او (ابن مسعود) روایت است که گفت: از نبی صلی الله علیه وسلم پرسیدم: چه عملی نزد الله محبوبتر و دوست داشتنی تر (از سایر اعمال) است؟ گفت: برپائی نماز در وقت آن⁷، و بعداً حدیث را تا آخر روایت کرده است و آن متفق علیه میباشد.

و قال صلی الله علیه وسلم: و أعلموا أن خیر أعمالکم الصلاة، ولن یحافظ علی الوضوء إلا مؤمن⁸.

و فی روایة قال صلی الله علیه وسلم: و أعلموا أن أفضل أعمالکم الصلاة⁹.

- و نبی صلی الله علیه وسلم گفت: و بدانید که بهترین اعمالتان (نزد الله عزوجل) همانا نماز است، و جز شخص مؤمن در وضوء خویش مواظبت و اهتمام نمی کند¹⁰.

و در روایت دیگر نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: و بدانید که بهترین اعمال شما نماز است.

و نماز اولین چیزی است که در روز قیامت بنده نسبت به آن مورد محاسبه قرار میگیرد، و اگر این عمل اش مورد قبول واقع شد سایر اعمالش نیز قبول میگردد، و اگر رد شد سایر اعمالش نیز رد میگردد، و نا امید و زیان کار میشود...

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أول ما یحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة فإن صلحت صلح سائر عمله، و إن فسدت فسدت سائر عمله»¹¹.

⁷ . یعنی در اول وقت آن.

⁸ . رواه الحاكم، و ابن حبان، و صحیح الترغیب...:375.

⁹ . رواه الطبرانی فی الاوسط، و صحیح الترغیب...:376.

¹⁰ . یعنی وضوء را کامل و صحیح انجام میدهد.

¹¹ . رواه الطبرانی فی الأوسط، صحیح الترغیب:372.

- اولین چیزی که بنده در روز قیامت از آن مورد محاسبه قرار میگیرد نماز است، اگر (در این محاسبه) سالم ماند (از محاسبه) سائر اعمالش نیز سالم میماند، و اگر فاسد شد سائر اعمالش نیز به فساد (و بطلان) مواجه میشود.

و میفرماید: «أول ما يحاسب به العبد يوم القيامة الصلاة، ينظر في صلاته فإن صلحت فقد أفلح، وإن فسدت خاب و خسر»¹².

- اولین چیزی که بنده نسبت به آن در روز قیامت مورد محاسبه قرار میگیرد نماز است، به سوی نماز او دیده میشود اگر سالم و صالح گردید آنشخص رستگار میگردد، و اگر فاسد و باطل به حساب آمد نا امید و زیان کار میشود.

و در روایت دیگر نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «فمن أداها بحقها - أي الصلاة قبلت منه - قبل منه سائر عمله، و من ردت عليه صلاته، رُد عليه سائر عمله»¹³.

- هر کسی حق آنرا اداء کرد - یعنی نماز او پذیرفته شد- سائر اعمالش نیز پذیرفته میشود، و اگر نمازش مورد قبول قرار نگرفت و دوباره برایش رد شد، سائر اعمالش (نیز پذیرفته نشده و) برایش رد میگردد.

بنأً طوریکه در احادیث آمده است نماز شرط قبول اعمال دانسته شده و با ازین رفتن و نابودی نماز همه اعمال شخص ازین میروند، و همه اعمال شخص جز با شرك ورزیدن نابود نمیشود- و العیاذ بالله.

همانطوریکه الله متعال میفرماید: { وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } الأنعام: 88. اگر شرك میورزیدند هر آنچه میکردند بهدر میرفت (و اعمال خیر شان ضائع و نابود میشد، و هیچ منفعتی برایشان نمی‌رسانید).

و در حدیث نیز میآید: «من ترك الصلاة فقد حبط عمله»¹⁴.

¹² . رواه الطبراني في الاوسط أيضاً. صحيح الترغيب: 373.

¹³ . رواه البزار. قال الحافظ في الترغيب...: إسناده حسن - صحيح الترغيب: 540.

¹⁴ . البخاری.

- کسیکه نماز را ترك کرد حقیقاً (جمیع) اعمالش به نابودی رفته است.

و همینطور نماز آخرین چیز است که از امور دین ناپدید میشود و از دست میرود، که با از دست رفتن آن از هر شخص همه دین وی از دست میرود و چیزی از دین و ایمان نزد او باقی نمی ماند. طوری که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أول ما تفقدن من دينكم الأمانة، و آخره الصلاة- و في رواية. لتفرضن عرى الإسلام عروة عروة، فكلما أنتقضت عروة تشبث الناس بالتي تليها، فأولهنَّ نقضاً الحكم، و آخرهنَّ الصلاة»¹⁵.

- اولین چیزی را که از دین تان از دست میدهید امانت است، و آخر آن نماز، - و در روایت دیگر آمده است - گره اسلام حلقه حلقه میشکند و ازین میرود، و این نقض ادامه میآید اما گره ای است که مردم به آن متشبث شده و آنرا دنبال میکنند، (اما) اولین گره اسلام که نقض میشود حکم (نظام حکومت) است و آخر آن نماز.

و بسبب همین نماز الله بنده گان اش را رزق و مال عطاء میکند، اما هر کسی به دنیا و مال مشغول شد به زیان و خسران مواجه میشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إن الله قال: إنا أنزلنا المال لإقام الصلاة إيتاء الزكاة»¹⁶.

- الله متعال میفرماید: ما مال و ثروت را (بسوی شما) فرستادیم، تا آنکه نماز را برپا دارید و زکات را بدهید.

و مراد از مال درین جاء عام و شامل همه نعمات و رزق و هر آنچه که برای بنی آدم خیر میرساند میگردد.

¹⁵ . رواه أحمد، و ابن حبان، و الحاكم، صحيح الجامع: 5075. و مراد از حکم درین حدیث نظام حکم (حکومت) است، نه حکم بما انزل الله، و مفاد حدیث اینست که کسانی که نظام حکومت خلافت و شوری را به نظام حکومت پادشاهی و میراثی مانند؛ امویان و کسانی که بعد از آنها آمدند تغیر میدهند، کافر نیستند، بدلیل عدم انتفاء گره محکم دیگر دین از ایشان.

¹⁶ . رواه أحمد و الطبراني. صحيح الجامع: 1781.

و از حسنات و اهميت ديگر نماز اينست كه گناهان شخص را محو و نابود ميسازد، و نفس او را از گناه و رفتن به سوى معاصي پاك و تطهير مينمايد، و آتش گناه و عصيان گري را از قلب او خاموش ميگرداند.

الله متعال ميفرمايد: {لَيْنِ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ}. المائدة: 12.

- اگر نماز بگزاريده و زكات مال خود را بدهيد و به رسولان ايمان بياوريد و آنان را ياري كنيد به الله قرض نيكويي دهيد . از گناهان شما چشم‌پوشي مي‌نمايم و شما را به باغيهاي (از جنت) وارد مي‌گردانم كه رودبارها از زير (درختان) آنها جاري است . اما كسي كه از شما بعد از اين كافر شود (و نقض عهد كند) راه راست را گم کرده است (و منحرف گشته است) .

و در حديث صحيح از نبي صلى الله عليه وسلم روايت شده است كه مي‌فرمايد: «إِنَّ الصَّلَاةَ الْخَمْسَ يُدْهِنُ بِالذَّنُوبِ كَمَا يُدْهِبُ الْمَاءُ الدَّرَنَ»¹⁷.

- نماز هاي پنجگانه گناهان را از بين ميبرد همانطوريكه آب چرك را از بين ميبرد.

و مي‌فرمايد: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ يُصَلِّي أَتَى بِذَنْبِهِ كُلِّهَا فَوَضَعَتْ إِلَى رَأْسِهِ وَعَاتِقِهِ، فَكُلَّمَا رَكَعَ أَوْ سَجَدَ تَسَاقَطَتْ عَنْهُ»¹⁸.

- زمانيكه بنده براي اقامه نماز بر ميخيزد گناهان اش بالاي سر و شانه هاش گذاشته ميشود، پس با هر بار ركوع و سجده ئي كه ميكند، آن گناهان ازوي فرو مي‌ريزد.

كه اين امر دقيقاً صورتي از صورت هاي رحمت و مغفرت رب العالمين ميباشد و منظره ئي زيبا تر و عالي و باشكوه تر نسبت به آن نيست كه هرگاه بنده ئي مؤمن براي نماز در مقابل الله تعالى برخيزد و آنها در ذهن اش تصور بنمايد.

و قول نبي صلى الله عليه وسلم كه ميگويد: «بِذَنْبِهِ كُلِّهَا». يعني - همه گناهانش، به اين معني است ، كه نماز كفاره همه گناهان يا محو كننده همه گناهان بشمول كبائر ميباشد- ان شاء الله¹⁹.

¹⁷ . رواه أحمد، صحيح الجامع: 1668.

¹⁸ . رواه الطبراني، صحيح الجامع: 1671.

¹⁹ . به استثنای گناهان متعلق به حقوق عباد، كه مستلزم قصاص و يا استرداد حقوق به صاحبان آن ميباشد.

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ. أَيُّ سَبَبٍ ذُنُوبِكُمْ وَ مَعَاصِيَكُمْ. فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الصُّبْحَ غَسَلْتُمُهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ غَسَلْتُمُهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ غَسَلْتُمُهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ غَسَلْتُمُهَا، ثُمَّ تَحْتَرِقُونَ تَحْتَرِقُونَ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ غَسَلْتُمُهَا، ثُمَّ تَنَامُونَ فَلَا يَكْتُبُ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَسْتَيْقِظُوا»²⁰.

- میسوزید میسوزید - یعنی بسبب گناهان و معاصی تان - (اما) چون نماز صبح را اقامه نمودید (آن گناهان همه) از شما شسته میشود، سپس میسوزید میسوزید (اما) چون نماز ظهر را اقامه نمودید (آن همه گناهان از شما) شسته میشود، سپس میسوزید میسوزید، (اما) چون نماز عصر را اقامه نمودید (آن همه گناهان از شما) شسته میشود، (اما) چون نماز مغرب را اقامه نمودید (آن همه گناهان از شما) شسته میشود، سپس میسوزید میسوزید (اما) چون نماز عشاء را اقامه نمودید (آن همه گناهان از شما) شسته میشود، بعداً میخوابید و هیچ (گناهی) بر شما نوشته نمیشود تا آنکه برمیخیزید.

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَاً يَنَادِي عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ: يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا إِلَىٰ نِيرَانِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا فَأُطْفِئُوهَا»²¹.

- برای الله مَلکی است که در هنگام اوقات هر نماز نداء در میآورد: ای اولاده آدم برخیزد و بسوی آتشکده های خود بروید که برافروخته اید، و آنرا خاموش نماید. یعنی: بسوی آتشکده های خویش که بسبب انجام گناهان و معاصی خود بر افروخته اید بروید و با وضوء و اقامه نماز آنرا خاموش گردانید.

و در صحیحین از ابوهریره آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كَالْيَوْمِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، هَلْ يَبْقَىٰ مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ، قَالُوا: لَا يَبْقَىٰ مِنْ دَرَنِهِ شَيْءٌ. قَالَ: فَكَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا»²².

²⁰ . رواه الطبراني، صحيح الترغيب: 354.

²¹ . رواه الطبراني، صحيح الترغيب: 355.

²² . متفق عليه.

- آیا اگر جوی آبی در جلو منزل شما جاری باشد و هر روز پنج بار خودتان را در آن بشویید، عقیده دارید چیزی از گرد و خاک (و چرك) بر بدن شما باقی بماند؟ گفتند: خیر، چیزی از گرد و خاک بر روی ما باقی نخواهد ماند، نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهای پنجگانه هم همینطور است، الله به وسیله آن گناهان را محو می نماید.

ابن العربي میگوید: وجه تمثیل این سخن نبی صلی الله علیه وسلم آنست که همانگونه ایکه لباس و بدن شخص با خاک و گرد و پلیدی های محسوسه ناپاک و نجس میشود، و تنها با آب پاک و فروان پاک شده میتواند، همانطور نماز نیز تلوث و آلودگی های ناشی از گناه و معاصی را پاک میگرداند، تا جائیکه هیچ گناهی بر دوش صاحب اش باقی نمی ماند، مگر اینکه (نماز) آنرا از بین برده و محو میسازد.

و از نبی صلی الله علیه وسلم درین مورد روایت است: «ما من مسلم يتوضأ فيسبغ الوضوء، ثم يقوم في صلاته، فيعلم مايقول، إلا انقثل و هو كيوم ولدته أمه»²³

- هیچ مسلمانی نیست که وضوء بگیرد و وضوء خویش را کامل گرداند، و سپس برای اقامه نماز برخیزد، و آنچه را در نماز میخواند- بداند، مگر اینکه کشته شود (و یا بمیرد) به مانند روز ولادت اش از مادرش می باشد.

و این حدیث از جمله احادیثی است که کلام ما را در مورد بیان اهمیت نماز تقویت میکند- همانطوریکه گفتم هرگاه حق آنرا بدون کوتاهی و با تحقق شروط و واجبات و نوافل اداء گردد- همه گناهان و معاصی گذشته شخص را بشمول گناهان کبیره محو و از بین میرد. إن شاء الله تعالى.

و در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم ، فقال: يا رسول الله، إني عالجت امرأة في أقصى المدينة، و إني أصبت منها ما دون أن أمسها، فأنا هذا فاقض فيّ ما شئت. فقال عمر: لقد سترك الله لو سترت نفسك، قال: فلم يرد النبي صلى الله عليه وسلم شيئاً، فقام الرجل فانطلق، فأتبعه النبي صلى الله عليه وسلم رجلاً دعاه، و تلا عليه هذا الآية: {أقم الصلاة طرفي...}. فقال رجل من القوم: يا نبي الله هذا له خاصة؟ قال: «بل للناس كافة» و في رواية- قال له صلى الله عليه وسلم : هل

²³ . رواه الحاكم وغيره، صحيح الترغيب: 547.

حضرت الصلاة معنا؟ قال: نعم، قال: قد غفر لك. و في رواية عند مسلم قال له صلى الله عليه وسلم: أ رأيت حين خرجت من بيتك، أليس قد توضأت فأحسنست الوضوء؟ قال: بلى يا رسول الله، قال: ثم شهدت الصلاة معنا؟ فقال نعم يا رسول الله، فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: فإن الله قد غفر لك ذنبك.²⁴

- شخصی نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من با زنی در دور ترین نقطه شهر (مدینه) یکجا شدم و با وی هرکاری جز مجامعت انجام دادم، حالا تو در حال من هرگونه قضاوت میکنی بکن (من حاضرم آنرا بپذیرم)، عمر گفت: الله این گناه تو را پوشانیده بود اگر تو آنرا میپوشانیدی، گفت: نبی صلی الله علیه وسلم در مورد او هیچ چیزی نگفت، و آن شخص برخاست و برگشت، نبی صلی الله علیه وسلم شخصی را بدنبال وی فرستاد تا او را بخواند، (چون آمد) این آیه را بروی تلاوت کرد: ﴿در دو طرف روز﴾ (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوائل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنان که باید نماز را به جایی آورد. بیگمان نیکبها بدیها را از میان می برد. هود: 114. شخصی از میان آن گروه برخاست و گفت: یا نبی الله آیا این امر خاص برای این شخص است؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلکه برای جمیع مردمان است.

و در روایت دیگر آمده است- که نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: آیا در نماز با ما حاضر بودی؟ گفت: بلی! نبی صلی الله علیه وسلم گفت: (گناه ات) بخشیده شد. و در روایت دیگر نزد مسلم آمده است- که نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: آیا هنگامیکه از خانه ات بیرون شدی وضوء گرفتی و این وضوء را بهتر (و کامل) کردی؟ گفت: بلی یا رسول الله! گفت: آیا در نماز با ما حاضر گردیدی؟ گفت: بلی یا رسول الله، پس رسول صلی الله علیه وسلم برایش گفت: همانا الله گناه ات را بخشیده است.

این حدیث در ذات خود پند و نصیحت برای کسانی است که نماز را به دلیل اینکه از منکرات پیروی میکنند ترك نموده اند (و گویا نماز برای آنها هیچ منفعتی نخواهد داشت) و شیطان ایشان را در فسق و بد اخلاقی و معاصی کشانیده است، که درین حالت جمع بین منکرات و اقامه نماز

²⁴ - قال النووي في الشرح 80/17: معنى عاجلها أي تناولها واستمتع بها، والمراد باللبس الجماع، ومعناه استمتعت بالقبلة والمعانقة وغيرها من جميع أنواع الاستمتاع إلا الجماع. انتهى.

ناممکن میباشد، و اقامه ئی یکی از امور از شروط و لوازم انتهاء یا ترك دیگر میباشد، بناً ایشان مجبوراً نماز را ترك میگویند، و درین حالت تاریکی گناهان و تاریکی ترك نماز در شخص جمع میشود و یکی بر دیگری مضاف شده و سبقت میگیرد و شخص را هلاك نموده و به خسران دنیا و آخرت مواجه میگرداند.

و همچنان نماز عملی است که باعث برداشتن شمشیر از بالای صاحب اش هنگام ورود شبهات میگردد، همانطوریکه مسلم حدیثی را از ابی سعید الخدری رضی الله عنه روایت میکند: «قام رجل غائر العينين مشرف الوجنتين، ناشز الجبهة، كث اللحية، محلول الرأس، مشمر الإزار، فقال: يا رسول الله أتق الله!! فقال: ويلك، أولست أحق أهل الأرض أن يتقي الله؟! قال: ثم ولي الرجل، فقال خالد بن الوليد: يا رسول الله ألا أضرب عنقه؟ فقال: لا، لعله أن يكون يصلي، قال خالد: وكم من مصلٍّ يقول بلسانه ما ليس في قلبه، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إني لم أؤمر أن أنقب عن قلوب الناس و لا أشق بطونهم»²⁵.

- (هنگامیکه نبی صلی الله علیه وسلم غنائم جنگ را تقسیم میکرد) در این اثنا مردی با چشمان کوچک و فرو رفته، و صورت درشت و پیشانی بر آمده، و ریش پر مو و سر تراشیده که دامنش را بالا زده بود بلند شد و گفت: ای رسول الله! از الله بترس و پرهیز کن. نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: وای بر تو مگر من سزاوارترین و مستحقترین انسان به تقوا و پرهیز از مخالفت امر الله نیستم؟! ابو سعید گوید: وقتی که این مرد این سخن را گفت و نبی صلی الله علیه وسلم ناراحت شد از حضور او خارج شد و رفت، خالد بن ولید گفت: ای رسول الله! اجازه دهید تا گردش را بزنم، فرمود: این کار را مکن شاید از نمازگزاران باشد، خالد گفت: بسیاری از نمازگزاران چیزهایی به زبان میگویند که مخالف با مکنونات قلبشان می باشد، فرمود: به من دستور داده نشده که تفتیش عقاید قلبی مردم نمایم، و نه اینکه قلبهای آنان را بشگافم.

که درین جا دیده میشود نماز چگونه شفاعت این شخص خارجی را میکند، با وجود آنکه واضح بود آنچه گفته بود او را مستحق جدا کردن سر از گردش نموده بود.

همینطور هر زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم قصد حمله و غزوه با قومی را مینمود میگذاشت تا صبح شود، اگر آذان را میشنید از جنگ با آنان خود داری میکرد، و اگر نمی شنید بر آنان بعد از طلوع فجر شبخون میزد،²⁶ زیرا آذان علامه و نشانه آنست که آن قوم از اهل نماز و اسلام میباشند. و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إني نُهيت عن قتل المصلين»²⁷.

- همانا من از کشتن نماز گذاران منع شده ام.

یعنی از کشتن مسلمان در حالت ورود شبهات و هنگام کفر محتمل آنان، اما هرگاه ازیشان کفر بواح و آشکار ظاهر گردید، و ارتداد آنها حقیقتاً به اثبات رسید آنگاه حد الله در برابر آنان واجب گردیده و کسی حق شفاعت در حدی از حدود الله را ندارد- همانطوریکه در حدیث اسامه آمده است.

و همچنان نبی صلی الله علیه وسلم مسلمانان را از خروج علیه حکام و امراء ظالم تا آنکه نماز را اقامه میکنند نیز بیانگر همین امر است، طوریکه در حدیث صحیح مسلم آمده است: لا، ما أقاموا فيكم الصلاة، لا ما أقاموا فيكم الصلاة - و در روایت دیگر آمده است قسمیکه بیان نیز کردیم که از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است: قالوا يا رسول الله أفلا نقاتلهم؟ قال: لا ما صلوا.

و در روایت دیگر نزد بخاری و مسلم آمده است: إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان، - یعنی: مگر اینکه از آنها کفر بواح و ظاهر را مشاهده کنید که از کتاب الله و سنت نبی صلی الله علیه وسلم بر آن دلیل وجود داشته باشد.

درین جا نیز نبی صلی الله علیه وسلم کفر بواح و ترك نماز را مساویاً ذکر کرده است، و هر دو صورت را وسیله ئی برای خروج و قیام علیه حکام... قرار داده است.

و همچنان نماز قرینه دال بر اسلام شخص و از موانع تکفیر و سوء ظن بر وی - در صورت عدم صراحت کفرش - میباشد، طوریکه در صحیح بخاری آمده است: «من صلى صلاتنا و استقبل قبلتنا، أكل ذبيحتنا، فذلك المسلم له ذمة الله و ذمة رسوله».

- هر کسیکه به مانند ما نماز بخواند، و بسوی قبله ما رو بیاورد، و ذبیحه ما را بخورد، پس او مسلمان بوده در امان الله و رسول اش قرار دارد.

²⁶ . البخاری.

²⁷ . رواه أبوداود، صحیح الجامع: 2506.

این مختصری در مورد مزایا و اهمیت نماز در اسلام بود، که خواستیم به عنوان مقدمه ورد به موضوع اصلی در ابتداء این مبحث خویش به آن اشاره داشته باشیم- و الله تعالى المستعان.

2 حکم ترك كننده کلی نماز.

راجع اینست که تارك الصلاة کلی کافر بوده و کفرش اکبر و مخرج از اسلام میباشد، هرچند به وجوب آن اقرار داشته باشد.

و این حکمی است که با دلایل واضح از کتاب و سنت ثابت بوده و اقوال سلف امت، از صحابه و تابعین و غیره آئمه هدایت و دین برآن وجود دارد- که به اهم آنها اشاره میکنیم:

1 دلایل کتاب: الله متعال میفرماید: {فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ}. التوبة: 11.

- اگر آنان (از کفر) توبه کردند و نماز را برپا داشتند ، و زکات را اداء کردند ، پس درینصورت آنان برادران دینی شما هستند.

مفهوم برعکس این آیت آنست که اگر آنان از شرك توبه نکردند، و نماز را اقامه نمودند، و زکات را نپرداختند، پس برادران شما در دین نیستند، و برادری دینی و ایمانی مطلقاً بجز از کافر نفی نمیگردد.

اما نصوص دیگری وجود دارد که تخصیصاً کفر تارك زکات را ازین آیت استثناء میکند، مانند؛ فرموده نبی صلی الله علیه وسلم که مسلم و غیره آنرا روایت کرده است: «ما من صاحب كنز لا يؤدي حقه، إلا جعله الله يوم القيامة يُحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها جبهة و جنبه و ظهره، حتى يقضي الله تعالى بين عباده في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة مما تعدون، ثم یری سبیله إما إلى الجنة و إما إلى النار».

- هیچ صاحب ثروت نیست که حق مال و ثروت اش را اداء نکند، مگر اینکه الله او را در روز قیامت وسیله ورود او به جهنم میگرداند پس پیشانی و اطراف و پشت اش به آن داغ کرده میشود، تا آنکه الله در میان بنده گان اش قضاوت کند در آن روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال از

روز های است که شما حساب میکنید، بعداً مسیرش برایش نشان داده میشود یا بسوی جنت و یا بسوی آتش جهنم.

پس تارك زكات در روز قیامت به مشیئت الله گذاشته میشود که بعداً یا مستحق جنت و یا مستحق آتش جهنم میشود، پس هرکسی از اهل توحید در چنین حالتی بمیرد حکم اسلام بروی میشود، زیرا برای کافر در آخرت جز آتش جهنم نخواهد بود.

همچنان از قرائن عدم کفر تارك زكات قول عبدالله بن شقیق العقیلي رضی الله عنه است که میگوید: **كان أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كفر غير الصلاة.**

- اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم ترك هیچ عملی را جز نماز کفر نمی دانستند.

پس ازین حدیث نیز ثابت میشود که آنان ترك زكات را کفر مخرج از اسلام نمیدانستند، در حالیکه ترك زكات عمل است، بناً این خود دلیل بر بطلان زعم اجماع صحابه به کفر تارك زكات میباشد!!.

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است همانطوریکه در التمهید از ابن عبدالبر (4/234) آمده است: **تجده كثير المال و لا يزكي، فلا يقال لذلك: كافر، و لا يحل دمه. انتهى.**

- ثروتمندان زیادی را دریافته که مال و ثروت خویش را پاك نمیکردند (یعنی زكات آنرا اداء نمی نمودند)- اما برای آنان کافر خطاب نکرده و خون آنان را حلال نشمرده است.

نتیجه تبصره ما در مورد تارك زكات این بود که هرگاه قرینه دال شرعی بر عدم کفر تارك زكات که پائین تر از تارك الصلاة است موجود گردد، کفر برای تارك الصلاة بغیر از تارك زكات ثابت میشود.

و از ادله دیگر بر کفر تارك الصلاة قول الله متعال است که میفرماید: { يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُفُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ } . القلم: 42-43.

- آن روزی که ، هول و هراس به اوج خود می رسد ، و کار سخت دشوار می شود . بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می شود که سجده ببرند ، اما ایشان نمی توانند چنین کنند . این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است

، و خواري و پستي وجود ايشان را فرا گرفته است . پيش از اين نيز (در دنيا) بدان گاه كه سالم و تندرست بودند به سجده بردن خوانده مي شدند (و ايشان با وجود توانائي ، سجده نمي کردند) .

و اين آيت وعيد براي كافران و منافقان است كه در حيات دنيا بسوی سجده و نماز به الله تعالى خوانده ميشوند اما أبا ورزیده و رو ميگردانند، پس هر تارك الصلاة در دنيا مشمول وعيد وارده درين آيت بوده و صفت كفر و نفاق بر آنان حمل ميگردد.

ابن كثير در تفسير (4/435) ميگويد: و چون ايشانرا بسوی سجده در دنيا بخوانيد امتناع ورزند با آنكه صحت و سالم هستند و توانائي انجام آنرا دارند، اما در آخرت توانائي انجام سجده را نخواهند داشت، آنگاهي كه الله تعالى تجلي ميكند همه مؤمنان او را سجده ميكنند، اما هيچ كافر و منافق توانائي سجده به الله را نخواهند داشت، بلكه هريك از آنها رو به عقب مسخ شده و افتاده ميشند، چون يكي از آنها اراده سجده به الله را نمايد، به عقب يعني برعكس سجده افتاده ميشند، همانطوريكه در دنيا بر خلاف مؤمنان ميشند.

و بغوي در تفسير اين قول الله متعال ميگويد: {وَيُذْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ}.

آنان كفار و منافقين ميشند، و پشت هایشان به مانند شاخ گاو (سخت و غير انعطاف پذير) در ميآيد و توانائي سجده بردن را نخواهند داشت.

و در حديث كه مسلم وغيره آنرا روايت کرده اند آمده است: «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَلْقَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ جَمِيعَ الْكُفَّارِ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ وَكُفَّارِ أَهْلِ الْكِتَابِ وَغَيْرِهِمْ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَى إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا، قَالَ: فَمَاذَا تَنْتَظِرُونَ، لَتَتَّبِعَ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، قَالُوا: يَا رَبَّنَا فَارْقِنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرُ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ وَلَمْ نَصَاحِبِهِمْ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ لَا نَشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً، حَتَّى إِنْ بَعْضُهُمْ لِيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ بِهَا، فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ فَلَا يَبْقَى مِنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تَلَقَّاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذْنُ اللَّهِ لَهُ بِالسُّجُودِ، وَ لَا يَبْقَى مِنْ كَانَ يَسْجُدُ نِفَاقاً وَرِبَاءً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً، كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَى قَفَاهُ».

- الله متعال جميع كفار از بنده گان بتها و كفار اهل كتاب و غيره را در جهنم مياندازد، تا جائيكه هيچ كسي بجز عبادت كننده گان الله از نيك كار و بد كار باقي نماند، آنگاه الله رب العالمين با معمول ترين چهره ئي كه آنها ديده اند (و بخوبي ميشناسند) نزد آنها ميآيد، و ميگويد: منتظر چه هستند؟ هر امتي دنبال كسي يا چيزي برود كه او را عبادت کرده است، ميگويند: يا رب ما در دنيا از مردم فاصله گرفتيم و با آنان دوست نشدیم با وجوديکه شديداً به آنها نيازمنديم، او ميگويد من رب شما هستم! آنان دو يا سه بار ميگويند ما از تو به الله پناه ميبريم و ما به الله شريك قرار نمانيم، تا جائيكه بعضي از آنها مصمم ميشود و تقريباً از الله روي ميگردانند، آنگاه الله متعالی از ايشان ميپرسد آيا ميان شما و او (يعنى الله) نشانه اى است كه او را بشناسيد؟ ميگويند بلى! آنگاه الله ساق پاى خويش را آشكار ميسازد پس هر مؤمن آن سجده هاى را كه (خالصاً) براى الله برده بودند بيدار ميآويد و الله ايشان به سجده اجازت ميدهد و آنانيكه از روي نفاق و رياء سجده برده بودند پشت شان به مانند (تخته) سطح واحد ساخته ميشود (و توانائى ركوع و سجده از ايشان گرفته ميشود) هرگاه اراده سجده ميكنند به عقب مى افتند.

ملاحظه: اگر حالت كسانيكه از روي رياء (خود نمائى) و نفاق به الله سجده ميكنند چنين است پس كسانيكه اصلاً و قطعاً به الله سجده نميبرد چگونه خواهند بود؟ و چه جايگاهي خواهند داشت.

و اين حديث همچنان دلالت بر آن دارد كه آن اشخاص (يعنى كسانيكه از روي رياء نماز ميخواندند) يکجا با كفار به جهنم انداخته ميشوند، و هيچ يك از بنده گان بشمول آنعده كسانيكه از روي نفاق و خود نمائى به الله سجده برده بودند، و در هيچ گروه از بنده گان الله مؤمن الله محسوب نميگردند، از گروه بر (نيك) و نه از فاجر، بلكه لازماً از جمله كافران به حاسب آمده و با آنان يکجا مسير خود را بسوي جهنم ميپيمايند.

2 - اما در سنت : از نبي صلى الله عليه وسلم كافر و مشرك بودن تارك الصلاة به اثبات رسيده

است همانطوريكه ميفرمايد: «بين الرجل وبين الشرك والكفر، ترك الصلاة»²⁸.

- ميان شخص و شرك و كفر، فاصله ئي كه وجود دارد همانا ترك نماز است.

و میفرماید: «لیس بین العبد و بین الکفر إلا ترک الصلاة»²⁹.

- فاصله ای بین بنده و کفر نیست جز ترک نماز.

و میفرماید: «بین الکفر و الإیمان ترک الصلاة»³⁰.

- میان کفر و ایمان فاصله ای که است همانا ترک نماز است.

و میفرماید: «العهد الذي بیننا و بینهم الصلاة، فمن ترکها فقد کفر»³¹.

- عهد میان ما و آنان (کفار و مشرکین) نماز است، کسیکه آنرا ترک کرد همانا کفر ورزیده

است.

و میفرماید: «بین العبد و بین الکفر و الإیمان الصلاة، فإذا ترکها فقد أشرك»³².

- (عهد و فاصله) میان بنده و کفر و ایمان نماز است، هرکسیکه آنرا ترک کرد همانا (به الله

شریک قرار داده است).

و میفرماید: «من ترک الصلاة فقد کفر»³³.

- هرکسیکه نماز را ترک نمود همانا کفر ورزیده است.

و میفرماید: «لا تترك الصلاة متعمداً، فإنه من ترک الصلاة متعمداً فقد برئت منه ذمة الله و

رسوله»³⁴.

- و نماز را عمداً ترک نمیکنند، پس هرکسیکه عمداً نماز را ترک نمود، ذمه اش (خونش و

مالش...) در امان الله و رسول اش نخواهد بود.

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که میگوید: «أوصاني رسول الله صلى الله عليه

وسلم بعشر كلمات، قال: لا تشرك بالله شيئاً و إن قتلت و حُرقت، و لا تعقن والدیک و إن

أمراك أن تخرج من أهلک و مالک، و لا تترك صلاة مكتوبة متعمداً، فإن من ترک صلاة مكتوبة

متعمداً فقد برئت منه ذمة الله...»³⁵.

²⁹ . رواه النسائي، صحيح الترغيب: 563.

³⁰ . رواه الترمذي، صحيح الترغيب: 563.

³¹ . رواه أحمد، وغيره، صحيح الترغيب: 564.

³² . رواه هبة الله الطبري، صحيح الترغيب: 565.

³³ . رواه ابن أبي شيبة، صحيح الترغيب: 574.

³⁴ . رواه أحمد وغيره، صحيح الترغيب: 572.

³⁵ . صحيح الآداب المفرد: 18/14.

- نبی صلی الله علیه وسلم مرا به ده کلمه توصیه کرد: اینکه به الله هیچ چیزی را شریک نسازم، هرچند کشته و یا سوزانده شوم، و بی احترامی و ناسپاسی والدین خویش را نکنم هرچند مرا به ترك اهل (زن) و مالم دستور دهند، و نماز فرض را عمداً ترك نکنم، زیرا هرکسیکه نماز را عمداً ترك کند همانا ذمه اش از الله و رسول او خلاص میگردد.

و از عبادة بن الصامت رضی الله عنه روایت است که گفت: «أوصاني خليلي رسول الله صلى الله عليه وسلم بسبع خصال، فقال: لا تشركوا بالله شيئاً و إن قطعتم أو حرقتم أو صلبتم، و لا تتركوا الصلاة متعمدين، فمن تركها متعمداً فقد خرج من الملة..³⁶ و في رواية : عند ابن ماجه: فقد برئت منه ذمة».

- دوست و محبوب رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به هفت خصلت توصیه کرد، و گفت: به الله شریک قرار نده! هرچند قطعه قطعه کرده شوی و یا سوزانده شوی و یا به دار زده شوی، و نماز را عمداً ترك نکن، زیرا هرکسیکه عمداً آنرا ترك نماید همانا از ملت (اسلام) خارج میشود.

و میفرماید: «آخر ما يفقد من الدين الصلاة».

- آخرین چیزی که از دین ناپدید میشود نماز است.

و میفرماید: «آخر عرى الإسلام نقضاً الصلاة».

- آخرین گره اسلام که میشکند (و از بین میرود) نماز است.

و امام احمد میگوید: كل شيء يذهب آخره فقد ذهب جميعه، فإذا ذهب صلاة المرء، ذهب دينه.

- آخرین حصه های چیزی که از بین میرود همانا (به این معنی است) همه ئی آنچه از بین رفته است، اما چون نماز از شخص برود (یعنی آنرا ترك نماید) دقیقاً دین اش از او رفته است.

و همچنان از اموری که دلالت بر کفر تارك الصلاة دارد فرموده نبی صلی الله علیه وسلم بر خروج (قیام) علیه حکام (امیر) تارك الصلاة است، که خود نماز نخواند و یا رعیت اش را به نماز ملزم نگرداند، همانطوریکه در حدیث مسلم آمده است: «لا، ما أقاموا فيكم الصلاة، لا، ما أقاموا فيكم الصلاة».

³⁶ . قال الحافظ المنذري في الترغيب: رواه الطبراني، ومحمد بن نصر في كتاب الصلاة بإسنادين لا بأس بهما. مشكاة من رواية أبي الدرداء : 580 قال الألباني : (حسن). بلا لفظ خرج من الملة.

- یعنی (علیه آنها خروج نکنید) تا زمانیکه در میان شما نماز را اقامه میکنند - و این گفته را دوبار تکرار کرد.

و این حدیث در نوع خود مماثل حدیث دیگری است که نبی صلی الله علیه وسلم خروج (قیام) را علیه حاکم و امیر مسلمانان تا زمانی مؤکول دانسته است که کفرش اش صریح و بواح نباشد، همانطوریکه بخاری در صحیح خویش از عبادۃ بن الصامت روایت میکند: «دَعَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَايَعَنَا، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا: «أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا، وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ»³⁷.

- نبی صلی الله علیه وسلم ما را بخاطر بیعت نزد خویش خواست، پس بیعت کردیم و از آنجمله اموری که از ما بیعت گرفت این بود که : در حالت خوشحالی و نگرانی، سختی و آسانی و ترجیح دیگران بر ما، ازیشان بشنومیم و اطاعت کنیم، و با صاحبان امر (حکام و امیران خویش) بخاطر حکومت و سایر مسائل درگیر جنگ نشویم، مگر زمانی که کفر آشکاری ازیشان ببینیم که از جانب الله و (رسول اش) بر آن دلیل باشد.

و درین حدیث خروج علیه حاکم کافر که کفرش آشکار باشد با تارك الصلاة مساوی قرار داده شده است، یعنی کفر تارك الصلاة نیز صریح و آشکار مانند سایر امور کفر و شرک آشکار میباشد.

3 - اما آثار صحیح و ثابت از صحابه رضي الله عنهم در مورد کفر تارك الصلاة:

از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است که میگوید: لا حظ في الإسلام لمن ترك الصلاة.

- هیچ نصیب و پاداشی از اسلام ندارد آن کسی که نماز را ترك میکند.

و این قول در بر دارنده ئی نفی کامل ایمان تارك الصلاة است، تا جائیکه صاحبش کوچکترین بهره و نصیبی از دین و اسلام و ایمان اش نمیبرد.

و از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که میگوید: من ترك الصلاة فلا دين له³⁸.

- کسی که نماز را ترك کرد هیچ دین ندارد.

³⁷ . بخاری : 7056. مسلم : 1709.

³⁸ . صحیح الترغیب : 573.

و أبي الدرداء رضي الله عنه میگوید: لا إيمان لمن لا صلاة له، ولا صلاة لمن لا وضوء له³⁹.
 - ایمان ندارد آن شخصیکه نماز ندارد (یعنی نماز نمی خواند)، و نماز شخص صحیح نیست تا هنگامیکه وضوء نداشته باشد.

پس همانطوریکه وضوء شرط صحت نماز است، و نماز شخص درست نمیباشد تا آنکه وضوء نداشته باشد، همانطور نماز شرط برای صحت ایمان شخص است، و ایمان با اقامه آن در وجود شخص ثابت میشود و با انتفاء آن منتفی میگردد.

و از علي بن أبي طالب رضي الله عنه روایت است که میگوید: من لم يصل فهو كافر⁴⁰.
 - هر آنکه نماز نگذاشت کافر است.

و از جابر بن عبدالله رضي الله عنهما روایت است که میگوید: من لم يصل فهو كافر⁴¹.
 و از حماد بن زيد روایت است که أيوب (از تابعین) گفت: ترك الصلاة كفر، لا يختلف فيه.
 - ترك نماز كفر است و در آن هیچ اختلافی (میان علماء) وجود ندارد.

و از محمد بن نصر المروزي روایت است که از اسحاق شنیده است که میگوید: صح عن النبي صلى الله عليه وسلم أن تارك الصلاة عمداً من غير عذر حتى يذهب وقتها كافر.
 - از نبی صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده است ؛ کسیکه نماز را عمداً بدون عذر ترك میکند تا آنکه وقت اش بگذرد کافر است.

و از عبدالله بن شقيق العقيلي روایت است که میگوید: كان أصحاب محمد صلى الله عليه وسلم لا يرون شيئاً من الأعمال تركه كفر غير الصلاة⁴².

- اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم ترك هیچ عملی را كفر نمیدانستند، بجز ترك نماز را.
 و مراد از كفر درین حدیث كفر اكبر مخرج از ملت (اسلام) است، زیرا این واضح است که ایشان بسیاری از اعمال را كفر اصغر و غیر مخرج از ملت (اسلام) میدانستند و روایات موجود برین استدلال صحه میگذارد.

³⁹ . صحيح الترغيب: 574.

⁴⁰ . قال المنذري في الترغيب: رواه ابن أبي شيبة في كتاب الإيمان، والبحاري في تاريخه موقوفاً.

⁴¹ . قال المنذري في الترغيب: رواه ابن عبد البر موقوفاً .

⁴² . رواه الترمذي وغيره، صحيح الترغيب: 564.

و ابن حزم ميگويد: و قد جاء عن عمر، و عبدالرحمن بن عوف، و معاذ بن جبل، و أبي هريرة، و غيرهم من الصحابة رضي الله عنهم أن من ترك صلاة فرض واحدة متعمداً حتى يخرج وقتها فهو كافر مرتد و لا نعلم لهؤلاء من الصحابة مخالفاً. انتهى.

- و از عمر (بن خطاب) ، عبدالرحمن بن عوف ، معاذ بن جبل ، و أبي هريرة ، و غيره اصحاب رضي الله عنهم آمده است ، كسيكه عمداً يكي از نماز هاى فرض را ترك گويد تا آنكه از وقت اش خارج شود، كافر و مرتد ميباشد، و درين مورد هيچ گونه مخالفتى از جانب (سائر) اصحاب با آنانرا اطلاع نداريم.

حافظ المنذرى در ترغيب .. ميگويد: گروهى از صحابه و كسانيكه بعد از ايشان بودند تارك عمدى نماز را تكفير ميكردند، حتى در صورتيكه يكي از نماز هاى فرض را تا هنگام خارج شدن وقت آن ترك مينمودند ؛ و از آنجمله عمر بن الخطاب ، عبدالله بن مسعود ، عبدالله بن عباس ، معاذ بن جبل ، جابر بن عبدالله ، أبو الدرداء ، رضي الله عنهم ميباشند، و از غير صحابه أحمد بن حنبل ، اسحاق بن راهويه ، عبدالله بن المبارك ، و النخعي ، و حكم بن عتبة ، و أيوب السخيتاني ، و أبو داود الطيالسي ، و أبو بكر بن أبي شيبة ، زهير بن حرب ، وغيره رحمهم الله تعالى ميباشند.

و ابن تيمية در الفتاوى (308/28) ميگويد: و أكثر السلف على أنه يقتل كافراً، هذا كله مع الإقرار بوجوبها. انتهى.

- و اكثريت سلف امت به اين رأى بودند كه او (يعنى تارك الصلاة) به حد كفر كشته ميشود، و اين همه باوجود آنست كه شخص به وجوب و فرضيت (نماز) اقرار داشته باشد.

و در (49/22) ميگويد: فأما من كان مصراً على تركها لا يصلي قط، و يموت على هذا الإصرار والترك، فهذا لا يكون مسلماً. انتهى.

- اما هرگاه شخص بر ترك آن اصرار ورزد و هرگز نماز نگذارد، و بر همين اصرار و ترك بپيرد، پس يقيناً اين شخص مسلمان نميباشد.

و حنبل⁴³ میگوید: الحمیدی برایم گفت: ترا از آنچه مردم میگویند با خبر میسازم: آنکه به نماز و زکات و روزه و حج اقرار داشته باشد و هیچ يك از آنها را تا هنگام مرگ انجام ندهد، و یا اینکه رو به عقب قبله نماز بگذارد تا آنکه بمیرد، مؤمن است در به شرط آنکه از نماز و استقبال به قبله انکار نداشته باشد، پس گفت: این کفر آشکار است، و خلاف کتاب و سنت رسول صلی الله علیه وسلم و علماء مسلمانان میباشد، الله تعالی میفرماید: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ}. البينة: 5.

- درحالیکه جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگراانه الله را عبادت کنند، و تنها شریعت و دین از خود بدارند، و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و دین راستین و استوار همین میباشد و بس.

و حنبل میگوید: از أبو عبدالله أحمد بن حنبل شنیدم که میگفت: من قال هذا فقد كفر بالله ورد على أمره و على الرسول ما جاء به عن الله⁴⁴.

- هرکسیکه چنین سخنی را بگوید به الله کافر گردیده است، و امر الله را و آنچه به رسول او از جانب الله آمده است رد کرده است.

بنأ خود ملاحظه کنید هرگاه گفتن چنین قولی بدون عمل به آن کفر آشکار میباشد، پس متصف شدن به اوصاف و صفات اینگونه اشخاص چگونه خواهد بود؟ یقناً که اولی و مقدم به کفر صریح بوده و اتداد میباشد.

در حالیکه کسانی که رو به عقب قبله نماز میگذارند با علم یا بدون علم به مراتب بهتر از کسانی هستند که مطلقاً نماز نمی گذارند، اما با وجود آن کافر گردیده و از دایره اسلام خارج میشوند همانطوریکه نصوص و اقوال اهل علم نیز به آن دلالت دارد.

همینطور ابن قیم رحمه الله میگوید: مسلمانان درین اختلاف ندارند که ترك نماز فرض از بزرگترین گناهان و اکبر کبائر است، و گناه آن نزد الله بزرگتر از قتل نفس و گرفتن ناحق اموال مردم، و زنا،

⁴³ . پسر کاکای احمد بن حنبل.

⁴⁴ . عن الفتاوى لإبن تيمية: (209/7).

سرقت ، نوشیدن خمر میباشد، و تارك الصلاة به گرفت و قهر الله مواجهه میباشد، و در دنیا و آخرت ذلیل و شرمسار میگردد⁴⁵.

باید در توضیح این قول بگویم: بجز شرک و کفر هیچ گناه و عملی بزرگتر از قتل نفس و کشتن يك مسلمانان نمی باشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ}. البقرة: 191.

- و فتنه و فساد از کشتن شدیدتر و بدتر است.

و مراد از فتنه درین آیت کفر و شرک میباشد، پس گناه ترك نماز با هیچ گناهی کم تر از شرک به الله عزوجل نیست، زیرا این ترك در ذات خود شرک میباشد.

و ابن قیم رحمه الله در مسأله نابودی اعمال تارك الصلاة میگوید: اما در صورتیکه کلاً نماز ترك گردد از صاحب آن هیچ عملی پذیرفته نمیشود، همانطوریکه از صاحب شرک هیچ عملی پذیرفته نمی شود، زیرا نماز ستون اسلام است همانطوریکه این قول نبی صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده است، و قبولی سائر اعمال موقوف و مشروط به قبولی نماز است، و چون این عمل از شخص پذیرفته نشد و برایش دوباره رد گردید سائر اعمال شخص نیز پذیرفته نشده و برایش رد میگردد. و میگوید: ترك دو نوع است: 1- ترك کلی: (که فرد هیچگاه نماز نگذارد) ، که درین صورت جمیع اعمال شخص را باطل میگردانند....⁴⁶.

و جمیع اعمال (نیک) شخص هرگز باطل نمیگردد و جلو کسب اجر و پاداش (سایر اعمال نیک شخص) را نمیگیرد، جز شرک، همانطوریکه الله متعال میفرماید: { وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ }. الأنعام: 88.

- و اگر شرک می ورزیدند هر آنچه عمل میکردند نابود شده و به هدر میرفت.

پس واضح میگردد که ترك نماز شرک بوده و تارك الصلاة مشرک و در شرک اکبر قرار دارد، و هیچ طاعت و عمل نیک از وی پذیرفته نشده و اعتقاد به توحید و نطق به شهادتین برایش نفع نمی رساند- و الله تعالی أعلم.

شوکانی رحمه الله میگوید: فالتارك للصلاة من الرعايا كافر، و في حكمه من فعلها و هو لا يحسن من أذكارها و أركانها ما لا تتم إلا به مع إمكانه و وجود من يعرفه بهذه الصلاة.

⁴⁵ . كتاب الصلاة، ص 16، ط المكتب الإسلامي.

⁴⁶ . الصلاة، ص 64-65.

- تارك الصلاة از رعایائی کافر بوده و در حکم آنان میباشد، هرکسی آنرا انجام بدهد (یعنی نماز را ترك نماید) و اذکار و ارکان آنرا نیک نپندارد (اسلام و دین شخص) بدون آن تکمیل نمیگردد، باوجود آنکه امکان معرفت (اسلام شخص) به وسیله همین نماز میباشد.

و میگوید: هرکسیکه تارك ارکان اسلام و جمیع فرائض آن ، و انکار کننده و تکذیب کننده ای همه آن مواردی که بر بالای او عم از اقوال و افعال واجب است باشد ، درحالیکه نزد او بدون مجرد تکلم و تلفظ شهادتین چیز دیگر نباشد، هیچ شك و تردیدی وجود ندارد که وی کافر و در شدیدترین نوع کفر قرار دارد و خون اش حلال است.⁴⁷

خلاصه: این بعضی از دلائل و نصوصی بود که ترجیحاً خواستیم در مورد کفر تارك الصلاة به آن اشاره نمایم، اما هنگامیکه به دلائل مخالفین مواجه شدیم، خواستیم آن دلائل را با مناقشه آن نیز ذکر کنیم، زیرا امکان ندارد از تکفیر و کفر تارك الصلاة بدلیل استدلال کفر عملی اصغر بودن ترك نماز صرفنظر گردد، و لازماً باید تارك الصلاة کافر و کفرش اکبر و مخرج از ملت (اسلام) دانسته شود.

و حرف نهائی ما درین قضیه برای مخالفین اینست که میگویم: ما همانطوریکه قبلاً نیز بحث کردیم - تارك الصلاة را کافر میدانیم- و برای این استدلال و تکفیر خویش دلائل کافی از کتاب و سنت، و اقوال جمهور صحابه نزد ما موجود میباشد که سایر صحابه با آنان درین مقام هیچ اختلافی نداشته اند، و همچنان دلائل زیادی دیگر از کبار تابعین و سلف صالح همانطوریکه ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم... وغیره علماء نیز به آن در کتب خویش تصریح نموده است در زمینه صراحت دارد.

پس از میان این دو گروه کدام یکی از آنها مستحق و شایسته اتباع و تأیید میباشد، آن یکی که در حق و امن و سلامت و اتباع از منهج سلف صالح ، با وجود وقوف و آگاهی از دلایل و نصوص وارده و اقوال صحابه و اکثریت سلف قرار دارند، یا آنانیکه در صف خلف متوقف مانده در حالیکه ایشان در مکان پائین تر از صحابه در علم و آگاهی و وقوف از منهج نبوی قرار دارند!!

4 حکم نماز گذاری که بر نماز های خویش محافظت ندارد:

تارك الصلاة که به صورت کلی نماز را ترک نموده باشد و در تمام عمر خویش نماز نگذارد، کافر بوده و کفرش اکبر و مخرج از ملت میباشد، همانطوریکه قبلاً درین مورد توضحات لازم ارایه نمودیم، اما سؤالی که اینجا مطرح میگردد اینست: کسیکه گاهی اوقات نماز میگذارد و گاهی ترك میکند و یا بعضی از نماز ها را میخواند و بعضی دیگر آنرا ترك میکند⁴⁸ حکم اش چه میباشد؟ آیا حکم آن به مانند تارك الصلاة کلی است یا اینکه فرق میکند؟!

راجع اینست - والله تعالى أعلم. نماز گذاری که أحياناً نماز میگذارد و بعضاً ترك میکند و یا بعضی اوقات را میگذارد و بعضی اوقات دیگر را ترك میکند، اما عدم ترك غالباً اتفاق می افتد، یعنی اکثراً نماز میگذارد با وجود آنکه گناهان بزرگی را انجام بدهد کفر اش به درجه کفر اکبر و مخرج از ملت (اسلام) نغیرسد، و این چیزست که در نتیجه اجتهاد از نصوص وارده درین مسئله از آن به نتیجه رسیده ایم، بناً آنچه برای تبیین این موضوع و همچنان دلالت نصوص لازماً قابل ذکر است درینجا برآن اشاره میکنیم:

الله متعال میفرماید: { فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا } .مریم: 59.

- بعد از آنان ، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را (ترك کردند و بهره مندی از آن را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ و) شهوات راه افتادند ، و (مجازات) گمراهی (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید .

سلف رضی الله عنهم این آیت را اینگونه تفسیر میکنند: **إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ بِإِضَاعَةِ وَقْتِهَا، وَقَالُوا: لَوْ كَانُوا تَرْكًا لَكَانَ كُفْرًا، وَكَانُوا كُفْرًا.**⁴⁹

- یعنی: مراد درین جا از ضایع شدن نماز ضایع شدن وقت آن (و یا بعضی اوقات نماز⁵⁰) است، اگر (کلاً) ترك گردد پس (این عمل) کفر است، و (ترك کننده گان) کافر میگردند.

⁴⁸ . مثلاً؛ نماز فجر و عصر را میخواند و باقی را ترك میکند، و یا ظهر ، عصر و مغرب را میگذارد، و فجر و عشاء را ترك میکند.

⁴⁹ . ابن کثیر: 134/3.

⁵⁰ . زیرا اگر نماز عمداً ترك گردد تا آنکه وقت آن بگذرد و شخص نماز نگذارد قضاء ندارد بناً نماز با ضایع شد وقت آن ضایع میگردد.

و برخی دیگر از آئمه سلف به این عقیده اند که مراد از ضیاع نماز درین جا ترك کلی آن است⁵¹.

پس واضح میگردد ضایع ساختن اوقات نماز گناه بزرگ و عظیم بوده اما درجه آن به کفر اکبر نمیرسد.

و از نبی صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است که میگوید: «أول ما يحاسب الناس به يوم القيامة من أعمالهم الصلاة، يقول ربنا تعالی لملائكته و هو أعلم: انظروا في صلاة عبدي أتمها أم أنقصها؟ فإن كانت تامة كتبت له تامته، و إن كان أنتقص منها شيئاً، قال: انظروا هل لعبدي من تطوع؟ فإن كان له تطوع قال: أتموا لعبدي فريضة، ثم تؤخذ الأعمال على ذاکم»⁵².

— اولین چیزی که مردم نسبت به آن اعمال در روز قیامت مورد محاسبه قرار میگیرند نماز است، آنروز الله تبارك برای ملائک در حالیکه میدانند میگوید: به سوی نماز بنده ام ببینید که آیا آنرا تمام کرده است یا در آن کوتاهی نموده است؟ اگر کاملاً (و همه نماز ها را) اداء کرده بود، برایش کامل (و پاداش پوره) نوشته میگردد، و اگر کوتاهی کرده بود (و ناقض انجام داده بود) میفرماید: بنگرید آیا بنده ام نماز تطوع (سنن رواتب و نماز های نفل) دارد یا خیر؟ اگر داشت گفته میشود با آنها نماز های فرض وی را (که ترك نموده است) تکمیل نماید، بعداً سایر اعمال اش به همین منوال مورد محاسبه قرار میگیرد.

پس اگر کوتاهی و یا عدم پابندی بر فرائض (نماز های پنجگانه) کفر محسوب شود، چگونه تطوع یا نوافل برای شخص نفع رسانیده میتواند، و نماز های فرض وی را جبران میکند؟ در حالیکه صاحب کفر و شرك را هیچ عمل و طاعتی نفع رسانیده نمی تواند، زیرا همه آنها به نابودی مواجه میشود.

و از قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: **انتقص منها شيئاً**— دو امر احتمال میبرد، و به هر دو آن سنت نیز دلالت دارد، اولاً— آنکه نماز را بگذارد اما احیاناً بعضی ارکان و فرائض آنها به وجه مطلوب انجام ندهد، و ثانیاً— آنکه اکثراً در زندگی نماز را کاملاً ترك نموده باشد، پس درینصورت نوافل یا نماز های تطوع همه نماز های ترك شده ویرا جبران میکند، و آن وقتی است که شخص نوافل زیادی انجام داده باشد.

⁵¹ . ابن کثیر . 243/5.

⁵² . رواه أحمد، و أبو داود، و النسائي و غیرهم، صحیح الجامع: 2571.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إنها ستكون علیکم بعدی أمراء، یسغلهم أشياء عن الصلاة لوقتها، حتی یدهب وقتها، فصلوا الصلاة لوقتها» قال رجل: إن أدركتها أصلي معهم؟ قال: نعم إن شئت.

- همانا بعد از من شما امیرانی خواهید داشت، که بعضی از امورات ایشانرا را از اقامه نماز در وقت آن باز میدارد، پس شما نماز را در وقت آن اداء نماید، شخص پرسید اگر آنان را دریابم آیا با ایشان یکجا نماز بگذارم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلی اگر خواستی. یعنی اگر خواستی با ایشان نماز های خود را نفل بگردان (و فرائض را در وقت آن اداء کن) ، زیرا فرائض در يك روز دوبار اقامه کرده نمیشود.

و از جانب دیگر نبی صلی الله علیه وسلم آنشخص را به اتمام⁵³ آن امراء و نماز گذاشتن عقب آنان اجازت داد، پس واضح میگردد که آنان بدلیل ترك (تأخیر) نماز (تا آنکه وقت آن میگذرد) کافر نمیگردند

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: « قال الله تعالى: من صلی الصلاة لوقتها، و حافظ علیها و لم یضعها استخفافاً بحقها، فله علي عهد أن أدخله الجنة، و من لم یصلها لوقتها، و لم یحافظ علیها، وضعها استخفافاً بحقها، فلا عهد له علي، إن شئت عذبتة، و إن شئت غفرت له»⁵⁴.

- الله متعال میفرماید: هر آنکه نماز را در وقت اش اداء کرد ، و نماز های خود را محافظت کرد، و آنرا استخفافاً ضایع نگردانید (یعنی همه نماز ها را در وقت آن اداء کند)، تعهد میکنم که او را داخل جنت مینمایم، و اگر در وقت اش نماز نخواند، و برآن (بر اقامه نماز های فرض) اهتمام و محافظت نداشته باشد، و استخفافاً آنرا ضایع گرداند، هیچ تعهدی نسبت به وی ندارم، اگر خواستم عذابش میکنم، و اگر خواستم مغفرتش میکنم.

پس ترك این اشخاص به مشیئت الله تعالی بر عدم كفر آنان دلالت دارد؛ زیرا برای کافر هیچ پاداشی نخواهد بود مگر اینکه جاویدان در جهنم خواهد ماند. أعاذنا الله منها.

⁵³ . عقب شخصی نماز خواندن.

⁵⁴ . رواه الطبرانی وغیره، صحیح الترغیب: 397.

و حمل قول : ولم يحافظ عليها، و ضيعها استخفافاً بحقها. - یعنی اگر نماز را محافظت نکند، و آنرا استخفافاً ترك نماید.

به مفهوم مطلق ترك درست نیست ؛ بدلیل اینکه تارك کلی نماز كافر است همانطوریکه قبلاً بیان آن گذشت.

ابن تیمیة میگوید: اما اگر شخص به ترك نماز اصرار ورزد و هیچگاه نماز نگذارد، و به همین حالت اصرار و ترك بمیرد، درینصورت شخص مسلمان باقی نمیماند، حالانکه اکثریت مردم گاهی اوقات نماز میگذارند و گاهی ترك میکنند، اما ایشان کسانی هستند که نماز های خویش را محافظت نمی کنند، و همین اشخاص همچنان تحت وعید قرار دارند، و همین اشخاص کسانی هستند که این حدیث در مورد شان صراحت دارد: «عن عبادة عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: خمس صلوات كتبهن الله على العباد في اليوم و الليلة، من حافظ عليهن كان له عهد عند الله أن يدخله الجنة، و من لم يحافظ عليهن لم يكن له عهد عند الله إن شاء عذبه و إن شاء غفر له»⁵⁵.

- از عباده بن الصامت روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: الله پنج (وقت) نماز را در يك شبانه روز بر بالای بنده گان خویش فرض گردانیده است کسیکه آنرا محافظت کرد (و کاملاً هر پنج وقت را اقامه نمود) الله عهد کرده است که او را داخل جنت میسازد، اما کسیکه بر آن (نماز ها) محافظت نکرد هیچ عهدی از جانب الله بر او نیست اگر خواست او را عذاب میکند و اگر خواست او را میبخشد.

و بعد از آنکه این حدیث را ذکر میکند میگوید: پس واضح میگردد که احتجاج به این حدیث بر عدم تکفیر تارك الصلاة يك حجت ضعیف میباشد، اما این حدیث ثابت میسازد که تارك محافظت نماز كافر نیست⁵⁶.

بنأ همانطوریکه شیخ الاسلام ابن تیمیة میگوید میان تارك کلی نماز و تارك محافظت (بر تمام) نمازها فرق بنیادی وجود دارد قسمیکه اول آن كافر و دومی كافر نمیباشد.

و ابن قیم در تأویل نابودی عمل شخص وارد درین حدیث: «فإن من ترك صلاة العصر فقد حبط عمله». - هرآنکه نماز عصر را ترك گوید اعمالش نابود میگردد- میگوید: آنچه از ظاهر

⁵⁵ . صحيح الجامع: 3243. صحيح ابی داود: 1276.

⁵⁶ . الفتاوى: 578/7، و 49/22.

حدیث آشکار میگردد - و الله أعلم - اینست که ترك دو نوع است: ترك کلی که شخص ابداً نماز نگذارد، که درینصورت جمیع اعمال شخص باطل و نابود میگردد، و ترك معین در روز معین، که درین حالت صرفاً عمل همان روز شخص ازین رفته و نابود میگردد، پس نابودی عام در مقابل ترك عام، و نابودی معین در مقابل ترك معین تحقق میآید.⁵⁷

پس ازین تفسیر و توضیح کاملاً فرق میان ترك کلی و عام نماز که سبب بطلان جمیع اعمال صاحب اش میگردد و ترك جزئی خاص در روز معین که سبب بطلان و نابود اعمال شخص در همان روز و عدم کفر اکبر وی میشود واضح میگردد.

و از ادله دیگر همچنان فرموده نبی صلی الله علیه وسلم است که میفرماید: «أمر بعبد من عباد الله أن يضرب في قبره مائة جلدة، فلم يزل يسأل و يدعوا حتى صارت جلدة واحدة، فجلد جلدة واحدة، فامتلاء قبره عليه ناراً، فلما ارتفع عنه و أفاق قال: علي ما جلدتموني؟ قالوا: إنك صليت صلاة واحدة بغير طهور، و مررت على مظلوم فلم تنصره»⁵⁸.

- دستور داده شد تا بنده ئی از بنده گان الله را در قبرش صد جلد یا دره زنند، (آن بنده) مادام میپرسید و الله را میخواند (که چرا زده میشود؟) تا آنکه اولین ضربه به او اصابت میکند، و قبرش بر وی پُر از آتش میگردد، هنگامیکه از آن آتش بلند کرده میشود و بهوش میآید میگوید: برای چه مرا دره میزنید؟ میگویند: تو نمازی را اقامه نموده ای که برای آن طهارت (وضوء و یا غسل) نگرفته بودی، و بر مظلومی گذشتی اما او را کمک و یاری نرسانیدی.

ازین حدیث نیز عدم کفر این شخص افاده میگردد علیرغم آنکه او نمازی را بدون وضوء خوانده بود، و نماز بدون وضوء به مانند آنست که اصلاً آنرا نخوانده باشد، زیرا وضوء و طهارت شرط برای صحت نماز است، پس واضح میگردد تارك الصلاة که چند و یا بیشتر نماز های فرض را در طول حیات خویش ترك نموده باشد کافر نمیگردد، اما این غیر از حکم تارك الصلاة کلی است، که بعضی از مشایخ درین قسمت مغالطه کرده اند و این حدیث را حجت برای تارك الصلاة کلی گرفته اند، در

⁵⁷ . کتاب الصلاة و حکم تارکها: ص 65.

⁵⁸ . أخرجه الطحاوي في مشكل الآثار ، السلسلة الصحيحة: 2774.

حالیکه این حدیث نه از حیث منطق و نه از حدیث دلالت الفاظ و نه هم از حیث مفهوم به چنین امری دلالت دارد- و الله تعالی أعلم.

- شبهات وارده:

اولین شبهه ای وارده درین مورد اینست که میگویند: اگر حالت (شخص تا آخر عمرش) چنین ادامه پیدا کند، پس چه تعداد نماز میتواند ترك نماز آنشخص را جبران کند؟ یا اینکه باب ترك الصلاة بر روی سیل گیرش مفتوح است، و برای شخص کفایت میکند تا جهت براءت و رهایی خود از حکم و وصف کفر بعضی از نماز ها را بجا بیاورد، تا آنکه به مانند شخص تارك الصلاة کلی نباشد...؟؟!!

در جواب میگویم: آنچه سنت بدان دلالت دارد، همانطوریکه در حدیث ابی هریره نیز آمده است- اگر شخص نماز های تطوع و یا نوافل زیادی به اندازه ترك نماز های فرض انجام داده باشد، پس درینصورت راجح آنست که تطوع و نوافل گرفته شده و فرائض با آن تکمیل میگردد، و آنشخص همچنان تحت وعید و مشئیت الله باقی میماند، اگر خواست او را میبخشد و اگر خواست او را عفو مینماید.

اما اگر غالباً تارك الصلاة باشد و همچنان نماز های تطوع و نوافل نیز نداشته باشد پس چیزی ندارد تا بآن نواقص و کمبودی های نماز هایش تکمیل گردد، لذا ناچار به کفر و تکفیر او حکم میگردد- و الله تعالی أعلم.

و لازم است یاد آوری کنیم کسانی که جز جمعه و رمضان و یا بعضی مناسبات چون اعیاد وغیره ...هیچگاه نماز نمیگذارند، آنان کافر و مرتد میباشند، و باید ازیشان طلب توبه گردد، اگر توبه نکردند باید به حد ارتداد گردن های شان زده شود، و با وی معامله مرتد شده و اسم و وصف و حکم مرتد بروی حمل گردد.

- تنبيه:

باید بخاطر داشته باشیم که هدف ما از قول ما بر عدم تکفیر و عدم رسیدن کفر شخص به کفر اکبر تارک محافظت نماز ها ، استخفاف و بی اهمیت نشان دادن نماز نیست، و ما قبلاً در مورد اهمیت و جایگاه اسلام بحث کردیم، همانطوریکه گفتیم گناه ترك يك وقت نماز عمداً بدون عذر از همه گناهان بغیر از شرك بزرگتر و شدیدتر است.

و الله متعال میفرماید: { فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا } .مریم. 59.

- بعد از آنان ، فرزندان ناخلفی (روی کار آمدند و در زمین) جایگزین شدند که نماز را (ترك کردند و بهره‌مندی از آن را) هدر دادند و به دنبال (لذائذ و) شهوات راه افتادند ، پس (مجازات) گمراهی و زیان (خود را در دنیا و آخرت) خواهند دید .
و معنی «غي» همانا زیان و خسران است، و نام وادی در قعر جهنم میباشد که دارای عذاب تلخی است، و یا وادی در جهنم است که خوراك اهل آن از قیح (چرك و ریم) و خون میباشد⁵⁹ - أعاذنا الله من جهنم و وديانها.

و میفرماید: { فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ } .الماعون: 4-5.

- پس وای بحال آن‌عه نماز گذاران که نماز های خویش را بدست فراموشی می سپارند.
و معنی «الويل» درینجا مشقت عذاب است، و همچنان گفته شده است وادی در جهنم میان دو کوه میباشد که آنشخص در آنجا در عمق چهل بار سقوط (خریف) انداخته میشود، و نیز گفته شده است که وادی در جهنم است که مملو از چرك و ریم اهل جهنم بوده و در آن عذاب کرده میشود، و بعضی تفاسیر دیگر نیز از آن صورت گرفته است⁶⁰ .

و این همه برای نماز گذارانی است نه برای تارکین آن ، آن‌عه نماز گذارانی که نماز های خویش را بدست فراموشی میسپارند، و نماز ها را از مواقیت آن بتأخر اداء میکنند.

و از مصعب بن سعد روایت است که میگوید: برای پدر خود گفتم، ای پدر آیا به این قول الله متوجه شده ای : { فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ } .الماعون: 4- . در حالیکه چه

⁵⁹ . ابن کثیر: 185/3.

⁶⁰ . تفسیر القرطبي: 7/2.

کسی از ما (گاهی اوقات) نماز خویش را فراموش نمی کند؟ و چه کسی از ما با چنین وضعیتی روبرو نمیگردد؟ گفت: چیزی را که میگوئی (و آنچه ازین آیت برداشت نموده ای) غیر از آنست (که مفهوم اصلی آیت میباشد)، بلکه این ضایع گردانیدن آنست که شخص در بازی و سرگرمی مشغول شود و بگذارد تا آنکه وقت نماز از او بگذرد (نه آنکه از روی سهو و خطاء وقت نماز را فراموش میکند)⁶¹.

و الله عزوجل میفرماید: {مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ}. المذثر: 42-43.
چه چیزهایی شما را به سقر (جهنم) کشانیده است و بدان انداخته است؟ میگویند: (در جهان) از زمره نمازگزاران نبوده ایم .

و این آیت بالای کافر - تارك الصلاة کلی حمل میگردد، همچنان عظمت و اهمیت نماز را در اسلام وانمود میسازد، تاجائیکه در اولین محاسبه به سبب ترك نماز داخل «سقر» میگردند، و سقر جائی است که الله متعال از آن چنین وصف میکند: {وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ، لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ، لَوَاحَةٌ لِلْبَشَرِ}. المذثر: 27-29.

و تو چه می دانی که سقر چگونه جائی است؟ (جائی یست که) نه می میراند و نابود می کند، و نه رها می سازد .

به الله پناه میبریم از آن و از آنچه سبب دخول ما در آن گردد.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است که روزی نبی صلی الله علیه وسلم از نماز یاد آوری کرد و گفت: «من حافظ علیها کانت له نوراً و برهاناً و نجات يوم القيامة، و من لم يحافظ علیها لم تكن له نوراً و لا برهاناً و لا نجات، و کان يوم القيامة مع قارون، و فرعون و هامان و أبي بن خلف»⁶².

- کسیکه بر آنها محافظت کند برای وی نور و برهان و (سبب) نجات وی در روز قیامت میباشد، و کسیکه بر آنها محافظت نکرد هیچ نور، و برهان و نجات (از عذاب جهنم) برایش نخواهد بود، و در روز قیامت یکجا با قارون، فرعون، هامان، و أبي بن خلف حشر میشود.

⁶¹ . رواه أبو یعلی، صحیح الترغیب: 575.

⁶² . رواه أحمد، و الطبرانی، و ابن حبان، و إسناده جيد. عن فقه السنة: 83/1.

ابن قیم میگوید: **تارك المحافظة على الصلاة**، إما أن يشغله ماله أو ملكه أو رياسته أو تجارته ، فمن شغله عنها ماله فهو مع قاروق ، و من شغله عنها ملكه فهو مع فرعون ، و من شغله عنها رياسته و وزارته فهو مع هامان ، و من شغله عنها تجارته فهو مع أبي بن خلف.⁶³

- تارك محافظت نماز ها اگر ترك اش بسبب مصروفیت اش به مال ، و پادشاهی ، و ریاست ، و تجارت اش باشد، پس آنانی را که مالش مصروف و مشغول میگرداند با قارون حشر میشود، و کسانی که را که پادشاهی و قدرت اش مصروف میگرداند با فرعون حشر میشوند، و کسانی که ریاست و وزارت (و مقامش) مصروف میسازد با هامان حشر میشوند، و کسانی که تجارت اش مصروف میگرداند با ابي بن خلف حشر میشوند.

بنام ملاحظه گردد که این اشخاص بسبب مشغولیت به امور دنیا و سفاست آن با چگونه قرین های بد همراه میگردند و در چگونه جایگاهی انداخته میشوند، بعداً به علت این همه بنگرید در حالیکه یگانه سبب و علت آن عدم محافظت بر نماز ها است!!

و در حدیث متفق علیه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: **«الذي تفوته صلاة العصر فكأنما وتر أهله و ماله»**.

- کسی که نماز عصر از او فوت شود و آنرا از دست بدهد به مانند آنست که مال و خانواده خویش را ازدست داده باشد.

و در روایت دیگر آمده است: **«من فاتته صلاة، فكأنما وتر أهله و ماله»**.⁶⁴

- کسی که نمازی از او فوت شود و آنرا از دست بدهد به مانند آنست که خانواده و ثروت خود را از دست داده باشد.

یعنی: مال و دارائی و خانواده (و همه چیز) خود را از دست داده و تنها باقی میماند، و این همه فقط در نتیجه از دست دادن يك نماز است، پس خود تصور کنید کسی که همه نماز ها و یا بیشترین نماز های خود را از دست داده است چه حالتی خواهد داشت!!؟

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: **«من ترك ثلاث جمعات من غير عذر، كتب من المنافقين»**.⁶⁵

⁶³ . عن فقه السنة: 83/1.

⁶⁴ . رواه ابن حبان، صحيح الترغيب: 576.

⁶⁵ . رواه الطبراني، صحيح الترغيب: 731.

- کسیکه سه جمعه را عمداً بدون هیچ عذری ترك نماید، از جمله منافقین به شمار میرود.
و از ابن عباس روایت است که میگوید: من كان ترك الجمعة ثلاث جمع متواليات ، فقد نبذ الإسلام وراء ظهره.⁶⁶

- کسیکه سه نماز جمعه را متوالیاً ترك نماید، حقیقاً اسلام را به عقب خویش انداخته است.
بنّا اگر ترك سه نماز جمعه بدون عذر شخص را در زمره منافقان قرار میدهد، و چنین دانسته میشود که اسلام را به پشت سر خویش انداخته باشد، پس کسانی که نمازها را ترك میکند و جمعه های متعددی را نمی گذارد، بدون شك گناه و جرم شان شدیدتر و بزرگتر است، و وصف شان به نفاق و کفر مقدم و اولی میباشد.

5 - مناقشه ادله مخالفین درین مسأله.

ابن قیم رحمه الله میگوید: و عجیب تر از آن اینست که بعضی ها در کفر تارك الصلاة باوجود آنکه برین ترك خویش اصرار نیز میورزد شك میکنند، در حالیکه برین فعل خود در ملاء عام اقرار دارد و به آن دعوت میکند، و چون شمشیر برهنه را بالای سر خود ببیند⁶⁷، و به کشته شدن خود آماده گی داشته باشد، و چشمانش حلقه بزند، و برایش گفته شود: نماز بخوان جز این کشته میشوی ! میگوید: مرا بکشید، اما هرگز نماز نمیگذارم. و کسانی که تارك الصلاة را تکفیر نمیکنند میگویند: این شخص مؤمن و مسلمان بوده و غسل داده شده و برآن نماز (جنازه) خوانده میشود، و در قبرستان مسلمانان دفن میگردد ! و بعضی ازیشان میگویند: آن شخص مؤمن و کامل الایمان است، و ایمانش به مانند ایمان جبریل و میکائیل است، و ازین گفته های خویش و انکار تکفیر کسیکه کتاب و سنت و اجماع صحابه به کفر آن شخص شهادت میدهد حیاء نمیکنند!!⁶⁸

باوجود آن درینجا ادله مخالفین را مفصل تر به مناقشه میگیریم، تا دیده شود چه دلایل است که مذهب ایشان عدم کفر تارك الصلاة را مرجوح میندازند، و اگر دقت گردد این ادله از موارد ذیل خارج نیست:

⁶⁶ . رواه ابو یعلیٰ بإسناد صحیح: صحیح الترغیب: 735.

⁶⁷ . زیرا حد تارك الصلاة به اجماع قتل او میباشد.

⁶⁸ . کتاب الصلاة: 26-63.

دلیل اول: الله متعال میفرماید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا}. النساء: 48.

- بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواد می بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است. میگویند: ترك الصلاة گناهی است غیر از شرک، که به این اساس تارك الصلاة تحت مغفرت و مشیئت الله قرار میگیرد، زیرا این آیت بجز صاحب شرک صاحبان همه گناهان را شامل میشود. در جواب باید بگویم: میان این آیت و قول به تکفیر تارك الصلاة و جاویدان بودن او در جهنم هیچ منافاتی وجود ندارد، بدلیل اینکه از احادیث صحیح و ثابت طوریکه قبلاً به آنها اشاره داشتیم واضح میگردد که تارك الصلاة در شرک و کفر اکبر واقع میشود، بناً تارکین الصلاة مشمول در وعید جزء اول آیت بوده نه در وعد جزء دوم این آیت: یعنی شامل: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ}، میگردند، پس این آیت دلیل بر کفر تارك الصلاة است نه دلیل بر برائت آنان بر خلاف آنطوریکه فکر میشود.

اما اگر گفته شود چگونه تارك الصلاة را مشرک میتوانیم گفت در حالیکه به الله متعال هیچ شریکی قرار نداده است؟

در جواب میگویم: اولاً- هیچگونه بدیلی برای اختیار موقف بیطرفانه در مورد تسمیه و وصف اشیاء و امور و احکام شرعی وجود ندارد، بجز اینکه آنچه را (از عقیده، فعل و قول) شارع شرک و کفر نامیده باشد، کفر و شرک بنامیم و به آن اعتقاد و اقرار داشته باشیم، ثانیاً- در مورد اینکه چگونه تارك الصلاة را مشرک بدانیم؟ باید گفت: بدلیل اینکه شخص نماز را ترك گفته و از هواء و هوس و شهوات و خواهشات خویش بغیر از اطاعت از الله و رسول او پیروی میکند، میتوانیم چنین اشخاص را مشرک و کافر بدانیم، زیرا او بر علاوه آنکه نصوص بر مشرک بودن او دلالت دارد، بنده گی و اطاعت و پیروی از خواهشات نفسانی خود را شریک و هماتا با الله تعالی قرار داده است، که در حقیقت آنشخص خواهشات و نفس خود را در برابر عصیان و سرکشی از عبادت و اوامر الله به عبادت گرفته است، آیا این قول الله را نخوانده اید: {أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ}. الفرقان: 43.

- آیا نمی بینی کسی که هوی و هوس خود را اله برای خویش گرفته است.

و درین جا منظور از عبادت هواء و خواهشات از جهت اطاعت و اتباع آن در کفر است ، و شرک در شریعت به هرنوع عبادتی گفته میشود که بغیر الله انجام گردد و یا تخصیص داده شود، و این نوع کفر را از خلال تعاریف متعددی که از عبادت لغتاً و اصطلاحاً صورت گرفته است میشناسیم.

دلیل دوم :

ابن ماجه با سندی از أبي معاوية ، از أبي مالك الأشجعي ، از ربعي ، و او از حذيفة رضی الله عنه روایت میکند که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «يُدرُسُ الإسلامُ كما يدرُسُ و شي الثوب»⁶⁹ ، حتی لا يدری ما صيام ، و لا صلاة ، و لا نسك ، و لا صدقة ، و ليسرى على كتاب الله تعالى في ليلة ، فلا يبقى في الأرض منه آية ، و تبقى طوائف من الناس ، الشيخ الكبير و العجوز ، يقولون: أدركنا آباءنا على هذا الكلمة : لا إله إلا الله ، فحن نقولها ، فقال صلة بن زفر لحذيفة: ما تُغي عنهم لا إله إلا الله ، و هم لا يدرون ما صلاة و لا صيام و لا نسك و لا صدقة ؟ فأعرض عنه حذيفة ، ثم ردها عليه ثلاثاً ، كل ذلك يعرض عنه حذيفة ، ثم أقبل عليه في الثالثة ، فقال: يا صلة تنجيهم من النار ، ثلاثاً»⁷⁰.

- اسلام به مانند نقش و نگار لباس پاك میشود و ازین می‌رود، تا جائی که کسی نمی داند روزه ، و نماز ، و قربانی ، و زکات چیست، و از کتاب الله متعال شیی میگذرد که آثاری از آن در روی زمین باقی نمی ماند، و تنها اقوامی از میان مردم باقی میمانند ، که پیر مردان و یا پیر زنانی هستند که میگویند: ما پدران خویش را برین کلمه لا إله إلا الله — دریافته بودیم ، پس ما نیز آنرا میگویم، صلة بن زفر برای حذيفة گفت: لا إله إلا الله برای آنان چه نفعی میرساند در حالیکه نمی دانند ، نماز ، و روزه ، و قربانی ، زکات چیست؟ حذيفة ازوی روی گردانید، و سه بار این کار را تکرار نمود، اما صلة همواره خود را با حذيفة مواجهه میساخت، اما در بار سوم حذيفة با صلة مقابل شد و گفت: ای صلة (لا إله إلا الله) آنان را از آتش جهنم نجات میدهد، و این گفته خود را سه بار تکرار نمود.

⁶⁹ . يُدرُس: یعنی آثار و نشان آن محو میشد و ازین میرفت، و شي الثوب: یعنی نقش اش.

⁷⁰ . أخرجه ابن ماجه: 4049 ، و الحاكم: 473/4 ، من طريق أبي معاوية و قال حاكم : صحيح على شرط مسلم و وافقه الذهبي - و صححه الألباني في السلسلة الصحيحة.

شیخ آلبنی بعد از تأیید صحت این حدیث میگوید: درین حدیث فوائد فقهی مهمی موجود میباشد، و آن عبارت از نجات یافتن گوینده لا إله إلا الله از آتش جهنم و عدم جاویدان ماندن در آن در روز قیامت میباشد، هر چند اهتمام و پایداری به هیچ يك از ارکان پنجگانه ای الاسلام، مانند؛ نماز و غیره... نداشته باشد.⁷¹

اما لفظ این حدیث صرفاً روایت ابن ماجه است، اما روایت حاکم همانطوریکه در مستدرک (4/473) آمده است، شیخ آلبنی نیز آنرا ذکر کرده است - و حاکم آنرا به شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی نیز با وی موافق است- از نماز هیچگونه تذکری بعمل نیآمده است، نه در متن حدیث و نه هم در سؤال صله از حذیفه بن الیمان، و برای شیخ بهتر آن بود که صرفاً حدیث را بدون ذکر نماز در آن میآورد، و خاصتاً زمانیکه تصحیح حاکم و موافقت ذهبی را در حدیث مستدرک آورده است، و (شاید هم) اعتبار حدیث را جهت تقویت و انتصار مذهب خود در عدم کفر تارك الصلاة آورده باشد.

و همچنان برای بار دوم شیخ آلبنی دچار وهم و تذبذب گردیده است، آنجائیکه قول حافظ ابن حجر، و ابو حامد غزالی را جهت انتصار مذهب اش در مورد عدم کفر تارك الصلاة روایت میکند، و میگوید: و لازم است که درینجا قول غزالی را بیان کنیم که حافظ (ابن حجر) آنرا در الفتح (300/12) نقل کرده است طوریکه میگوید: والذي ينبغي الاحتراز منه: التكفير ما وجد إليه سبيلاً، فإن استباحة دماء المسلمين المقربين بالتوحيد خطاء، و الخطاء في ترك ألف كافر في الحياة، أهون من الخطاء في سفك دم لمسلم واحد. - و آنچه لازم است که از آن باید جداً خوداری گردد: تکفیر (هر فرد و شخصی) است که بهانه ای برای تکفیرش موجود گردد، زیرا جواز و اباحت خون مسلمانان که به توحید اقرار دارند خطاء و اشتباه است، و خطاء در اباحت ریختن خون يك مسلمان بزرگتر و سنگین تر از خطاء در رها نمودن هزار کافر در زندگی و (عدم اباحت خون و قتل آنان) میباشد.⁷²

اولاً- صحیح آنست طوریکه در الفتح (12/314) نیز آمده است؛ غزالی نگفته است: اباحت خون مسلمانان که به توحید اقرار دارند خطاء است؛ بلکه گفته است: فإن استباحة دماء المصلين المقربين بالتوحيد خطاء. یعنی: اباحت خون نماز گذاران که به توحید اقرار دارند خطاء و

⁷¹ . السلسلة الصحيحة 1/127-130.

⁷² . رسالة حكم تارك الصلاة للشيخ الألباني، ص 61، الطبعة الأولى.

اشتباه است، که بین این دو قول و دو نقل فرق آشکاری موجود است، پس هرگاه کلمه مصلین به عوض کلمه مسلمین برای شیخ همانطوریکه در اصل آن نیز است ثابت گردد، علیرغم آن این استشهادش بقول غزالی چه معنی و دلیل داشته میتواند؟ در حالیکه به این قول جهت تبیین حرمت (خون) تارك الصلاة و خطاء تکفیر آنان استدلال نموده است.

ثانیاً- بر فرض صحت این حدیث⁷³، هرگز دلیل بر عدم کفر تارك الصلاة و تارك یکی از ارکان پنجگانه اسلام شده نمی تواند، - همانطوریکه شیخ گمان دارد- بلکه این حدیث دلالت بر مبداء عذر به جهل معجز شخص دارد که دفع آن از او ممکن نیست، و معنی: لا یدرون، - یعنی چیزی را نمی دانند، اینست که توانائی دانستن و آموختن قرآن را نمی داشته باشند، بدلیل اینکه قرآن از روی زمین برداشته شده و بسوی آسمان بالا برده میشود⁷⁴، و آثار قرآن و تعلیم و تعلم آن از روی زمین محو و ناپدید میگردد.

پس باید به نص حدیث توجه صورت گیرد و مراد ازین قول نبی صلی الله علیه وسلم را (در صورت اثبات صحت این حدیث) بدانیم؛ زیرا آنان عاجز از معرفت حق هستند، پس لازماً عمل ازیشان نیز فاقد و غیر قابل تصور میباشد، و این نوع عجز و عذر به جهل باعث رفع تکلیف از صاحب اش میگردد، و درین امر هیچ يك از علماء با هم اختلاف ندارند، طوریکه الله متعال میفرماید: {فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}. التغابن: 16.

- ترس و تقوا الله را اختیار کنید تا جائی که توانائی دارید.

و میفرماید: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}. البقرة: 286.

الله برای کسی بیشتر از توانائی اش تکلیف را متوجه نمیسازند.

امام شافعی رحمه الله میگوید: الله متعال میدانند که هر بنده اش قدرت انجام چنین عمل را به اندازه توانائی خویش دارد، و با انجام آن اجر و ثواب آنرا را صاحب میگردد، و چون شخص با وجود داشتن قدرت و توانائی لازم آنرا انجام ندهد، پس او را عذاب میکند، بدلیل اینکه آنشخص

⁷³ . زیرا در سند این حدیث أبو معاوية محمد بن حازم الضرير الکوفي است، و او از مرجئه است، و حدیث مذکور و امثال چنین احادیث متعلق به این موضوع (کفر و ایمان) میباشد، (در حالیکه جمهور علماء درین مسائل با مرجئه اختلاف شدید دارند)، و روایات دیگر بغیر از أعمش همه مضطرب و مبهم هستند همانطوریکه أحمد و جماعت از علماء به آن قائل هستند، و همچنان این شخص (یعنی أبو معاوية) را به تدلیس (پنهان کردن حقیقت شی، طوریکه راوی از شخص روایت کند که از آن سماع نموده است اما از غیر سماع روایت را طوری بیان کند که از سماع اش تذکر نداده باشد، و یا راوی روایت را از شیخ خود با ساقط ساختن يك راوی ضعیف در میان دو ثقة که یکی آن با دیگرش ملاقات کرده باشد روایت کند.) متهم کرده اند، - عن فتوى لرئاسة إدارة البحوث العلمية و الإفتاء. رقم الفتوى: 7649، بتاريخ 1402/11/1هـ.

⁷⁴ . از علامات کبری قیامت است.

باوجود توانائی انجام آن - آنرا انجام نمیدهد ، و الله عزوجل این امر را دقیقاً از آنشخص میداند ، و کسیکه توانائی انجام آنرا ندارد پس او را نه امر میکند و نه هم عذاب میدهد - زیرا آنشخص توانائی انجام آن امر و - عمل را ندارد⁷⁵ .

از همین جهت هنگامیکه از حذیفه پرسیده شد: آیا شهادت دادن به توحید به ایشان منفعتی میرساند (یعنی ایشان را از آتش جهنم نجات میدهد) در حالیکه ایشان در وضعیتی قرار دارند که هیچ عمل اسلامی را نمی شناسند و به هیچ يك از آنها عمل نمیکند ، و سبب آن نیز عجز و ناتوانی شان از حصول آگاهی از احکام شرع میباشد ، ازین جهت حذیفه گفت: بلی ایشان را منفعت میرساند و ایشانرا از عذاب نجات میدهد.

و مثال چنین اشخاص به مانند کسی است که نطق به شهادتین میکند اما فرصت آموختن ارکان دین ... حلال و حرام ... و عمل به آن موارد برایش میسر نمیگردد و قبل از آن میمیرد ، و یا کسیکه اسلام میآورد اما در منطقه دور دست (نائية) زندگی دارد و حصول علم شرعی برایش معذور و ناممکن میباشد ، و یا سایر اشخاصیکه عذر شرعی جهت عدم حصول علم دین و حلال و حرام میداشته باشد ، پس این اشخاص همه معذور به جهل بوده تا زمانیکه در همان ظروف قاهره زندگی دارند ، و همچنان توانائی خروج و بیرون رفت از آن عذر نیز برایشان متوافر نمیشد ، بناً لا إله إلا الله ایشان را منفعت میرساند و ایشانرا از عذاب جهنم نجات میدهد.

و قابل تذکر است که نباید شخص معذور و عاجز را با شخص قادر و توانا درین مسئله قیاس کنیم ، و برعکس آن نیز جواز ندارد- طوریکه احکام مرتب بر شخص معذور به جهل را بالای عالم و قادر (به حصول علم و انجام احکام شریعت) حمل کنیم.

و اگر از حذیفه رضی الله عنه و غیره اهل علم پرسیده میشد ، اگر مردمانی باشند که در عصر و زمان شان علم انتشار یابد و طلب آن برای هر شخص که بخواهد ممکن باشد ، باوجود آن ایشان به مجرد تلفظ شهادت توحید اکتفاء نموده به هیچ يك از ارکان اسلام و واجبات آن اهتمام نداشته باشند و عمل نکنند ، آیا او بازهم در مورد چنین اشخاص خواهند گفت : بلی شهادت توحید ایشانرا کفایت میکند و آنان از عذاب جهنم نجات میدهد، هرچند به هیچ يك از فرائض و ارکان اسلام

⁷⁵ . عن شرح العقيدة الطحاوية ، ط المكتب الإسلامي ، ص 271.

پابندی نداشته باشند در حالیکه اعمالشان ظاهراً و باطناً آشکار باشد- خواهند گفت - اللهم لا ، و الف لا...! یعنی یا الله نه و هزار نه...!

ابن تیمیه میگوید: إن العذر لا يكون عذراً إلا مع العجز عن إزالته ، و إلا متى أمكن الإنسان معرفة الحق فقصر فيه ، لم يكن معذوراً.⁷⁶

- عذر تا زمانی عذر (مقبول) نیست تا آنکه شخص در ازین بردن آن عاجز و ناتوان نباشد ، در غیر آن چه زمانی برای شخص شناخت حق ممکن و میسر خواهد بود در حالیکه در (طلب آن) کوتاهی کرده باشد ، پس چنین اشخاص هرگز معذور نیستند.

خلاصه : درین حدیث هیچگونه اشاره ئی به عدم کفر تارك الصلاة موجود نیست ، بلکه دلالت بر مبدأ عذر به جهل معجز که دفع آن ممکن نمیباشد دارد ، و حمل این حدیث بغیر ازین معنی و مفهوم ازباب تحمیل معانی بر مواردی است که احتمال ندارد.

و گفته شیخ آلبانی که شهادت لا إله إلا الله ایشانرا از جاویدان بودن در آتش جهنم نجات میدهد هرچند به هیچ يك از ارکان اسلام اهتمام نداشته باشند و عمل نکنند ... بسیار نزدیک به قول اهل تجهم و ارجاء است که سلف صالح شدیداً از ازین گروه انکار نموده و تکفیر آنان نیز از بعضی سلف روایت شده است.

طوریکه امام أحمد میگوید: هرکسیکه این چنین بگوید حقیقتاً به الله کافر شده است ، و امر الله را و آنچه که بر رسول صلی الله علیه وسلم آمده است مردود شمرده است.

و ابن تیمیه در الفتاوی (142/7) میگوید: الله متعال میفرماید: { وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ... }. النور: 47. پس درین آیت صراحت نفی ایمان از شخصی است که از عمل به (اوامر و احکام الله و رسول صلی الله علیه وسلم

⁷⁶ . رفع الملام عن أئمة الاعلام...، ص 114.

(اعراض میکند و رو میگرداند ، و همچنان در قرآن و سنت دلایل زیادی در مواضع مختلف بر نفی ایمان از تارك و اعراض کننده عمل (به احکام و اوامر الله و رسول صلی الله علیه وسلم) به کثرت موجود است ، همانطوریکه از منافق (با وجود عمل به ارکان و احکام اسلام) ایمان نفی شده است. و همانطوریکه در مجموعه التوحید از ایشان روایت شده است شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید : هیچ اختلافی درین امر وجود ندارد که توحید لازماً باید با قلب ، لسان ، و عمل تمثیل گردد، زیرا اگر موردی از آنها از شخص مختل گردد دیگر مسلمان بوده نمی تواند ، طوریکه اگر توحید را بداند و بشناسد اما به آن عمل نکند ، آنشخص کافر و معاند چون فرعون و ابلیس و امثال آنان است...انتهی.

و ابن قیم میگوید: مجرد اقرار و إخبار بصحت رسالت (نبی صلی الله علیه وسلم) مستلزم اسلام شخص نمیشد تا آنکه به اطاعت و متابعت از (نبی صلی الله علیه وسلم) التزام نداشته باشد ، در غیر اینصورت چنان است که شخص بگوید : من میدانم که او نبی الله است اما او را پیروی نمی کنم و دینی را که آورده است قبول ندارم**درحالیکه واضح است این شخص از کافر ترین کافران میباشد** ، مانند آنانیکه قبلاً از ایشان تذکر بعمل آوردیم ، و این امر متفق علیه بین صحابه و تابعین و آئمه سنت میباشد ، که برای صحت ایمان شخص مجرد قول بدون شناخت و اقرار قلب ...و التزام عمل به آن کافی نیست ، زیرا تمثیل (همین سه عنصر) نشانه دوستی الله و رسول او صلی الله علیه وسلم و انقیاد به دین او و التزام به اطاعت و متابعت از رسول او صلی الله علیه وسلم میباشد⁷⁷.

و در رد (این قول شیخ آلبنانی عفا الله عنه) شیخ سلیمان آل الشیخ در کتاب مفیدش بنام «توحید الخلاق» میگوید: این فهم که ایمان با مجرد تصدیق قلبی و عدم عمل به آن صحت پیدا میکند ، (درست نیست) و بخاری و غیره اصحاب و آئمه اعلام برین گروه منحرف مفصلاً رد نموده اند ، و خطاهای و اشتباهات و اعتقادات باطل شان را در روشنائی کتاب و سنت و آرای مذاهب آئمه (فقه و حدیث) آشکار ساخته است.

و شیخ ناصر همچنان بار دیگر هنگام استناد بر قول ابن قیم به خطاء مواجه گردیده است ، و یا اینکه قول او را جهت انتصار مذهب اش در مسئله ایمان تحریف نموده است ، طوریکه گفته است : کفر دو نوع میباشد : کفر عملی ، و کفر جحود و اعتقاد.

⁷⁷ . مفتاح دار السعادة : 93/1-94.

در حالیکه قول ابن قیم رحمه الله همانطوریکه در کتاب اش «کتاب الصلاة..» اینگونه است :
 کفر دو نوع میباشد : کفر عمل ، و کفر جحود و عناد .
 که شیخ آلبنی کفر «جحود و عناد» را به «کفر جحود و اعتقاد» ، جهت انتصار قولش و
 حصر کفر در جحود (انکار) و اعتقاد قلبی تغیر داده است ⁷⁸ .

و همچنان بار دوم در رساله خویش «حکم تارك الصلاة» هنگامی به خطاء مواجه شده است
 که قول ابن قیم را مختصر و محذوف در بیان حکم تارك الصلاة نقل میکند ، که شایسته موقف اش ()
 در علم روایت و تحدیث (نمیشد) ، و اگر خواننده منصف این دو رساله (کتاب الصلاة از ابن قیم
 و حکم تارك الصلاة از شیخ البانی) را مطالعه نماید تفاوت بزرگی میان صاحبان آن از حیث منهج
 و اعتقاد و استدلال و استنباط احکام خاصتاً در همین مسئله حکم تارك الصلاة ملاحظه خواهد
 کرد...!!

دلیل سوم : حدیث شفاعت.

عبدالرزاق در مصنف خود با سندی از ابی سعید الخدری روایت میکند که رسول الله صلی الله
 علیه وسلم گفت: «إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ وَأَمْنُوا، فَمَا مَجَادِلَةُ أَحَدِكُمْ لَصَاحِبِهِ فِي الْحَقِّ
 يَكُونُ لَهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا بِأَشَدِّ مِنْ مَجَادِلَةِ الْمُؤْمِنِينَ لِرَبِّهِمْ فِي إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ أُدْخِلُوا النَّارَ، قَالَ:
 يَقُولُونَ رَبَّنَا إِخْوَانُنَا كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَحْجُونَ مَعَنَا، فَأَدْخَلْتَهُمُ النَّارَ، قَالَ:
 فَيَقُولُونَ: أَذْهَبُوا فَأَخْرَجُوا مِنْ عَرَفْتُمْ مِنْهُمْ، فَيَأْتُونَهُمْ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِصُورِهِمْ، لَا تَأْكُلُ النَّارُ صُورَهُمْ،
 فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ النَّارُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ إِلَى كَفْيِهِ فَيُخْرِجُونَ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا قَدْ
 أَخْرَجْنَا مِنْ أَمْرَتِنَا .

قال: ثم يقول: أخرجوا من كان في قلبه مثقال دينار من الإيمان، ثم من كان في قلبه
 وزن نصف دينار، حتى يقول: أخرجوا من كان في قلبه مثقال ذرة، قال أبو سعيد: فمن لم يصدق
 بهذا الحديث فليقرأ هذه الآية: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ
 لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا}. النساء 40.

⁷⁸ . حکم تارك الصلاة للآلبنی ، 38 ، و کتاب الصلاة لابن قیم ، 55.

قال: فيقولون: ربنا قد أخرجنا من أمرتنا فلم يبق في النار أحدٌ فيه خير، قال: ثم يقول الله: شفعت الملائكة، وشفعت الأنبياء، وشفع المؤمنون، وبقي أرحم الراحمين، قال: فيقبض قبضة من النار. أو قال: قبضتين. ناساً لم يعملوا لله خيراً قط، وقد احترقوا حتى صاروا حُمماً، قال: فيؤتى بهم إلى ماءٍ يقال له الحياة، فيصب عليهم فينبتون كما تنبت الحبة في حميل السيل، قال: فيخرجون من أجسادهم مثل اللؤلؤ وفي أعناقهم الخاتم: عتقاء الله، قال: فيقال لهم: ادخلوا الجنة، فما تمنيتم ورأيتم من شيء فهو لكم، قال: فيقولون ربنا أعطيتنا ما لم تُعط أحداً من العالمين، قال: فيقول: فإن لكم عندي أفضل منه، فيقولون: ربنا وما أفضل من ذلك؟ فيقول: رضائي عنكم، فلا أسخط عليكم أبداً.

- هنگامیکه مؤمنین از آتش نجات یافتند و در امان شدند (و به جنت بشارت داده شدند) پس آنگاه با الله نسبت به برادران (مسلمانان شان در دنیا) که داخل آتش جهنم شده اند به شفاعت و گفتگو میپردازند و بیشتر و شدیدتر از آنکه شما نسبت به حق تان در دنیا به مجادله میپرداختید به مجادله و گفتگو میپردازند ، و میگویند: یا الله آنان برادران ما بودند و در دنیا با ما یکجا نماز میگذاردند ، روزه میگرفتند ، و حج میکردند ، حالا آنانرا داخل جهنم گردانیده ای! الله عزوجل میگوید: بروید و کسانی را که از آنان میشناسید بیرون کنید ، ایشان میروند و آنان را با صورت هایشان میشناسند ، زیرا آتش صورت های آنان را نمی خورد ، و از میان آنان کسانی هست که آتش تا اندازه نصف ساق شان را فرا گرفته و کسانی هست که تا کف هایشان آتش آنان را فرا گرفته است پس آنانرا خارج میسازند ، و میگویند: یا الله همانطوریکه دستور داده بوده آنان را خارج ساختیم .

نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بعداً الله متعال میگوید: (بروید) و هرکسیکه در قلب اش به اندازه يك دينار ایمان باشد خارج نماید ، سپس کسانی را که در قلبهایشان به اندازه ای نصف دينار ایمان باشد ، تا جائیکه میگوید : کسانی را که در قلبهایشان به اندازه يك ذره ایمان باشد از جهنم خارج سازید ، أبو سعید میگوید : کسانی که به این حدیث یقین ندارند پس این آیت را بخوانند : { الله (به کسی) ذره ای ظلم روا نمی دارد و (از اجر کسی نمی کاهد ، ولي) اگر کار نیکی (از کسی) سرزند ، آن را چندین برابر می گرداند ، و از سوي خود (به شخص نیکوکار ، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطاء می کند } . النساء: 40.

رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: پس آنان میگویند: یا الله همانطوریکه دستور داده بودی همه ای آنان را خارج ساختیم و هیچ کسیکه در او خیری بود در آتش باقی نمانده است، رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: بعداً الله متعال میگوید: ملائک شفاعت کردند، و انبیاء شفاعت کردند، مؤمنان نیز شفاعت کردند، و حالا (ذات) أرحم الراحمین باقی مانده است، رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: آنگاه الله متعال يك يا دو قبضه (مشت) از آتش جهنم را بیرون میکند، و در میان آن مردمانی هستند که قطعاً خیری را (خالصاً برای طلب رضای) الله انجام نداده اند، و در آتش سوخته اند تا جائیکه به شکل لاوا⁷⁹ در آمده اند، پس آنان بسوی آبی آورده میشود که آنرا «آب حیات» میگویند، و چون آن آب برایشان میرسد به مانند دانه های در مسیر آب جاری تازه و شاداب میرویند، و جسم های شان به مانند لؤلؤ درخشان از آب بیرون آورده میشود و در گردن هایشان نشان مهری می باشد، که در آن عتقاء⁸⁰ الله مضروب است، و برایشان گفته میشود: داخل جنت شوید، و هرچیزی که میخواهید و آرزو دارید و هر آنچه را ببیند همه از آن شما است، پس میگویند: یا الله آنچه های را بر ایمان اعطاء کرده ای که (شاید) برای احدی از علمیان اعطاء نکرده ای، آنگاه الله متعال میگوید: خیر! برای شما بهتر ازینها نیز نزد من موجود می باشد، میگویند: یا الله آن چیز بهتر ازین همه (نعمات جاویدان) چه است؟ الله متعال میگوید: رضایت من از شما! در حالیکه من هرگز (بعدازین) بر شما قهر و غضب نمی شوم⁸¹.

و شیخ (الالبانی) در «کتاب اش حکم تارک الصلاة» بعد از آنکه این حدیث نقل میکند میگوید: و این حدیث دلالت بر آن دارد — هنگامیکه الله متعال شفاعت مؤمنان را در مورد برادران شان که در دینا بایشان یکجا نماز میگذارند و روزه میگیرند میپذیرد و آنان را با نشانه های شان از آتش جهنم خارج میسازد، مرحله اول شفاعت می باشد، اما در مرحله دوم الله متعال کسانی را از جهنم خارج میسازد که قطعاً خیری را انجام نداده اند و همینطور در میان ایشان نماز گذار نیز نمی باشد

⁷⁹ . مواد مذاب و گداخته شده.

⁸⁰ . آزاد شده گان.

⁸¹ . شیخ ابو بصیر میگوید: این حدیث اصل آن در صحیحین روایت شده است، اما ترجیحاً متن این روایت را درین جا از مصنف عبدالرزاق نقل نموده ام، بدلیل اینکه شیخ (الالبانی) نیز به همین حدیث در کتاب خویش «حکم تارک الصلاة» استناد کرده است، بلکه گفته میتوانیم تمام رساله اش بالای همین حدیث بناء یافته است، زیرا به این حدیث بعنوان حجت قاطعه بر عدم کفر تارک الصلاة استدلال نموده است، و گمان نموده است که این حدیث از سابقین (سلف امت) ترك و فراموش شده و به فقه و تفسیر این حدیث احدی غیر از او هدایت نیافته است!

... و هريك از آنان به اندازه ايمان ايشان به ترتيب خارج کرده میشوند و اين يك امر كاملاً واضح و روشن بوده و از هيچ احدی (از اهل علم) پنهان نمی باشد- ان شاء الله.

و در جائي ديگر از كتابش ميگويد: «آنچه اين حديث بر آن واضحاً دلالت دارد اينست- شفاعت مؤمنان در مرحله دوم و مابعد آن (اختصاصاً) برای غير نماز گذاران است، و آنان (بسبب همين شفاعت) از آتش جهنم خارج کرده میشوند ، و اين نص قاطع درين مسئله بوده و لازم است تا از نزاع در مورد آن اهل علم تنازل نمايند (و اين حديث را با همين مفهومش بپذيرند)...».

و جائي ديگر ميگويد: « و اين حديث قاطعاً دلالت برآن دارد كه تارك الصلاة هرگاه بميرد و مسلمان باشد و به لا اله الا الله شهادت داده باشد ، در جهنم با مشركين جاويدان باقى نمی ماند ، و همچنان اين حديث جداً و قوياً دليل برآنست كه چنين اشخاص (در آخرت) در مشيئت الله تعالى داخل هستند...».

و ميگويد: «و تعجب زياد از اين دارم كه بيشترين مؤلفان در تأليفات شان اين مسئله مهم را به شكل يك سؤال مطرح ساخته اند - كه آيا كسانيكه تهاوناً و يا از روى كسالت نماز را ترك ميكنند كافر هستند يا خير؟ در حاليكه همه غافل از آنچه هستند كه برآن اطلاع يافته ايم ، و آن ايراد و وعد موجود در اين حديث صحيح ميباشد... و آنرا ذكر نكرده اند تا بر عليه ايشان حجت نباشد ، و آنكه برايش حجت ثابت شده است (يعنى- بر آن وقوف پيدا کرده اند و آنرا روايت کرده اند) آنرا نپذيرفته اند». آنتهى اقتباس از رساله «حکم تارك الصلاة».

- حالا به موارد قبلي آنچه لازماً پاسخ گفته شود توضحات ميدهيم ، و همچنان تعليق لازم كه در مورد گفته هاى شيخ آلبنانى و فهم اش ازى حديث بايد صورت گيرد ذيلاً به آن اشاره ميكنيم:

اولاً: هنگام احتجاج به وعد و عيد موجود درين حديث، لازماً بايد جميع نصوص مرتبط و ذى علاقه به اين مسئله را در نظر داشته باشيم ، و بايد آنها را پخلو در پخلو هم قرار داده و به بررسى گيريم ، و هنگام ظهور تعارض در چنين موارد و احاديث به قدر امكان به اجتهاد پرداخته (علوم درايتى حديث) و فقه حديث را به كار بنديم ، تا نصوص را با يكدیگر (بدون فهم و نا آگاهانه) رد و مردود نساخته باشيم.

و و همچنان عدالت و انصاف و تقوی ایجاب نمیکند که هنگام توضیح يك مسئله به يك نص استناد گردد و از نصوص ذی‌علاقه دیگر چشم پوشی و اغماض صورت گیرد ، اعم از اینکه اینکار جهت انتصار يك حکم ، رأی ، و مذهب و یا مصحلت و یا شخصی باشد ، از همین جهت بسیاری اشخاص (علماء و مجتهدین) در جهات افراط و تفریط یا غلو و جفاء قرار گرفته اند و اهل حق و اوسط کم و نادر میباشند ، و دلیل آن نیز اعمال نصوص و یا نصوص واحد ، در مقابل سایر نصوص است ، که همین امر علت واقع شدن شان در گمراهی میباشد ، و یا اینکه نسبت به سایر نصوص ذی علاقه نا آگاه میباشند و سایر دلایل که در مقابل شان قرار میگیرد التفات لازم به آن نمیکند.

از جمله قولشان در مورد حدیث «أَنْ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» است، یعنی- هر آنکه لا إله إلا الله بگوید داخل جنت میشود.

و استدلال شان اینست که مجرد قول و نطق به شهادتین باعث دخول شخص به جنت میگردد هرچند هیچ عملی هم انجام نداده باشد ، در حالیکه نصوص صحیح دیگری صحت لا إله إلا الله را بر علاوه نطق مشروط به شروط دیگر میسازد که لازماً باید افاده گردند و تحقق بیابند تا آنکه انتفاع از شهادتین که همانا نجات از آتش جهنم است تحقق یابد...مانند؛ شرط علم به لا إله إلا الله و به مدلولات آن ، صدق و اخلاص ، شرط انتفاء شك و حصول یقین ، شرط محبت با آن و با اهل آن ، شرط رضایت و تسلیم شدن و انقیاد تام به آن ، شرط عمل به آن و به لوازم آن ، سپس شرط موافات با آن ... زیرا «العبرة بالخواتیم»، یعنی: اعتبار به آنچه‌ی است که خاتمه شخص به آن صورت گرفته است.

و این همه شروط انتفاع از لا إله إلا الله است ، (که با تأسف) کسانی که جرأت تذکر و بیان این نصوص را در مقابل اهل جور و ظلم و گمراهی میکنند ، و صراحتاً از موقف این نصوص خاصتاً مسائل بزرگ و مهم چون همین موضوع مورد بحث ما صدای خویش را بلند میکنند و به تبیان و تفسیر این نصوص میپردازند... به سرعت ایشانرا به تکفیری بودن.. و خارجی بودن... و مخالفت با سنت متهم میسازند.

ثانیاً: از اصول اهل سنت و جماعت اینست که هرگاه شخص گناهانش نسبت به حسنات اش زیاد گردد ، اگر از اهل توحید بوده و بر توحید مرده باشد از جمله مؤحدین محسوب میشود ، حتی

میتوان به جتنی بودن و رحمت و رضایت الله به او بشارت داد ، و همچنان مشمول شفاعت شافعین در آخرت خواهد میگردد.

همانطوریکه مسلم نیز درین مورد حدیثی را روایت میکند: «أن النبي صلى الله عليه وسلم قال لعمر: يا ابن الخطاب أذهب فناد في الناس: إنه لا يدخل الجنة إلا المؤمنون- أي الموحدون». - نبی صلی الله علیه وسلم برای عمر گفت: ای پسر الخطاب برو و در میان مردم اعلان کن : که داخل جنت نمیگردد مگر مؤمنان - یعنی موحدان.

و در حدیث دیگر میفرماید : يا ابن عوف اركب فرسك ، ثم ناد : إن الجنة لا تحل إلا المؤمن.

- ای پسر عوف بر بالای اسب ات سوار شو ، و سپس اعلان کن : که جنت جز برای مؤمن حلال نیست.

و در حدیث دیگر نزد بخاری روایت است : «لا يدخل الجنة إلا نفس مسلمة». - داخل جنت نمیگردد مگر مسلمان.

و میفرماید : «أتاني آت من عند ربي ، فخيرني بن أن يدخل نصف أمتي الجنة و بين الشفاعة ، فاخترت الشفاعة ، و هي لمن لا يُشرك بالله شيئاً ه». -

فرستاده ئی از جانب الله نزد آمد ، و مرا مختار میان دو امر قرار داد ، اینکه نصف امت من داخل جنت گردانیده شوند ، و یا شفاعت گردند- پس من شفاعت را اختیار کردم و این شفاعت برای کسانی هست که به الله شريك قرار نداده باشند- یعنی : با توحید که منافی جمیع مظاهر شرك اکبر است مرده باشد.

و همچنان حدیث مشابه دیگر است که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «أُعِطَت الشفاعة و هي نائلة من لا يشرك بالله شيئاً».

- برای من حق شفاعت داده است بشرط که مشفوع عنه به الله هیچ چیزی را شريك نساخته باشد.

و در حدیث شفاعت روایت بخاری آمده است - بعد از آنکه نبی صلی الله علیه وسلم آنعه افرادیکه در قلب هایشان به اندازه وزن يك دانه جو ایمان است شفاعت میکند ، و سپس کسانی را که در قلب هایشان به اندازه نصف جو و به اندازه يك ذره یا دانه خردل ایمان موجود باشد

شفاعت مینماید ، و بعداً اجازه داده میشود آنانیکه به اندازه کمتر از يك ذره یا دانه خردل ایمان داشته باشند از آتش جهنم بیرون کرده شوند ، و در مرحله چهارم نبی صلی الله علیه وسلم میگوید : یا الله آیا اجازه میدهی کسانی را که لا إله إلا الله گفته اند (از جهنم خارج گردانم) ، الله عزوجل میگوید- وعزتي و جلالی و کبریائی و عظمتی لأخرجن منها من قال لا إله إلا الله - یعنی : به عزت و جلال و کبریائی و عظمت من سوگند که (همه آن کسانی که) لا إله إلا الله گفته باشد از آنجا خارج میسازم.

و در روایت صحیح نزد ابن ابی عاصم در السنة : نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید : «ما زلت أشفع إلى ربي تعالى و يشفعني ، أشفع و يشفعني حتى أقول أى رب ، شفيعني فيمن قال : لا إله إلا الله. فيقول : هذه ليست لك يا محمد و لا لأحد ، هذه لي و عزتي و جلالی و رحمتي لا أدع في النار أحداً يقول لا إله إلا الله».

- همواره از الله متعال طلب شفاعت (امت خویش) را میکنم ، و الله عزوجل مرا حق شفاعت در برابر آنان میدهد ، و طلب شفاعت میکنم بازهم مرا حق شفاعت میدهد تا آنکه میگویم : یا رب شفاعت من را در مورد کسانی که لا إله إلا الله گفته اند بپذیر! الله عزوجل میگوید: این (حق) برای تو نیست و نه هم برای هیچ احدی غیر از تو- بلکه این حق از من و از عزت من و جلال من و رحمت من است که هیچ فردی را که لا إله إلا الله گفته باشد داخل جهنم نگذارم (و همه را وارد جنت گردانم).

پس این احادیث دلالت برین دارند که چنین اشخاص برحمت الله تعالی داخل جنت میگردند ، همانطوریکه در حدیث ابی سعید الخدری آمده است ، یعنی هنگامیکه الله عزوجل يك یا دو قبضه (مشت) از آتش جهنم را بیرون میکند در میان آن مردمانی هستند که هرگز هیچ عمل خیری را انجام نداده اند ، اما ایشان کسانی هستند که به لا إله إلا الله شهادت داده و از جمله مؤحدین هستند- و دو حدیث مذکور انس رضی الله عنه نیز بدان دلالت دارد.

و همینطور جواز ندارد که قول «لم يعملوا لله خيراً قط»، را بر انتفاء توحید ازیشان حمل کنیم ، زیرا این قول عدم انجام هیچ عمل خیر را مازاد بر حفظ اصل توحید افاده میکند ، و حمل آن بر انتفاء توحید از شخص دقیقاً در تعارض با سایر نصوص شرعی قرار دارد که از اهل شرك و کفر شمولیت رحمت الله را در روز قیامت و همچنان شفاعت شفاعت کننده گان را نفی میکند.

و از ادله ای که بیانگر شفاعت شافعین و رحمت الله متعال در روز قیامت است همه اختصاصاً برای اهل توحید بوده و تنها مؤحدین شامل این رحمت و شفاعت میگردند - طوریکه احادیث ذیل برآن نیز دلالت دارد:

1 - از جابر رضی الله عنه روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «يُعَذَّب ناس من أهل التوحيد في النار ، حتى يكونوا فيها حُمًا ، ثم تدرکهم الرحمة ، فيخرجون و يطرحون على أبواب الجنة ، قال : فيُرش عليهم أهل الجنة الماء ، فينبتون كما ينبت الغثاء في حِمالة السيل ثم يدخلون الجنة»⁸².

- مردمانی از اهل توحید در جهنم عذاب کرده میشوند تا جائیکه به شکل لاوا در میآیند ، آنگاه رحمت الله ایشانرا در میآید ، و آنان را خارج ساخته و در مقابل دروازه های جنت میاندازد ، و اهل جنت بر بالایشان آب میپاشند ، پس میرویند همانگونه ایکه ژاله (و باران) دانه ها را میرویند و بعداً همگی در حنت وارد میگردند.

پس اگر تأمل صورت گیرد دیده میشود که نبی صلی الله علیه وسلم ایشان را اهل توحید گفته است ، و این همان گروهی است که قبلاً در حدیث ابی سعید الخدری از آنان یاد آوری کردیم که شفاعت شافعین و رحمت الله ایشان را در میآید و آنانرا در کنار «آب حیات» میاندازد. و همینطور شفاعت آنان را در حالتی در میآید که ایشان مازاد بر حفظ اصل توحید و ایمان به اندازه های يك دینا و یا نصف دینار و یا کم تر از نصف دینار و کمتر از آن از اعمال خیر میداشته باشند.

اما آنعه از اهل توحید که قطعاً هیچ عمل خیری انجام نداده باشند ، الله متعال ایشان را تحت رحمت خویش آنان را از آتش جهنم خارج میگرداند، و بر ما نیز لازم است که این نص به همانگونه ئی که صراحت دارد حمل کنیم، زیرا ایشان مضاف بر حفظ اصل توحید و عدم انجام هیچ عمل خیر مستحق دخول در جنت گردیده اند ، و همین نیز مقتضای اتخاذ موقف صحیح و جمع میان جمیع نصوص ذات علاقه به این مسئله میباشد.

⁸² . أحمد و ترمذی - و قال حسن صحيح : السلسلة الصحيحة : 2451.

ابن حجر در الفتح (73/1) میگوید: مراد از دانه خردل (سپند) درینجا اعمال نیک مازاد بر حفظ اصل توحید است، بدلیل روایت دیگر از نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «أُخْرِجُوا مِنْ قَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ عَمَلٍ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً». - یعنی: از آتش خارج کرده میشود هر آنکه لا إله إلا الله گفته باشد و به اندازه وزن يك ذره عمل خیر انجام داده باشد. انتهى.

ثالثاً: حالا که این موضوع دانسته شد لازم است تا صفت توحید را که خروج از جهنم و دخول به جنت به آن وابسته است نیز بدانیم.

توحید تنها يك کلمه نیست که بر زبان آورده شود، قسمیکه مرجئه عصر گمان میکند، که بعداً سرگردانی و اعراض از دین و قیود و شروط آنرا بدنبال داشته باشد، و همچنان توحید اعتقاد محبوس در سینه نیز نمی باشد که آثار و نشانه هایش در جوارح ظاهر و باطن شخص آشکار نگردد، بلکه توحید عبادت است اطاعت است و انقیاد و خضوع است و موالات و معادات برای الله و بخاطر الله است طوریکه الله متعال میفرماید: {وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ}. البينة: 5.

- در حالیکه جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه الله را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را بخوانند، و زکات را بپردازند، و دین و آئین راستین و ارزشمند این است و بس. و توحید که برای شخص نفع میرساند: همانا اعتقاد، قول، و عمل است، که از یکدیگر غیر قابل انفکاک بوده و لازم و ملزوم یکدیگر خویش میباشند، و این چیز است که اعتقاد أهل سنت و جماعت بر آنست.

ابن تیمیة در الفتاوی (209/7) میگوید: شافعی رحمه الله در کتاب الأم میگوید: کان الإجماع من الصحابة و التابعين من بعدهم، و من أدركناهم يقولون: الإيمان قول و عمل و نية، لا يجرىء واحد من الثلاثة إلا بالآخر. انتهى.

- اجماع صحابه و تابعین که بعد از ایشان بودند و همچنان هر کسی از ایشان را که دریافته ام این بود که میگفتند: ایمان همانا قول و عمل و نیت است، که هیچ يك از سه از دیگرانش مجزا نمیگردد - یعنی با انتفاء و انفکاک یکی، دیگرانش نیز منتفی میگردد.

و حسن بصری میگوید: لا يصح القول إلا بالعمل، و لا يصح قول و عمل إلا بنية، و لا يصح قول و عمل و نية إلا بالسنة.

- گفتار شخص درست نیست تا آنکه با عمل همراه نباشد ، و گفتار و کردار شخص درست نیست تا زمانی که با نیت همراه نباشد ، و گفتار و کردار و نیت شخص درست نیست تا زمانی که با سنت موافق نباشد.

و سفیان بن سعید الثوری میگوید : ایمان همانا قول ، عمل و نیت است ، که زیاد و کم میشود ، و با اطاعت زیاد و با معصیت کم میگردد ، و قول یا گفتار شخص جواز ندارد⁸³ مگر اینکه با عمل همراه نباشد ، و قول و عمل شخص جواز ندارد مگر با نیت ، و قول و عمل و نیت شخص جواز ندارد مگر اینکه موافق با سنت باشد.

و احمد بن حنبل میگوید : و ایمان قول و عمل مطابق به سنت بوده و داشتن نیت برآن لازم است ، و ایمان زیاد و کم میشود ، و کامل ترین مؤمنان در ایمان نیک ترین شان در اخلاق است ، و ابن جریر طبری میگوید : ایمان قول و عمل بوده زیاد و کم میشود ، و همچنان در زمینه اخباری از جماعت اصحاب رسول صلی الله علیه وسلم موجود است که ایشان نیز بر همین اعتقاد بوده اند و بیشترین (علماء و آئمه و) اهل دین و فضیلت نیز بر همین نظر هستند⁸⁴.

این مختصر عقیده اهل سنت و جماعت در مورد ایمان بود ، اما نوع عمل که داخل در شروط صحت توحید و ایمان میگردد ، عبارت از ترك هر عملی میباشد که صاحب اش را بطرف شرك و کفر و نابودی جمیع اعمال میکشانند ، بناً فعل شخص شرطی است برای صحت توحید و ایمان اش. و همینطور برعکس آن هر عملی که انجام آن صاحب اش را بسوی شرك و کفر میرد ، ترك و اجتناب از آن شرط متمم صحت توحید و ایمان میباشد.

و قسمیکه قبلاً تذکر دادیم و برای ما روشن گردید نماز از جمله اعمالی است که شرط برای صحت توحید و ایمان میباشد ، و این چیزی است که نصوص متعددی برآن دلالت دارد و ما قبلاً مفصلاً نصوص را بررسی گرفتیم ، و همچنان اقوال اهل علم را نیز در مورد آن تذکر دادیم . و واضح گردید که ترك الصلاة کفر و شرك بوده ، جمیع اعمال شخص را نابود میگرداند ، و از جمله اعمالی است که با انتفاء آن ایمان شخص منتفی میگردد و با اثبات و استحکام آن ایمان و توحید شخص مستحکم و استوار باقی میماند.

⁸³ . یعنی ممکن نیست و قابل قبول نمی باشد.

⁸⁴ . شرح اصول عقیده اهل سنة و الجماعة : 1/151-186.

ابن تیمیه در الفتاوی (287/7) میگوید : هرگاه قومی این توانائی را پیدا کنند که به نبی صلی الله علیه وسلم بگویند: آنچه که بر تو نازل گردیده است ایمان میآوریم، بدون اینکه شك و تردید در قلب های خویش نسبت به آن داشته باشیم و آنرا به لفظ شهادتین به نزد اقرار میکنیم، اما به آنچه های که امر میکنی و آن مواردیکه نمی میکنی، پابندی نشان نمیدهیم - یا کلاً آنها را انجام نمیدهیم- و نماز نمیگذاریم، روزه نمیگیریم، حج را اداء نمیکنیم، و زمانی که سخن گفتیم راست نمیگویم، و امانت را بصاحبش باز نمیگردانیم، و به وعده و پیمان خویش وفاء نمیکنیم، و صله رحم را بجا نمیآوریم، و هیچ کار خوبی را که به آن امر کرده ای انجام نمی دهیم، و خمر مینوشیم، و با محارم خویش نکاح میکنیم، و در مقابل دید همه زنا میکنیم، و هر قدر که بخواهیم دوستان و افراد امت را میکشیم، اموال شانرا غصب و بزور اخذ میکنیم، بلکه با دشمنانت یکجا آنان را به قتل میرسانیم، و در مقابل تو و اصحابت میجنگیم.....!! آیا نبی صلی الله علیه وسلم برایشان میگوید: با وجود این همه شما مؤمنین بوده و ایمان تان کامل میباشد، و شما از اهل شفاعت من در روز قیامت خواهید بود، و برای شما نزد الله رفته و میخواهم که یکی از شما را هم داخل آتش جهنم نسازد... زیرا شما به توحید شهادت داده اید و به آن صادق هستید!!! بلکه هر مسلمان این را میداند و آنرا پاسخ میدهد، که نبی صلی الله علیه وسلم خواهد گفت: شما کافر ترین مردمانی هستید که تا هنوز نزد من آمده اند، و گردن های شانرا در صورت که توبه نکنند خواهد زد. انتهى.

رابعاً: شیخ البانی در مورد شفاعت مؤمنین در مرحله دوم میگوید : « افراد یکه در قلب هایشان به اندازه يك دینا و یا نصف دینار ایمان موجود است درین مرحله از آتش جهنم بیرون آورده میشوند ، آنان غیر نماز گذاران هستند » ، و این گمان و ظن او است و همچنان حمل يك نص در جائی است که نباید حمل گردد (و هیچ دلیلی محکمی از سایر نصوص برآن موجود نمیباشد) ، همانطوریکه الله متعال میفرماید : { وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا } . النجم : 28.

- ایشان در این باب چیزی نمی دانند ، و جز از ظن و گمان پیروی نمی کنند ، و ظن و گمان هم (در بخش اعتقادات ، به کسی سودی نمی رساند ، و انسان را) بی نیاز از حق نمی گرداند .

خامساً : سنت دلالت برین دارد ، آنانیکه در مرحله دوم و سوم به شفاعت ملائک و مؤمنان از جهنم خارج کرده میشوند از اهل توحید و اهل نماز میباشد ، همانطوریکه بخاری و غیره از ابي هريره

روایت میکنند که نبی صلی الله علیه وسلم میگوید : «حتی إذا فرغ الله من القضاء بن عباده ، و أراد أن يخرج من النار من أراد أن یرحم ممن کان يشهد أن لا إله إلا الله ، أمر الملائكة أن يخرجوهم ، فيعرفونهم بعلامة آثار السجود ، قال : و حرم الله على النار أن تأكل من ابن آدم أثر السجود ، قال : فيخرجوهم قد امتحشوا فيُصبُّ عليهم من ماء يقال له الحياة ، فينبتون نبات الحبة في حميل السيل...».

تا جائیکه الله متعال از قضاوت میان بنده گان اش فارغ میشود ، و میخواهد افرادی را با رحمت خویش از آتش جهنم خارج سازد ، پس به ملائک دستور میدهد کسانی را که به لا إله إلا الله شهادت داده اند از جهنم خارج سازند ، پس (ملائک) آنان را از علامات سجده ایشان میشناسند ، و الله متعال بر آتش (جهنم) خوردن اثر سجود اولاده آدم را حرام ساخته است ، پس (از جهنم) خارج کرده میشوند و در مقابل آبی گذاشته میشوند که آنرا آب حیات میگویند ، پس آنان به مانند دانه ای که در مسیر آب جاری قرار میداشته باشد میرویند .⁸⁵

پس دیده میشود که چگونه آنان با علامات سجود شناخته شده و از جهنم خارج کرده میشوند، و این امر دلالت بر نماز گذار بودن آنان است ، و این گروه دقیقاً همان کسانی هستند که در مرحله دوم و سوم شفاعت در حدیث أبي سعيد الخدري (حدیث مورد استدلال شیخ البانی) از جهنم بعد از انتهای شفاعت انبیاء و ملائک و مؤمنین برحمت و عزت و جلال و عظمت الله خارج ساخته میشوند ، و این دو حدیث لازماً یکی جز دیگری نبوده و بدلیل تطابق اوصاف آنها نمیتوان به یکی از آن دو بدون دیگری استدلال کرد.

طوریکه در حدیث أبي سعيد الخدري آمده است : و قد احترقوا حتی صاروا حمماً ، - یعنی : آتش جهنم آنان را بقدری میسوزاند که حتی بشکل لاوا در میآیند ؛ آنگاه در مقابل آبی آورده میشوند که آنرا «آب حیات» میگویند ، و چون به آن آب برخورد میکنند به مانند دانه های مسیر آب جاری میرویند ... ؛ و این مرحله دوم و سوم شفاعت است که بعد از شفاعت کننده گان واقع میشود.

⁸⁵ . أخرجه البخاری ، عبدالرزاق في مصنفه (20856) و این حدیثی است که در رساله اش به این حدیث بسیار استناد کرده است.

اما در حدیث اُبی هریره صفت این مردمان ذکر شده است که میگوید : «فيعرفونهم بعلامة آثار السجود»، - یعنی : آنان به علامت آثار سجده شان شناخته میشوند ، و سپس از جهنم خارج کرده شده و در مقابل آب حیا انداخته میشوند ، و به مانند دانه های که در مسیر آب جاری قرار دارد میرویند.

که به وضاحت دیده میشود این افراد همان کسانی هستند که در حدیث قبلی (اُبی سعید الخدری) از آنان تذکر بعمل آمده است ، و در حدیث اُبی هریره همان گروه با ازیاد بیان وصف شان ذکر شده است ، و این امر از ظاهر این دو حدیث روشن است ، و همچنان اهل نماز و اهل سجده بودن ایشان نیز واضح است ، اما شیخ ناصر از ذکر و بیان آن خود داری و اعراض نموده است...؟!!

سادساً : حالا چون دانستیم که در حدیث مورد استدلال شیخ اُلبانی کوچکترین دلالت بر عدم کفر تارك الصلاة موجود نیست ، و هرگاه این روایت را و سایر روایت ذات علاقه بشکل کامل و از طرق مختلف که روایت شده است بررسی گرفته شود ، به وضاحت عدم صحت استدلال شیخ معلوم شده و بر علاوه این حدیث دلیل و شاهد بر علیه این استدلال ثابت میگردد ، بناً این قول شیخ برای ما بسیار عجیب معلوم میشود که میگوید : و این حدیثی است که سلف و خلف امت از آن و از دلالت آن درین مسئله غافل شده اند ، و فقه این حدیث ازیشان پنهان مانده است ...!

سابعاً : دلالت و وضاحت که درین احادیث موجود است این مسئله را از حد خفی بودن و ظنی بودن و مرجوحیت خارج میسازد ، و در شریعت اصل است که یقین با شک ازین نمیروند⁸⁶ و راجح با متشابه و مرجوح ، بلکه نص محکم در ذات خود دلیل و حجت در مسائل ذات علاقه خویش میباشد تا هنگامیکه در عین قوت نص محکم دیگر در مخالفت با وی قرار نداشته باشد ، و درین مسئله (حکم تارك الصلاة) نصوص وارده تئمل کنند نصوص راجح و محکم در بیان کفر تارك الصلاة میباشد... و قبلاً آن نصوص را تذکر داده ایم.

درینجا به تعلیق استدلال مخالفین درین حدیث کفایت میکنیم ، و میپردازیم به تعلیق و رد دلیل چهارم ایشان که به عدم کفر تارك الصلاة به آن استناد میکنند :

دلیل چهارم : حدیث البطاقة⁸⁷ :

از عبدالله بن عمرو روایت است که از نبی صلی الله علیه وسلم شنید که می‌گفت: «إِنَّ اللَّهَ سَيَخْلُصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُنْشَرُ عَلَيْهِ تِسْعَةٌ وَتَسْعِينَ سَجَلًا، كُلُّ سَجَلٍ مِثْلُ مَدِّ الْبَصَرِ ثُمَّ يَقُومُ: أَتَنْكُرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمْتُ كَتَبْتِي الْحَافِظُونَ؟ يَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَفَلَاكَ عَذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَيُخْرِجُ بَطَاقَةً فِيهَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: احْضِرْ وَزَنِّكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْبَطَاقَةُ، وَمَا هَذِهِ السَّجَلَاتُ؟! فَقَالَ: فَإِنَّكَ لَا تُظْلَمُ. قَالَ: فَتُوضَعُ السَّجَلَاتُ فِي كِفَّةٍ وَالْبَطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ فَطَاشَتْ السَّجَلَاتُ وَثَقُلَتِ الْبَطَاقَةُ، وَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ»⁸⁸

- الله سبحانه و تعالى شخصی از امت مرا از میان جمیع مخلوقات در روز قیامت نجات می دهد، برای او 99 دفتر اعمالش نشان داده می شود، که هر دفتر آن به اندازه دید چشم می باشد، سپس می گوید: آیا این همه را انکار میکنی؟ و آیا بالای تو در نوشتن این همه ظلم شده است؟ می گوید: خیر! یا رب، برایش گفته می شود: آیا عذری داری - که دلیل برای انجام این اعمال باشد؟ می گوید: خیر! یا رب، برایش گفته می شود: نزد ما از برای تو نیک ئی موجود است و امروز بالای تو ظلم نمیشود، پس اعمال نامه ای مربوط او بیرون کرده می شود، که در آن «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» نوشته است، می گوید: یا رب این اعمال نامه چیست؟ و این دفاتر چی است؟ برایش گفته می شود: بر تو ظلم کرده نمی شود، حالا- این همه دفاتر را در يك كف و همان اعمال نامه را در كف دیگر بگذار! و آنگاه دفاتر با همان بزرگی اش پائین آمده و در مقابلش همان عمل نامه كوچك سنگینی میکند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: در مقابل اسم الله هیچ چیزی سنگین تر نیست.

شیخ البانی به تعقیب روایت این حدیث میگوید:

این حدیث صحیح است و دلالت بر نجات شخصی دارد که هیچ حسنات و اعمال نیک بدون شهادت توحید نداشته باشد، و برعکس گناهان و معاصی بی حد و اندازه ئی در کارنامه خود داشته باشد، تا جائیکه 99 دفتر از دفاتر اعمال اش مملو از گناهانش شود، و هر دفتر هم برابر با

⁸⁷ . البطاقة = اعمالنامه

⁸⁸ . أخرجه الترمذی ، و ابن ماجه ، صحیح سنن الترمذی : 2127

دید چشم باشد ، باوجود این همه الله متعال او را به فضیلت يك نیکی اش که همانا شهادت به توحید است داخل جنت میسازد ، بناً این حدیث دلیل برآنست که تارك الصلاة کافر نبوده و رحمت الله شامل حال او گردیده و او را درمیآبد.

حالا به این فهم و استدلال طی دو مبحث پاسخ میدهیم:

اولاً : جواز ندارد که گناهان موجود در اعمالنامه ئی که تعداد شان به 99 دفتر میرسد و در نوع خود متنوع و متعدد میباشند شامل شرك و كفر اكبر و یا سایر نواقض ایمان و توحید نیز بسازیم ، که ترك الصلاة نیز شامل آن میگردد ، زیرا با شرك هیچ عملی صاحب اش را نفع رسانیده نمی تواند ، و همینطور اجتماع شرك و ایمان در يك قلب ممکن نیست ، همانطوریکه در حدیث میآید : «لا یجتمع ایمان و كفر في قلب امری»⁸⁹ ؛ - یعنی : ایمان و كفر در قلب يك شخص جمع شده نمی تواند ؛ زیرا اجتماع این دو مستلزم اجتماع دو ضد میباشد ، و به معنی آنست که شخص چیزی بگوید و در آن واحد بر منافی و ضد آن نیز قائل باشد⁹⁰ ، و این چیز مستحیل و غیر قابل تصور است ، و همچنان در ادامه این حدیث ، حدیث قبلی را از مفهوم و مدلول عدم كفر تارك الصلاة خارج میسازد.

ثانیاً : آن شهادت توحید که صاحب اش را با داشتن چنین اعمالنامه و گناهان و معاصی ... نفع میرساند ، توأم باید با تحقق جمیع شروط صحت توحید باشد ، زیرا بدون آن و مجرد تلفظ و نطق به شهادت توحید صاحب اش را هیچگونه نفع نمیرساند ، و قبلاً درین مورد مفصلاً توضیحات ارائه کردیم و حالا به شکل اجمالی به این شروط اشاره میداشته باشیم تا مفاد این مبحث با کمی تفصیل بیشتر واضح گردد.

1 - شرط نطق : و آن عبارت از تلفظ شهادت توحید است ، قسمیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : «أمرت أن أقاتل حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله ،

⁸⁹ . رواه ابن وهب في الجامع، السلسلة الصحيحة : 1051.

⁹⁰ . مثلاً؛ شخص بگوید من مسلمان هستم اما به شهادتین اقرار نمیکنم.

يقيموا الصلاة ، و يؤتوا الزكاة ، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم على الله»⁹¹.

- امر شده ام تا به مقاتله عليه مردم پردازم تا آنکه گواهی بدهند، هیچ معبودی بجز از الله نیست و محمد فرستاده الله میباشد، و نماز را بپا دارند و زکات را اداء کنند، و هرگاه چنین کردند خون و اموال شان مصئون است مگر بحق اسلام (مانند قصاص و غیره) و (باقی) حسابشان به الله واگذار میباشد.

نووی در شرح اش بر مسلم 212/1 میگوید: این قول رسول صلی الله علیه وسلم دلالت به یکی از شروط ایمان دارد، و آن عبارت از اقرار شهادتین با وجود اعتقاد بر آن و اعتقاد بر جمیع آنچه به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده شده است.

و ابن تیمیه در فتاوی خود 609/7 میگوید: شهادتین امری است که اگر شخصی با وجود قدرت و توانائی به گفتنش آنرا نگوید به اتفاق مسلمین کافر میباشد، و ظاهراً و باطناً نزد سلف امت و آئمه آنان و جمهور علماء ایشان کافر است.

2 - شرط کفر به طاغوت : و طاغوت هر آنچیزی است که بغیر الله و یا همراه با الله عبادت شود ، هرچند در لحظه از لحظات عبادت باشد و یا در عملی از اعمال که شرعاً و تخصیصاً عبادت گفته شود، و او راضی به این همه باشد.

الله متعال میفرماید : { فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ } . البقرة : 256.

- هر آنکه به طاغوت کافر شده و به الله ایمان بیاورد، به محکم ترین دستاویز در آویخته است، (و او را از سقوط و هلاکت می رهند و) اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و مراد از «العروة الوثقی» در اینجا : همانا لا اله الا الله بوده که متضمن جمیع معانی و دوائر توحید است.

و مفهوم برعکس آن مطابق صراحت نص آنست که هرگاه شخص به الله ایمان بیاورد اما به طاغوت کفر نورزد به عروة الوثقی یا (گره محکم) متمسک نشده است ، و همینطور به توحیدی که برایش نفع میرساند و او را (از آتش جهنم) نجات میدهد شهادت نداده است ، و این امر را حدیث صحیح که مسلم آنرا تخریج کرده است واضح میسازد : «من قال لا اله الا الله و کفر بما

⁹¹ . متفق علیه.

يعبد من دون الله حرم ماله و دمه و حسابه على الله⁹². - هر که لا اله الا الله بگوید، و به آنچه که غیر الله عبادت میشود کفر ورزد، خون و مالش بر همه مسلمانان حرام بوده و حساب اش به الله واگذار میباشد.

شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید: قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «و کفر بما يعبد من دون الله»؛ تأکید بر نفی است، که بدون آن شخص معصوم الدم و مال نمیگردد، و در صورت شك و تردید در آن خون و مالش مصئون و در امان نیست.

زیرا کسیکه به لا اله الا الله شهادت میدهد و به طاغوت کفر نمیورزد، به مانند آنست که قولی را بیان کند و در آن واحد بر ضد و منافی آن نیز قائل باشد، یعنی به توحید اقرار کند و در عین حال به الله شریک قرار دهد، از همین لحاظ در آیه کریمه کفر به طاغوت مقدم بر ایمان به الله ذکر شده است، و این نشان دهنده اهمیت این اصل میباشد.

و کفر به طاغوت نیز دارای صفات و حالاتی است که بدون آن تحقق نمی یابد، و همچنان چیزی نیست که با گفتن يك عبارت یا کلمات که بر زبان آورده شود استیفاء گردد و بعداً واقع حال شخص کاملاً نشان دهنده خلاف آنچه بر زبان آورده است باشد.

3 شرط علم: به دلیل قول الله متعال که میفرماید: {فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ}. محمد: 19.

- بدان که قطعاً هیچ معبود و اله بر حق جز الله وجود ندارد.

و قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «من مات و هو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة» - مسلم.

- هر کسیکه بمیرد و این را بداند که هیچ اله (معبود) جز الله نیست داخل جنت میگردد. و مفهوم این حدیث اینست که هرگاه کسی بمیرد و این را ندارد که هیچ اله (معبود) جز الله نیست داخل جنت نمیگردد، زیرا جهل به يك شیء و یا امری از لوازم عدم اعتقاد قلبی بر آن است، و عدم اعتقاد به توحید بدون اختلاف کفر است.

4 شرط صدق و اخلاص: بدلیل قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «ما من أحد يشهد أن لا إله إلا الله، و أن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار»⁹³.

- هیچ فردی نیست که به لا إله الا الله و محمداً رسول الله به صدق از قلب خویش شهادت بدهد، مگر اینکه الله او را بر آتش جهنم حرام قرار می‌دهد.
و می‌فرماید: «أبشروا و بشروا من وارعكم أنه من يشهد أن لا إله الا الله صادقاً بها دخل الجنة»⁹⁴.

- مژده بگیرد و برای کسانی که بعد از شما هستند مژده بدهید، که هر کسی به لا إله الا الله شهادت بدهد و به آن صادق باشد داخل جنت می‌گردد.
و مفهوم برعکس آن متضمن شهادت دادن به لا إله الا الله به کذب و از روی نفاق می‌باشد، و در نتیجه ایشان از اهل جهنم بوده و در آنجا جاویدان می‌باشند، و بریشان حکم منافقین حمل می‌گردد و در پائین ترین نقطه جهنم جایگاه شان خواهد بود.

5 شرط انتفاء شك : الله متعال می‌فرماید: { وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ، قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ } . إبراهيم: 9-10.
- و گفتند ما ایمان نداریم به چیزی که به همراه آن فرستاده شدیه اید (و دلایل و معجزات شما را قبول نمی‌کنیم، و رسالتان را تصدیق نمی‌نمائیم) و در باره ای چیزی که ما را بدان می‌خوانید سخت در شک و گمانیم (و به یکتا پرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم)؛ پیغمبران شان بدیشان گفتند: مگر در باره ای وجود خدا، آفریننده آسمان ها و زمین بدون مُدِل و نمونه ای پیشین شک و تردیدی در میان است؟!
و نبی صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «أشهد أن لا إله الا الله و أنى رسول الله، لا يلقي الله بهما عبد غير شك فيهما إلا دخل الجنة» - مسلم.

- شهادت می‌دهم اینکه بجز الله هیچ معبود و اله برحق نیست و من فرستاده او هستم، زیرا الله متعال با هیچ بنده که این کلمه را گفته باشد و در آن شك نداشته باشد، ملاقات نمی‌کند، مگر اینکه او را داخل جنت می‌سازد.
و مفهوم برعکس آن متضمن شهادت دادن به توحید و شك و تردید داشتن در صحت آن و یا یکی از ملزومات و مقتضیات آن می‌باشد، که درینصورت صاحب آن داخل جنت نگردیده و از اهل آن بوده نمی‌تواند.

⁹³ . صحيح البخارى.

⁹⁴ . صحيح البخارى.

6 شرط حصول یقین : در حدیثی که مسلم آنرا در صحیح خویش تخریج کرده است نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من یشهد أن لا إله الا الله مستیقناً بها قلبه فبشره بالجنة» مسلم.

- آنکه به لا إله الا الله شهادت بدهد، و قلباً به آن یقین داشته باشد، او را به جنت بشارت دهید.

و برعکس آن یعنی، شهادت دادن به توحید و غیر متیقن بودن قلب به آن و بمقتضاء و مطالبات آن، باعث عدم بشارت صاحب اش به جنت میگردد، و از اهل آن نخواهد بود و آنکه جنت برایش حرام باشد، هیچ مسکنی جز آتش جهنم نخواهد داشت، اعاذنا الله منها!

شرط محبت منافی کراهیت به ما أنزل الله : الله تعالی میفرماید : {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ}، البقرة-165.

-برخی از مردم هستند که غیر از الله را شریکان الله بر میگزینند و آنان را همچون الله دوست میدارند، و کسانی که ایمان آورده اند الله را سخت دوست میدارند (و بالاتر از هر چیزی بدو محبت می ورزند).

و میفرماید: {قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ}، التوبة-24.

-بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی که فراچنگش آورده اید، و تجارت که از بی بازاری و بی رونقی آن میترسید، و منازلی که مورد علاقه ای شما است، اینها در نظر تان از الله و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوبتر باشد، در انتظار باشید که الله کار خود را میکند (و عذاب خویش را فرو میفرستد) الله کسان نافرمانبردار را (راه سعادت) هدایت نمی نماید.

و میفرماید: {وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلَ أَعْمَالُهُمْ} ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ} .محمد: 8-9.

- کافران، مرگ بر آنان باد، و الله اعمال (نیک) ایشان را باطل و بی سود گرداند! بدان خاطر که چیز که الله فرو فرستاده است دوست نمی دارند، و لذا الله کار های (نیک) ایشان را هم باطل و بیسود میگرداند.

و علت کفر و نابودی اعمال این اشخاص اینست که ایشان به آنچه الله نازل کرده است کراهیت داشتند ، و بزرگترین امری را که الله متعال بر بالای انبیاء و فرستاده گان خویش نازل کرده است ، همانا شهادت توحید است ، پس کسیکه از آن کراهیت داشته باشد و با آن دشمنی اختیار نماید و یا با اهل آن دشمنی کند ، و یا با دشمنان آن دوستی نماید از جمله کافران و کسانیکه که از ما أنزل الله کراهیت دارند محسوب میشوند.

7- شرط رضایت و تسلیمی ، و انقیاد تام : بدلیل قول الله متعال که میفرماید: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } ، النساء-65.

-اما نه! به رب ات سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

و میفرماید : { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ } ، الحجرات-1،2.

- ای کسانیکه ایمان آورده اید! بر الله و رسول اش پیشی مگیرید و پیش دستی مکنید و از الله بترسید و پروا داشته باشید، چرا که الله شنوای (گفتارتان، و) آگاه (از کردارتان) می باشد؛ ای کسانیکه ایمان آورده اید! صدای خود را از صدای رسول الله بلندتر مکنید، و همچنان که با یکدیگر سخن میگوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا دانسته اعمالتان ضائع و نابود نشود.

و میفرماید : { وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ } ، الأحزاب-36.

-هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری الله و رسول اش داوری و قضاوت کرده باشد (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ای ایشان باید تابع اراده ای الله و رسول باشد).

و میفرماید : { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } ، النور-63.

-آنانی که با فرمان او (رسول الله) مخالفت می کنند باید ازین بترسند که فتنه ای (در برابر عصبانی که می ورزند) گریبان گیر شان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچار شان شود.

و امام احمد و غیره اهل علم و تفسیر فتنه را درینجا به شرك معنی کرده اند مستند برین قول الله متعال : { وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ }؛ یعنی - شرك و کفر.

همچنان باید بدانیم هرآنکه به توحید لا إله إلا الله شهادت میدهد ، اما به آن بعنوان منهج و نظام زندگی رضایت نشان نمیدهد و به مفاد و معانی آن تسلیم نمیگردد ، و به آن حکم و تحاکم نمیکند ، پس او از جمله کسانی نیست که به توحید لا إله إلا الله شهادت داده و این شهادت ایشان را در روز قیامت نفع رسانیده و از آتش جهنم نجات بدهد.

8 - شرط عمل به آن و به لوازم و مطالبات آن : لازماً باید به توحید عمل گردد ، و از شرك ظاهراً و باطناً اجتناب صورت گیرد ، و این مراد از این قول الله متعال است : { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ }، البینه - 5.

- در حالیکه جز این بدیشان دستور داده نشده است، که مخلصانه و حقگرایانه الله را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند.

و همچنان میفرماید: { وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ }، الذاریات-56.

- و جنیات و انسانان را جز عبادت خود نیافریده ام.

بنابا ازین رفتن عمل از توحید به عنوان شرط صحت آن، دین و روح آن نیز ازین میروند، و حق الله از بالای بنده گان و هدف و غایه خلقت موجودات نیز ازین رفته و کتاب های که نازل شده است و پیامبران که برانگیخته شده اند همه باطل شده و بی مفهوم خواهند بود، زیرا غایه و هدف نهائی همه این مأمول همانا عبادت الله متعال به یگانگی و شریک قرار ندادن به او میباشد- همانطوریکه الله متعال میفرماید: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ }، الانبیاء-25.

- و ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ام، مگر این که به او وحی کرده ام که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت کنید.

و میفرماید : { وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ }، النحل-36.

- ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستادم (و محتوای دعوت همه ای پیغمبران این بوده است) که الله را پرستید و از طاغوت دوری کنید.

پس طوریکه گفتیم با ابطال عمل از توحید بعنوان شرط صحت آن همانا هدف و غایه فرستادن رسولان و برانگیختن انبیاء به ابطال مواجه میشود ، و هرکسیکه به مجرد نطق به شهادت توحید

بدون عمل به مضامین و مطالبات آن اکتفاء کند ، پس او کافر بوده و در جهت مناقض و مکذب شهادت توحید اش قرار دارد.

و قبلاً نقل قول شیخ محمد بن عبدالوهاب در زمینه گذشت که میگوید: و هیچ اختلافی در میان علماء درین مسئله نیست که توحید باید توأم با قلب ، زبان ، و عمل باشد ، و چون یکی از آنها مختل گردد شخص مسلمان بوده نمی تواند ، طوریکه توحید را بشناسد اما به آن عمل نکند پس او کافر معاند چون فرعون و ابلیس و امثال آن است. انتهى.

9 شرط موافات بر آن : و این شرط بعد از تحقق و تکمیل سایر شروط متذکره در قدم اخیر لازم است ، و شخص برای اینکه از مفاد توحید بهرمنند گردد باید بر توحید بمیرد تا آنکه رحمت الله او را دریافته و یا شفاعت شفاعت کننده در حال وی تحقق یابد ، زیرا اعتبار هر امر با خاتمه آن است⁹⁵ ، و به آنچیزی است که خاتمه شخص به آن صورت گرفته است ، طوریکه الله متعال میفرماید : { وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ } ، البقرة-217.

- و هر کسی از شما از دین خود بر گردد و در حال کفر بمیرد، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد میروند، و ایشان یاران آتش جهنم میباشند، و در آن جاویدان میمانند.

و در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید : «ما من عبد قال لا إله إلا الله ثم مات على ذلك إلا دخل الجنة»، مسلم.

- هیچ بنده ای نیست که لا إله إلا الله بگوید و بعداً بر آن بمیرد، مگر اینکه داخل جنت میشود.

که اینجا همچنان دخول به جنت معلق به مردن بر توحید گردیده است...!

مفهوم این حدیث اینست که هرآنکه لا إله إلا الله بگوید و بعداً بر آن نمیرد ، و بر ضد و مناقض آن یعنی شرك و کفر بمیرد داخل جنت نمیشود ، و از اهل آن نمیگردد و اعمال سابق اش برایش هیچ نفعی نمیرساند.

⁹⁵ . العبرة بالخواتيم .

بنأ هرکسیکه لا إله إلا الله بگوید و به آنچه بغیر الله عبادت میشود کفر ورزد ، و به توحید که شهادت داده است و به مطالبات و ملزومات آن آگاه باشد (علم داشته باشد) ، و صادق و مخلص بآن باشد ، و بدون هیچ شك و تردیدی به آن یقین داشته باشد ، و با آن و اهل آن محبت ورزد ، و به آن و به مقتضیات آن عمل نماید ، بعداً باوجود تحقق این همه شروط بمیرد ، بدون آنکه تا وقت مرگ خویش به متضاد و مناقض این همه پرداخته باشد ، الله متعال وی را داخل جنت میگرداند.

و همین امر نتیجه و حاصل مطابقت و جمع میان جمیع نصوص ذات علاقه درین مسئله میباشد. اما إعمال يك نص واحد ، و چشم پوشی از نصوص دیگر اعم ازین که از روی هوی و هوس و یا ترس و تمایل باشد ، و یا نصرت مذهب و عقیده خاص.... جز رفتار اغراض آمیز و دزدانه ئی نیست ، نه دزدی درهم و دینار ، بلکه دزدی علم و دین.

و در اخیر باید یاد آور شویم ، آن شهادت توحید که صاحب 99 اعمالنامه زشت و پُر از گناهان را نجات داده است همانا شهادتی است که شروط متذکره قبلی در آن متحقق گردیده بوده است ، نه آن شهادتی که مجرد نطق یا حرکت زبان بوده باشد و بس . پس آگاه باشد که اقول و آراء مشایخ ارجاء و تجهنم شمار نفرید و هلاک نگرداند.

دلیل پنجم : از جمله دلایل که جهت عدم تکفیر تارك الصلاة به آن استناد صورت میگیرد اینست که میگویند : مراد از بشتترین اطلاقات شریعت بر اعمال که حکم کفر برآنها شده است کفر اصغر یا کفر نعمت و کفر دون کفر است ، و ترك الصلاة نیز از جمله ای همین اعمال میباشد ، که مراد شارع از آن همانا کفر نعمت و کفر اصغر است. این شبهه را در نقاط ذیل پاسخ میدهیم.

اولاً : همانطوریکه ایمان .نیز اهل سنت و جماعت. عبارت از اعتقاد ، قول ، و عمل میباشد به همانگونه کفر نیز به اعتقاد ، قول و عمل تحقق میپذیرد ، و با این حرف هیچ يك از اهل علم اختلاف ندارد مگر کسانی که بر عقیده تجهنم و ارجاء قرار داشته باشند.

ثانیاً : نمی توان هر عمل را به مجرد اینکه عمل است به عدم کفر آن حکم کنیم⁹⁶؛ زیرا بسیاری از اعمال وجود دارد که شارع بالای آنها اطلاق کفر نموده است ، و مراد از آن کفر ، کفر اکبر میباشد ، هرچند همراه با استحلال و اعتقاد قلبی نیز نباشد ، مانند؛ دشنام دادن به دین و الله ، و استهزاء به دین و یکی از واجبات ، فرائض و احکامات آن ، سجده بردن به بت ، استغاثه و نذر و قربانی برای مخلوق ، و عبادت مخلوق بر هر نوع عبادت که باشد اعم از جهت دعاء و محبت و یا اطاعت و اتباع ، و موالات کفار و مظاهرت (کمک و یاری رساندن) آنان بر علیه مسلمانان ، نشستن در مجالس کفر و شرك بدون انکار و اکراه ، دشمنی و معادات با مسلمانان و قتال آنان و جلو عمل و امور دینی ایشانرا گرفتن ، و همچنان قتال انبیاء و رسولان و جنگیدن با آنان و دشنام دادن و طعن وارد نمودن به ایشان ، و یا با ایشان دشمنی اختیار نمودن و اذیت نمودن ایشان ، و همچنان مانع حکم بما انزل الله گردیدن و رفتن بسوی تحاکم به طاغوت ، و ساختن قوانین و احکام بر خلاف شریعت الله ، دعوت به سوی کفر و شرك و تعریف و تمجید از آئیدیولوژی و پارادایم کفر و شرك در برابر مردم ، سحر نمودن و علاج سحر با سحر ، و ترك الصلاة و غیره همه از اموری هستند که در ذات خود کفر است به مجرد انجام آن شخص کافر گردیده و از ملت (اسلام) خارج میگردد ، هرچند همراه با اعتقاد و استحلال قلبی نباشد ، و نصوص شرعی نیز به همین امر صریحاً دلالت دارد ، و این مبحث را در رساله مستقل جمع آوری نموده ایم تا به تفصیل بالای آن بحث کرده باشیم و واضح گردد که اعمالی وجود دارند که به مجرد انجام آن اصحاب آن کافر بوده و کفر شان اکبر و مخرج از ملت (اسلام) میباشد⁹⁷ .

ثالثاً : حمل و صرف احکام شرعی وارده در کتاب و سنت . از جمله حکم کفر . به سایر مدلولات شرعی جواز ندارد مگر بدلیل و قرینه شرعی که این نوع حمل و صرف را صریحاً افاده کند، و بر همین اساس و ضابطه ما احکام شریعت و مراد شارع را از احکام میشناسیم ، و غیر آنرا ضیاع احکام و باز شدن باب تأویلات و دخول اغراض و خواهشات باطل بر احکام موجود در قرآن و

⁹⁶ . بسیاری از دعاء و مؤلفین حتی شیوخ ، کفر را به کفر عملی و اعتقادی تقسیم کرده اند که این تقسیم بنده عینیت نداشته و بر خلاف آن از قرآن و سنت ثابت میباشد ، - برای توضیحات بیشتر مراجعه گردد: قواعد في التكفير / قاعدة الخامسة - للشيخ ابي بصير الطرطوسي .

⁹⁷ . برای توضیحات و تفصیل بیشتر مراجعه گردد : أعمال تخرج صاحبها عن الملة . للشيخ ابي بصير الطرطوسي .

سنت میباشد ، همانطوریکه در طول تاریخ تأویلات و خواهشات اهل بدعت و زنادقه اشتهاار یافته است - و تا هنوز هم این باب بسته نشد است.

ابن حزم رحمه الله میگوید : حق نداریم در شریعت (از احکام و اوصاف شرعی...) اسمی ببریم مگر آن اسمی را که الله ما را به آن دستور داده و با نص مباح گردانیده است ، زیرا ما مراد الله متعال را از تسمیه امور و احکام جز از طریق وحی نمی دانیم که چه است ، و از جانب دیگر الله متعال شدیداً از اسم گذاری در شریعت بغیر از اذن اش منع کرده است ، طوریکه میفرماید : { هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى } . النجم: 23.

- اینجا فقط نامهایی است که شما و پدرانتان (از پیش خود) بر آنها گذاشته اند . هرگز الله دلیل و حجتی (بر صحت آنها) نازل نکرده است . آنان جز از گمانهای بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی کنند . در حالی که هدایت و رهنمود از سوی الله برای ایشان آمده است.

و میفرماید: { وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } . البقرة: 31.

- سپس به آدم نامهای همه (اشیاء و...) را آموخت . سپس آنها را به ملائک عرضه داشت و فرمود : اگر راست می گوئید (و خود را برای امر جانشینی از انسان بایسته تر می بینید) اسامی (و خواص و اسرار) اینها را برشمارید .

بنابراین هیچ ملك و انسانی درین امور بغیر از الله اباحت تسمیه جواز ندارد ، و هرکسیکه برین امر مخالفت نماید بدون شك به الله افتراء بسته و با قرآن مخالف کرده است ، پس ما هیچ فردی را مؤمن خطاب نمی کنیم مگر اینکه الله او را مؤمن خطاب کرده باشد ، و همینطور از هیچ فردی ایمان را ساقط نمی سازیم تا آنکه الله تعالی از وی ایمان را ساقط نکرده باشد ، همچنان بعضی اعمال را در میآییم که الله تعالی آنها را ایمان گفته است یعنی الله متعال ایمان را از ترك کننده گان اش ساقط و نفی نگردانیده است ، پس بر ما نیز لازم است که ایمان را ازیشان ساقط نسازیم .⁹⁸

لذا هرگاه شارع بر فعل معینی حکم کفر را اطلاق کرده باشد ، اصل همین است که ما نیز به ظاهر حکم و مدلولات آن عمل کرده و حکم کفر را بر آن حمل نمایم ، و همچنان کفر در اصلی ترین معنی خود همانا منافی ایمان بوده و صاحب آن مستحق جاویدان بودن در آتش جهنم میباشد ، و جواز ندارد که این کفر را به سایر مفاهیم و مدلولات آن بکشانیم ، و بر آن اطلاق کفر نعمت ، و کفر اصغر یا کفر دون کفر را که صاحب آن مستحق خلود یا جاویدانی در آتش جهنم نیست نمایم ، مگر بدلیل و قرینه شرعی که این تأویل را صریحاً افاده نماید ، در غیر آن وقوف در معنی و مفهوم نخست لازم میباشد.

پس تا زمانی که دلیل و قرینه شرعی دال بر انعدام کفر از تارك الصلاة موجود نگردد ، نمیتوانیم کفر تارك الصلاة را کفر اصغر و کفر دون کفر بنامیم ، بلکه حمل ظاهر نصوص شریعت که بر کفر اکبر تارك الصلاة دلالت دارد بر ما لازم است .

دلیل ششم : از دلایل دیگر که بر عدم کفر تارك الصلاة بر آن استناد میشود ، حدیث ابي هريرة است که از نبي صلى الله عليه وسلم روایت میکند که میفرماید : « **إِنَّ لِلْإِسْلَامِ صَوِيًّا وَمَنَارًا كَمَنَارِ الطَّرِيقِ، مِنْهَا أَنْ تَوَافَّقَ بِاللَّهِ وَلَا تَشْرَكَ بِهِ شَيْئًا، وَإِقَامَ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ، وَصَوْمَ رَمَضَانَ، وَحَجَّ الْبَيْتِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَنْ تَسْلَمَ عَلَى أَهْلِكَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِمْ، وَأَنْ تَسْلَمَ عَلَى الْقَوْمِ إِذَا مَرَرْتَ بِهِمْ، فَمَنْ تَرَكَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَقَدْ تَرَكَ سَهْمًا مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَمَنْ تَرَكَهُمْ كُلَّهُمْ فَقَدْ وَلِيَ الْإِسْلَامَ ظَهْرَهُ** »⁹⁹.

- اسلام دارای علامات و نشانه های است بمانند علایم و نشانه های راه ، از جمله اینکه به الله ایمان بیاورید و به او هیچ چیزی را شریک نسازید ، و نماز بگذارید و زکات را اداء کنید ، و رمضان را روزه بگیرید و حج بیت الله را انجام بدهید ، و امر به معرف و نهی از منکر کنید ، و برای خانواده خویش هنگام دخول بر آنها سلام بدهید ، و همچنان برای قوم و گروهی که از کنار شان میگذرید سلام بدهید ؛ پس هر کسی که یکی از این موارد را ترك کرد همانا سهم و حصه ای از اسلام را ترك نموده است ، و هر کسی که همه آنها را ترك نماید ، همانا از اسلام روی گردانیده است .

⁹⁹ . إِنَّ لِلْإِسْلَامِ صَوِيًّا وَمَنَارًا يَعْنِي: أَيْ عِلَامَاتٍ وَ شَرَائِعَ يَعْرِفُ بِهَا/ النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ الْأَثَرِ. لِإِبْنِ أَثِيرٍ.

¹⁰⁰ - الصَّحِيحَةُ: 333. وَانْظُرْ حُكْمَ تَارِكِ الصَّلَاةِ لِلشَّيْخِ الْأَلْبَانِيِّ، ص 66.

شیخ ألبانی بعد از روایت این حدیث میگوید : این حدیث دلیل برای آنست که تارك الصلاة کافر نیست، زیرا اسلام وقتی از شخص جدا میشود که همه موارد را ترك نماید نه اینکه حصه و سهمی از آن از شخص ترك گردد.

اما در جواب باید بگویم : درین حدیث هیچ گونه دلیل بر عدم کفر تارك الصلاة وجود ندارد ، حتی بر عدم کفر تارك الصلاة اشاره ئی هم نشده است ، طوریکه :

اولاً : قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید : «**فمن ترك من ذلك شيئاً**»؛ شامل جمیع مواردی که در حدیث ذکر شده است نمیگردد ، بدلیل صراحت نصوص عدیده دیگر ؛ زیرا ترك ایمان به الله متعال شخص را عملاً در کفر صریح و آشکار داخل میگرداند (و همین امر به تنهایی به معنی روی گرانیدن از اسلام است) ، و این امر بعنوان ترك يك سهم یا حصه از اسلام نیست که نشاندهنده عدم خروج شخص از اسلام باشد ، و به همین شکل واقع شدن شخص در شرك نیز بعنوان ترك سهم از اسلام بحساب نیآمده بلکه با واقع در آن همه اسلام شخص ازین میروند.

همچنان نصوص زیادی وجود دارد که دلالت بر کفر تارك الصلاة دارد ، بناً لازم است نماز را ازین حدیث و خاصتاً این لفظ «**فمن ترك من ذلك شيئاً**» مستثناء قرار دهیم همانگونه که ایمان به الله متعال و شریک قرار دادن به وی را مستثناء قرار باید بدهیم ، بناً همین مقدار برای بطلان استدلال ایشان کفایت میکند- و الله تعالی أعلم.

ثانیاً : هنگامیکه این را دانستیم که ترك ایمان به الله تعالی و همچنان واقع شدن در شرك به تنهایی و در ذات خود کفر اکبر میباشد ، بناً مراد از قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید : «**من تركهن کلهن فقد ولی الإسلام ظهراً**»، غیر از توحید و ایمان سایر قوانین و نشانه های اسلام است. و از جهت دیگر این حدیث در ذات خود دلیل بر کفر تارك الصلاة و کفر کسانی که هر يك از ارکان و قوانین عملی مذکور در حدیث را ترك کند میباشد ، و این درست برخلاف ادعای مشایخ ارجاء و تجهم است.

ثالثاً : نصوص صحیح شرعی دال بر آنست که هرگاه نماز از کسی فوت شود و از دست برود به مثابه آنست که همه دین شخص از وی فوت شده و از دست اش رفته است ، و قبلاً نصوص و اقوال صحابه و اهل علم را در مورد نقل کرده ایم ، و این همانا به معنی روی گردانیدن از دین میباشد،

پس آن هنگام چیزی از دین نزدش باقی نمی ماند ، و این امر بیانگر نفس حکم در حدیث نیز است، که همانا نشاندهنده ترك جنس عمل با ارکان و اساسات عملی آن می باشد ، و این دلیل دیگر بر کفر تارك الصلاة و تارك جنس عمل با ارکان و فرائض آن است.

پس واضح می گردد که در این حدیث کوچکترین اشاره ئی برای انتصار مذهب ایشان در این مسئله نبوده بلکه شاهد و دلیل بر علیه ایشان می باشد. - و الله الحمد.

و با مناقشه ادله مخالفین درین مسئله برای خواننده گان به وضاحت معلوم می شود که نزد ایشان هیچ دلیل و استدلال صحیح و ثابت مستند بر عدم کفر تارك الصلاة موجود نبوده و آنچه نزد ایشان موجود است اقول ضعیف و مرجوع می باشد ، لهذا هیچ دلیل صحیح و صریح از کتاب و سنت دلالت بر صدق ادعای شان وجود ندارد.

همانطوریکه شیخ ابن عثیمین میگوید: و چون بر ادله آنانیکه به عدم کفر تارك الصلاة بر آن استدلال میکنند نظر کردم، دیدیم که از چهار حالت خالی نیست:

- 1 - یا اینکه بر آنچه استدلال نموده اند اصلاً هیچ گونه دلیلی بر مدعی ایشان نمی باشد.
- 2 و یا اینکه آن نص بوصفی قید شده است که ترك الصلاة از آن مستثناء می باشد.
- 3 و یا (حکم و نص) به حالتی قید شده است که تارك الصلاة معذور می باشد.
- 4 و یا اینکه (حکم و نص) عام بوده که با احادیث کفر تارك الصلاة تخصیص می گردد.

و بعداً میگوید: همچنان در هیچ يك از نصوص شرعی تارك الصلاة مؤمن خوانده نشده است و نه هم به دخول جنت و نجات از آتش جهنم آنان اشاره ئی شده است، و نه دلیل یا قرینه ای موجود است که بتوان کفر تارك الصلاة را به کفر نعمت و یا کفر دون کفر تأویل کنیم¹⁰¹.

¹⁰¹ . عن رسالة حکم تارك الصلاة / للشيخ ابن عثيمين.

مسأله : آیا همه کسانی که بعدم کفر تارك الصلاة قائل هستند بر قول و اعتقاد مرجئه

میباشند؟

جواب : این مسئله را به گونه ئی پاسخ نمیدهیم که مخالفین درین امر را کلاً موافق و یا در بعضی از اقوال مشابه به عقیده ارجاء جلوه دهیم ، همانطوریکه شیخ آلبانی در بسیاری از مواضع مخالفین خود را درین امر به خارجی بودن متهم و به دوری از اعتقاد خوارج دعوت کرده است ، آنجا که میگوید : فلو قال قائل بأن الصلاة شرط لصحة الإيمان ، و أن تاركها مخلد في النار ، فقد التقى مع الخوارج في بعض قولهم هذا ؛¹⁰²

- یعنی : هرگاه کسی قائل برین باشد که نماز شرط صحت ایمان است ، و تارك آن در آتش جهنم جاویدان باقی میماند ، همانا در بعضی از اقوال با خوارج مشابعت و نزدیکی دارد.
پس شیخ درینجا صحابه و اکثریت سلف را به مشابعت و نزدیکی با خوارج متهم نموده است...!!

اما ما با کمی تفصیل درین موضوع میگویم : هر آنکه (از اهل علم) تارك الصلاة را بدلیل استنباط عدم کفر تارك الصلاة از نصوص شرعی موجود در نیزدش تکفیر نکند ، نظر به سلامت اصول و اعتقادش به ارجاء متهم نمی سازیم ، زیرا نصوص که برایش رسیده است و برداشت فقهی که از آنها نموده است صحیح نمیداند که به تکفیر تارك الصلاة بر اساس آن حکم نماید¹⁰³ .
اما آنعه اشخاصیکه از تکفیر تارك الصلاة بدلیل اینکه نماز عمل است خود داری میکنند ، و عمل را در نوع خود تا زمانیکه مقرون به استحلال و جحود قلبی همراه نباشد کفر نمیدانند ، لازماً باید از اهل ارجاء دانسته شوند ، زیرا چنین قول از اعتقاد و اصول مرجئه میباشد.

¹⁰² . حکم تارك الصلاة ، للشيخ ناصر ، ص 43. قلت : از ملزومات قول شیخ متهم کردن صحابه به اکثر سلف به مشابعت خوارج و نزدیکی با

ایشان در بعضی اقوال میباشد، که حرف بزرگ و ظلم عظیم بر صحابه رضوان الله تعالی علیهم و ارضاء عنهم است....!!
و با وجود آن هیچ يك از مقلیدین شیخ نیست که شعار سلفیت را بالا نکنند و سلفیت ازیشان بیزار است... و هرگاه شخصی ازین اطلاق و اقوال تاريك و ستمگارانۀ ایشان انکار و رد نماید ، تقلید و تعصب چشمان ایشان را کور ساخته و هیچ خطاء و نقیصه که از شیخ صادر شده است هر چند طعن بر صحابه و تابعین نیز باشد نادیده میگیرند ، در حالیکه ما (مؤلف) در بعضی از کتب خویش اشاره داشته ام که شیخ در مسئله ایمان (و کفر) بر قول جهم است ، و دلائل و براهینی نیز بر این مدعای خویش پیش کرده ام ، که این حرف اثراتی زیادی بر ما داشته است ، و وعظ و نصیحت ایشان نیز زیاد بر ما زیاد شده است و گفته اند : أن لحوم العلماء مسمومة... یعنی - گوشت علماء زهری است ، بلی ! گوشت علماء زهری و مسموم کننده است ، اما آیا گوشت صحابه و تابعین آنها غذائی اصلی بوده و از خوردن آنها لذت میبرید...؟!؟

¹⁰³ . چون چنین شخص در فهم و برداشت از نصوص به خطاء مواجه شده است.

مسأله دوم : چگونه از تارك الصلاة توبه پذیرفته شود تا بسبب آن دوباره داخل اسلام گردد؟

جواب: هرگاه شخص بسبب يك عمل از اسلام خارج میگردد ، با اقلاع (ترك و دست کشیدن) و اقرار از همان سبب دوباره داخل اسلام شده میتواند ، زیرا همان عمل سبب خروج و کفر و ارتدادش بوده است ، و همچنان علاوه بر اقلاع و اقرار و نطق به شهادتین توبه نیز باید کند ، تا آنکه دوباره بازگشت اش به اسلام صحت پیدا کند و از نو مسلمان گردد.

طور مثال اگر ارتداد شخص از جهت این باشد که گفته است ، محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده بسوی اعراب است نه همه جهانیان ؛ پس شهادت توحید او را تا زمانیکه بر قول خویش مُصِر باشد نفع نمیرساند ، زیرا همین قول سبب کفر و ارتدادش است ، نه امتناع اش از نطق و تلفظ به شهادتین ، بناً هرگاه میخواهد توبه کند و از نو داخل اسلام گردد پس لازم است بر علاوه ئی نطق به شهادت توحید ، براءت خویش را از قول اش اعلان کرده و نیز بگوید : محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده بسوی جهانیان است.

طوریکه شیخ محمد أنور الکشمیری در کتابش إکفار الملحدین میگوید: هر کسیکه کفرش از جهت انکار يك امر ضروری در دین مانند؛ استحلال خمر باشد، ضرور است برای بازگشت به اسلام از این قول خویش رجوع نماید، چون باوجود آنکه کلمه شهادتین را اقرار داشت، به عدم حرمت خمر قائل گردیده بود، بناً باید برای دوباره مسلمان شدن همراه با نطق به شهادتین براءت خویش را از قول سابقش یعنی عدم حرمت خمر نیز اظهار کند، همان طوریکه اقوال شافعیه به این موضوع صراحت دارد، و در کتابات شان چون «رد المختار علی دُر المختار» و «جامع الفصولین» در موضوع ارتداد ظاهر است؛ و اگر باوجود انکارش کلمه شهادت را از روی عادت تلفظ نماید هیچ نفعی برایش نمیرساند، تا زمانیکه از آنچه گفته است رجوع نکند، و همینطور حکم کفر نیز از وی تا آنزمان برداشته نمی شود.

بناً بازگشت تارك الصلاة به اسلام با نطق شهادتین و اقامه نماز و دست کشیدن از ترك آن تحقق میپذیرد ، چون از همان مجرائی که از دائره اسلام خارج شده است همان مجراء یگانه راه برای بازگشت اش شناخته میشود.

اما آنچه که بعنوان مناظره و مناقشه منسوب به دو امام بزرگ یعنی شافعی و أحمد میباشد، صحت ندارد نه از لحاظ سند و نه هم از لحاظ متن و معنی ، برعکس از ایشان خلاف آن درین

مورد بعنوان آئمه علم و اجتهاد روایت شده است ، و اگر این قصه در بعض کتب اهل علم اشتهار پیدا نمیکرد هرگز ما این روایت را متذکر نمیشدیم و بالای آن بحث نمیکردیم.

طوریکه شافعی به امام احمد گفت : آیا تو گفته ای که او کافر میشود یعنی تارك الصلاة ؟ گفت بلی ! شافعی گفت: پس با چه چیزی مسلمان میشود؟ گفت: با گفتن لا إله إلا الله محمد رسول الله . شافعی گفت: پس آنکس که نماز را ترک میکند همواره آنرا گفته و ترك نکرده است ، احمد گفت: با نماز گزاردن مسلمان میشود، شافعی گفت: اما نماز کافر درست نیست و با نماز گزاردن نمیشود بر اسلام او حکم کرد ، پس امام احمد سکوت کرد!!

5 چگونگی معامله مسلمانان با تارك الصلاة.

بعد از آنکه با ادله ئی از کتاب و سنت و اقوال علماء امت کفر و ارتداد تارك الصلاة به اثبات رسید ، لازم است که مسلمان خطر و حساسیت و آثار این حکم را که بر بالای صاحب اش و کسانی که با وی در تعامل هستند مرتب میگردد بدانند ، تا آنکه تکلیف خویش را در برابر تارك الصلاة شناخته و آنچه بر بالایشان واجب است اقامه نمایند ، و همینطور رفتار و روابط و چگونگی معامله خویش را با چنین اشخاص تشخیص داده مطابق منهج سلف آنرا رعایت نمایند.

پس برای اختصار این مسئله خویش را در نقاط ذیل خلاصه میکنیم:

1 - تارك الصلاة کافر و مرتد است ، و حکم اش قتل میباشد بدلیل قول رسول صلی الله علیه وسلم که میفرماید : «من بدل دینه فاقتلوه»؛ - کسیکه دین اش را تبدیل میکند (یعنی از اسلام خارج میشود) او را بکشید ؛ برابر است که مرتد مرد باشد یا زن ، و سنت در مورد تارك الصلاة اینست که از وی استتابه¹⁰⁴ گردد ، پس اگر توبه کرد و نماز خواند ، اسلام اش نيك میگردد ، در غیر آن به حد کفر و ارتداد کشته میشود.

2 - نکاح اش با زن مسلمه حرام است ، بناءً عقد ازدواج با تارك الصلاة منعقد نمیگردد ، و اگر متزوج باشد نکاح اش فسخ میگردد ، زیرا ازدواج کافر با زن مسلمه جواز ندارد ، همانطوریکه الله متعال میفرماید : { لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ } . الممتحنة: 10.

- این زنان (مسلمان) برای آن مردان (مشرك) ، و آن مردان (مشرك) برای این زنان (مسلمان) حلال نیستند.

در حالیکه بسیاری از مردم این جانب حکم را فراموش کرده اند و نسبت به آن هیچگونه اهتمام و التفات ندارند ، و دختران و زنان تحت تکفل خویش با مردانی ازدواج میکنند که آنان تارکین الصلاة بوده و طهارت و وضوء را نمیشناسند ، و به اینگونه دختران مسلمة را در آغوش مشرکان نجس می اندازند ، بدون اینکه کمترین توجه به آینده آنان و آثار و نتایج و عواقب که بدنبال دارد نمایند، و الله متعال میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ } . التوبة: 28.

- ای کسانی که ایمان آورده اید (بدانیکه) مشرکان نجس و پلید هستند.

اما متأسفانه آنچه برایشان خیلی اهمیت دارد ، جاه و جلال ، مال و عزت و شهرت است ، هرچند که کسب این همه بقیمت ترك دین و ترك محرمات و احکام الله تمام شود ، درحالیکه این همه مغایر توجهات نبوی میباشد ، و ما را امر کرده است با کسی ازدواج کنید که از دین و اخلاق اش نیک باشد ، همانطوریکه در حدیث آمده است: «إِذَا أَتَاكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ ، إِلَّا تَفْعَلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فساد عریض»¹⁰⁵.

- هرگاه نزد شما شخصی آمد که از دین و اخلاق اش راضی بودید با وی ازدواج کنید ، در غیر

آن در روی زمین فتنه و فساد بزرگی را برپا میکنید.

و از سهل روایت است که گفت : « مر رجل غني على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال: " ما تقولون في هذا ؟ " قالوا: حريٌّ إن خطب أن يُنكح، وإن شفع أن يُشفع، وإن قال أن يُسمع قال: ثم سكت، فمر رجل من فقراء المسلمين، فقال: " ما تقولون في هذا ؟ " قالوا: حريٌّ إن خطب أن لا يُنكح، وإن شفع أن لا يشفع، وإن قال أن لا يُسمع، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: " هذا خير من ملء الأرض من هذا"¹⁰⁶؛ مرد ثروتمندی از کنار نبی صلى الله عليه وسلم گذشت ، پس نبی صلى الله عليه وسلم گفت: در مورد این شخص چه میگوید؟ اصحاب گفتند: سزاوار است اگر دختری را خواستگاری کند برایش داده شود ، و اگر از کسی شفاعت کند شفاعت اش در مورد آن کس پذیرفته شود ، و اگر سخنی بزند حرف اش شنیده شود ، سهل گفت سپس سکوت کردیم تا آنکه مرد فقیری از مسلمانان از کنار ما گذشت ، پس نبی صلى الله عليه وسلم پرسید : در

¹⁰⁵ . صحيح سنن ابن ماجه: 1601.

¹⁰⁶ . متفق عليه.

مورد این مرد چه میگوید؟ اصحاب گفتند: سزاوار است اگر دختری را خواستگاری کند برای داده نشود ، و اگر از کسی شفاعت کند شفاعت اش پذیرفته نشود ، و اگر سخن گوید حرف اش شنیده نشود ، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: این مرد (فقیر) بهتر از آن (ثرتمندانی) است که زمین را پُر کنند.

3 - داخل شدن اش در مساجد حرام میباشد ، خاصتاً حرم مکی ، بدلیل قول الله متعال :
{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ } . التوبة : 28.

- ای کسانی که ایمان آورده اید مشرکان نجس و پلید هستند ، آنان را نگذارید که نزدیک مسجد الحرام شوند.
و میفرماید : { مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ } . التوبة: 17.

- مشرکانی را که به کفر خویش گواه اند نسزد (و حق ندارند) مساجد الله را (با عبادت یا تعمیر و تنظیف و خدمت) آباد کنند . آنان اعمالشان هدر و تباه است (و اجر و مزدی به کارهایشان تعلق نمی گیرد) و جاودانه در آتش جهنم ماندگار می مانند .

و میفرماید : { إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ } . التوبة: 18.

- (بلکه) تنها کسی حق دارد مساجد الله را آباد سازد که به الله و روز قیامت ایمان داشته باشد و نماز را برپا دارد و زکات را بدهد و جز از الله نترسد .

و از افتضاحات مسلمانان در عصر کنونی اینست که ما بسیاری از مساجد خصوصاً مساجد قدیمی را میبینم که به محل توریستی برای گردش گران و محققان مشرک اعم از زن و مرد تبدیل شده است ، و با کفشهای آلوده ئی خود در آن مکان های مقدس گشت و گذار میکنند و در آن مکان ها عکس ها و تصاویر یادگاری میگیرند ، و فضاحت دیگر اینکه نماز گذاران نیز ازیشان پیدیرائی میکنند...در حالیکه این همه نتیجه و آثار دخول انتشار پول بیگانه گان و حرص اخذ مالیات از توریستان در شهرهای ما است ، که اگر چنین است الله ایشانرا هرگز بمرمند ازین پول ها نگرداند...اما اینکه این گروه های توریستی و جهانگرد بر شهر ها و مردمان ما چگونه امراض و نابودی های اخلاق را نشر میکند باید برحذر باشیم... (و در قسمت آنعده اشخاصی که این گروه ها را بر ملت های مسلمان به بهانی های مختلف تحمیل میکنند باید بگویم) ، گاهی حکمی باقی نمی ماند که بر زنادقه (حکام مرتد عصر) حمل کنیم!

4 - تارك الصلاة ولايت خویش را از بالای پسران و دختران خود از دست می‌دهد ؛ بنأ جواز ندارد که ازدواج دختران و پسران خود را با کسی انجام دهد ، بدلیل اینکه کافر بر مسلمان حق ولايت ندارد ، همانطوریکه الله متعال میفرماید : { وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا } . النساء: 141.

- و الله هرگز بر کافران بر بالای مؤمنان راه تسلطی نگردانیده است .
ابن عباس میگوید : نکاح بدون سرپرست و رهنما جواز ندارد ، و بزرگترین رهنمائی و هدایت همانا دین اسلام است ، و سفاهت و پائین ترین آن کفر و ارتداد از اسلام است ، طوریکه الله تعالی میفرماید : { وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ } .¹⁰⁷
چه کسی از ملت ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن که نادان و بیخرد باشد .

5 - مسلمان از وی ارث نمی برد و نه او از مسلمان ؛ زیرا (میراث بر اساس ولاء استوار بوده) و بین أهل ایمان و أهل کفر (ولاء) و توارث وجود ندارد ، بدلیل قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید : « لا يرث المسلم الكافر ، و لا يرث الكافر المسلم » .¹⁰⁸
- مسلمان از کافر میراث نمبرد و کافر از مسلمان .

و در مورد انتقال میراث کافر برای اولاد های مسلمان اش تفصیل و اختلاف وجود دارد ، و از علی رضی الله عنه نقل است که میراث مرتد به اولاد های مسلمانش داده میشود ، و همچنان مثل آن از عبدالله بن مسعود نقل شده است .¹⁰⁹

6 - ذبیحه تارك الصلاة خورده نمیشود ؛ چون ذبح اش حرام است ، بدلیل اینکه شرط صحت ذبح همانا مسلمان و یا کتابی بودن ذابح میباشد ، خازن در تفسیرش میگوید : بر تحریم ذبح مجوس و سائر أهل شرك از مشرکین عرب و بنده گان بتها (طواغیت) و کسانی که برایشان کتب (از جانب الله) نازل نشده است اجماع وجود دارد .

¹⁰⁷ . عن حکم تارك الصلاة لإین عثمین .

¹⁰⁸ أخرجه مسلم فی الصحيح .

¹⁰⁹ . انظر فقه السنة . 412/2 .

و امام احمد میگوید : هیچ فردی را نیافته ام که با این قول مخالفت کرده باشد مگر صاحب بدعت¹¹⁰.

7 - و اگر تارك الصلاة بر همین ترك اش بمیرد احكام جناز بر او تطبیق نمیگردد، یعنی: غسل داده نمیشود ، کفن نمیگردد ، و نه هم بر او نماز (جنازه) خوانده میشود ، و همچنان برایش دعاء و طلب مغفرت نیز جواز ندارد ، و همچنان در قبرستان مسلمانان دفن نمیگردد ، بلکه در حفرة ئی به مانند جیفه و جسد سگ مرده انداخته میشود تا بوی بد آنها کسی را اذیت نکند ، و دلیل برین قول نیز حدیثی است که ابوداود در سنن خویش آنرا روایت کرده است : «و لما مات أبو طالب: قال علي رضي الله عنه للنبي صلى الله عليه وسلم : إن عمك الشيخ الضال قد مات ، قال: أذهب فوارِ أباك ، ثم أمره بالآغتسال»¹¹¹.

- هنگامیکه أبو طالب مُرد ، علي رضي الله عنه نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: پیرد مرد گمراه کاکای ات مُرد ، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: برو و پدرت را زیر خاک کن ، سپس وی را امر کرد که غسل نماید.

ولی آنچه از اعمال مرجئه بیشتر در این زمان انتشار یافته است اینست که هرگاه فردی میمیرد بدون تمیز و تفکیک اسلام و کفر و یا ارتداد شخص به مجرد انتساب اش به اسلام و اسم اسلامی اش و یا اینکه اگر از والدین مسلمان تولد شده باشد ، بالای وی حکم اسلام را حمل نموده و بروی نماز (جنازه) برپا میدارند ، و در مقبره مسلمانان دفن اش میکنند ، و مراسم تکفین و تجهیز معروف شرعی را بالای وی اجراء مینمایند ، هرچند در زندگی اش آشکارا کافر بوده و با اسلام و مسلمانان دشمنی اختیار کرده باشد ، دین و الله را دشنام داده و نه نماز را میشاخته است و نه هم روزه و یا سایر ارکان دین و واجبات آنرا!!

8 - سپس در آخرت مسیرش به سوی عذاب دردناك و جهنم خواهد بود ، و برای همیشه در آنجا جاویدان میماند ، همانطوریکه الله متعال میفرماید : {وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ

¹¹⁰ . عن رسالة تارك الصلاة لشيخ ابن عثيمين.

¹¹¹ . صحيح أبوداود: 2753.

دِينَكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ {البقرة: 217}.

- (مشرکان) پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند ، ولی کسی که از شما از دین خود برگردد و در حال کفر بمیرد ، چنین کسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد می رود ، و ایشان اهل آتش (جهنم) می باشند و در آن جاویدان می مانند .

9 - اما هرگاه به حد کشته نشود . خصوصاً درین زمان که تطبیق حدود شرعی همه تعطیل گردیده است. لازم است که وی نصیحت گردد و در صورت لزوم نماز برایش آموزش داده شود و از ترك نماز و عواقب آن در دنیا و آخرت سرزنش و تذکر داده شود، اگر این نصیحت مفید واقع نشد و توبه نکرد و نماز نخواند و حرف هایتان را نشنید و بر ترك الصلاة اصرار داشت و به تکبر و عناد خویش ادامه داد ، پس دوری و اعتزال از او و تحذیر مردم از او و از مصاحبت و معامله و نزدیکی با او لازم است ، و همینطور مجالست و یکجا غذا خوردن با او جواز ندارد- زیرا در کفر و عنادی که وی قرار دارد شخص دوست و همراه وی نیز در آن شریک خواهند بود ، پس باید توبه کرده و ازوی دور باشند¹¹² .

الله متعال میفرماید: {لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ } .المائدة: 78-79.

کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده اند . این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان الله) سرکشی می کردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می گذشتند . آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند دست نمی کشیدند و همدیگر را از زشتکارها نمی کردند و پند نمی دادند . و چه کار بدی می کردند ! بسیاری از آنان را می بینی که کافران را به دوستی می پذیرند (و با مشرکان برای نبرد با اسلام همدست می شوند . با این کار زشت) چه توشه بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می فرستند ! توشه ای که موجب خشم الله و جاودانه در عذاب (جهنم) ماندن است .

¹¹² . به دلیل حدیث نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «إن المرء علی دین خلیله فلینظر أحدکم من یخالل» .- هر فرد به دین دوست اش است ، پس ببیند که با چه کسی دوستی میکنید.

از طبری در تفسیر این آیت روایت است که میگوید : «عن ابن مسعود قال، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : " إن بني إسرائيل لما ظهر منهم المنكر، جعل الرجل يرى أخاه وجاره وصاحبه على المنكر، فينهاه، ثم لا يمنعه ذلك من أن يكون أكيله وشريبه ونديمه، فضرب الله قلوب بعضهم على بعض، ولعنوا على لسان داود وعيسى ابن مريم، قال عبد الله: وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم متكئاً، فاستوى جالساً، فغضب وقال: لا والله، حتى تأخذوا على يدي الظالم فتأطروه على الحق أطراً " وفي رواية قال: والذي نفسي بيده لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنكر ، و لتأخذن على يدي المسيء و التؤطرنه على الحق أطراً ، " أو ليضربن الله قلوب بعضكم على بعض، وليلعننكم كما لعنهم»¹¹³.

- از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم گفت: هنگامیکه در میان قوم بنی اسرائیل منکرات انتشار یافت ، تا جائیکه شخص برادر و همسایه و دوست خود را در منکرات میدید ، پس او را نهی میکرد ، اما این فحشاء و منکرات مانع قطع رابطه اش با آنان نمیگردید بدلیل اینکه آن شخص باوی یکجا خوراک و نوشاک و خدمت یکدیگر را کنند ، پس الله به واسطه این عمل قلب های بعضی ازیشان را نسبت بر بعض دیگر مهر زد (یعنی در میان شان دشمنی و عدوات افکند) ، و ایشان را بزبان داود و عیسی ابن مریم لعنت کرد ، عبدالله (بن مسعود) گفت : هنگامیکه رسول الله صلى الله عليه وسلم این قصه را حکایت میکرد نشسته و تکیه بود، پس راست نشست ، قهر شد و گفت: نی و به الله سوگند که شما باید دستان ظالم را گرفته و وی را بسوی حق بکشاید و او را (درین راستا) تحسین و ستایش کنید، و در روایت دیگر آمده است : سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که شما باید امر به معروف و نهی از منکر نماید و دست خطاء کار را از گناه و خطاء بگیرد و بسوی حق هدایت و تحسین اش نماید در غیر آن الله متعال بر قلب هایتان طوری مهر میزند که بر قلب های آنان زده بود و همانطوریکه ایشان لعنت شدند شما نیز لعنت میشوید .

و نصوص شرعی در مورد امر بالمعروف و نهی از منکر زیاد است که اشاره به همین حدیث در این مبحث ما کفایت میکند.

تنبیه : استتابت از تارك الصلاة و اقامه و تطبيق حد بر او موکول بر امام مسلمانان و يا سلطان مسلمان که صاحب شوکت و قوت تنفيذ حدود شرعی را داشته باشد است ، در صورتیکه این تطبيق حد طوری نباشد که باعث ایجاد فتنه بزرگ شود ، و همچنان برای هیچ يك از آحاد مسلمانان جواز نیست که اقدام به اقامه این حد نمایند ، برای اینکه در چنین عملی فتنه های بسیاری نهفته میباشد که مهار آنها و اعاده حالت اولی خیلی دشوار خواهد بود.

در اخیر باید یاد آوری کنیم آنچه را درین مبحث خویش به شکل مؤجز و مختصر به بررسی گرفتیم مسائل مهم و اساسی مرتبط به این موضوع بود که خواستیم آنرا بشکل يك مجموعه و جوابات بعضی شبهات به خواننده گان ارایه دهیم خصوصاً آنعده کسانی که بر تعلیم مسائل و احکامات دین چون مسأله حاضر (حکم تارك الصلاة) اهتمام بیشتر دارد.

از الله متعال امید قبول و رحمت و توفیق داریم و میخواهیم که این رساله سبب هدایت و توفیق تارکین الصلاة بگرداند... أنه تعالى سمیع قریب مجیب.

وصلی الله علی محمد النبی الأمی ، علی آله و صحبه و سلم.

عبدالمعزم مصطفی حلیمه

«أبو بصیر الطرطوسي»

1418/4/7 هـ.

1997/8/11 م.

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	2.....
اهمیت نماز	4.....
حکم تارك الصلاة كلى	16.....
حکم نماز گذارى كه بر نماز هاى خویش محافظت ندارد	28.....
شبهات وارده و رد آنها	33.....
تنبيه	34.....
مناقشه دلائل مخالفين درين مسئله	37.....
دليل اول	38.....
دليل دوم : حديث يُدرس الإسلام	39.....
دليل سوم : حديث شفاعت	45.....
ایمان عبارت از: اعتقاد و قول و عمل است	53.....
دليل چهارم: حديث اعمالنامه	58.....
شروط صحت توحيد	59.....
دليل پنجم	67.....
دليل ششم	70.....
مسأله : آیا میتوان هرکسى را كه بعدم كفر تارك الصلاة قائل باشد مرجئه گفت.....	72.....
مسأله دوم : چگونگی توبه تارك الصلاة	73.....
معامله مسلمانان با تارك الصلاة	75.....
تنبيه: متعلق با استتابت تارك الصلاة	82.....

كتب مؤلف

* كتب طبع شده :

- 1- حكم الإسلام في الديمقراطية والتعددية الحزبية .
- 2- العُذر بالجهل وقيام الحجة .
- 3- حقوق وواجبات شرعها الله للعباد .
- 4- صفة الطائفة المنصورة التي يجب أن تكثر سوادها .
- 5- تنبيه الغافلين إلى حكم شاتم الله والدين .
- 6- تنبيه الدعاة المعاصرين إلى الأسس والمبادئ التي تُعين على وحدة المسلمين .
- 7- قواعد في التكفير .
- 8- الطاغوت .
- 9- الانتصار لأهل التوحيد والرد على من جادل عن الطواغيت ..
- 10- تهذيب شرح العقيدة الطحاوية (تهذيب وتعليق) .
- 11- حكم تارك الصلاة .

* كتب تحت طبع :

- 1- دعاة وقضاة .
- 2- طبعة جديدة منقحة ومزودة، لكتاب حكم الإسلام في الديمقراطية ..